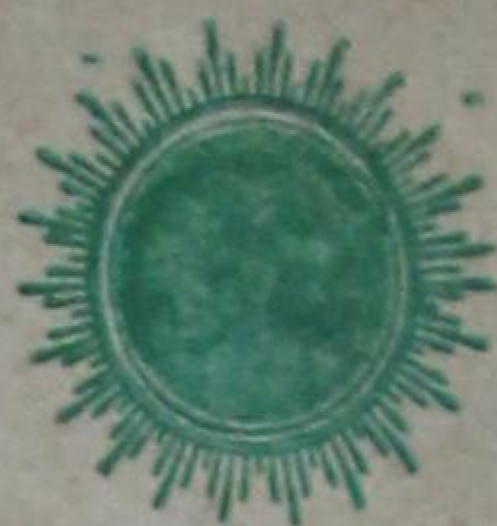
New generation No 3



نژاد نو نمره ۳

جلد چهارم از کتاب

راه نو

در تعلیم و تربیت

دارای صد و شصت صفحه و پنجاه تصویر

نگارش

ح. کاظم زاده ایرانشهر

« بزرگتر و خدائی تر از تربیت فنی نیست. »
(افلاطون)

RAHE NOW

(„New method" of Education)
part IV

by H. Kazemzadeh Iranschähr

قیمت در ایران ٦ قران و در خارج ۳ شلنگ

مجلد نفیس ۸ قران و در خارج ٤ شلنگ

آدرس تازه،

Iranschähr

Berlin-Steglitz Holsteinischestr. 51

فهرست جلد سیم راه نو

در تعلیم و تربیت

نگارش ح. کاظم زاده ایرانشهر.

دارای سیصد و چهل صفحه و هفتاد تصویر و کاغذ برقی.

[چون در فهرست عمومی این کتاب نمرهٔ صفحه‌ها معین نشده برای پیدا کردن آنها این را بکار برید.]

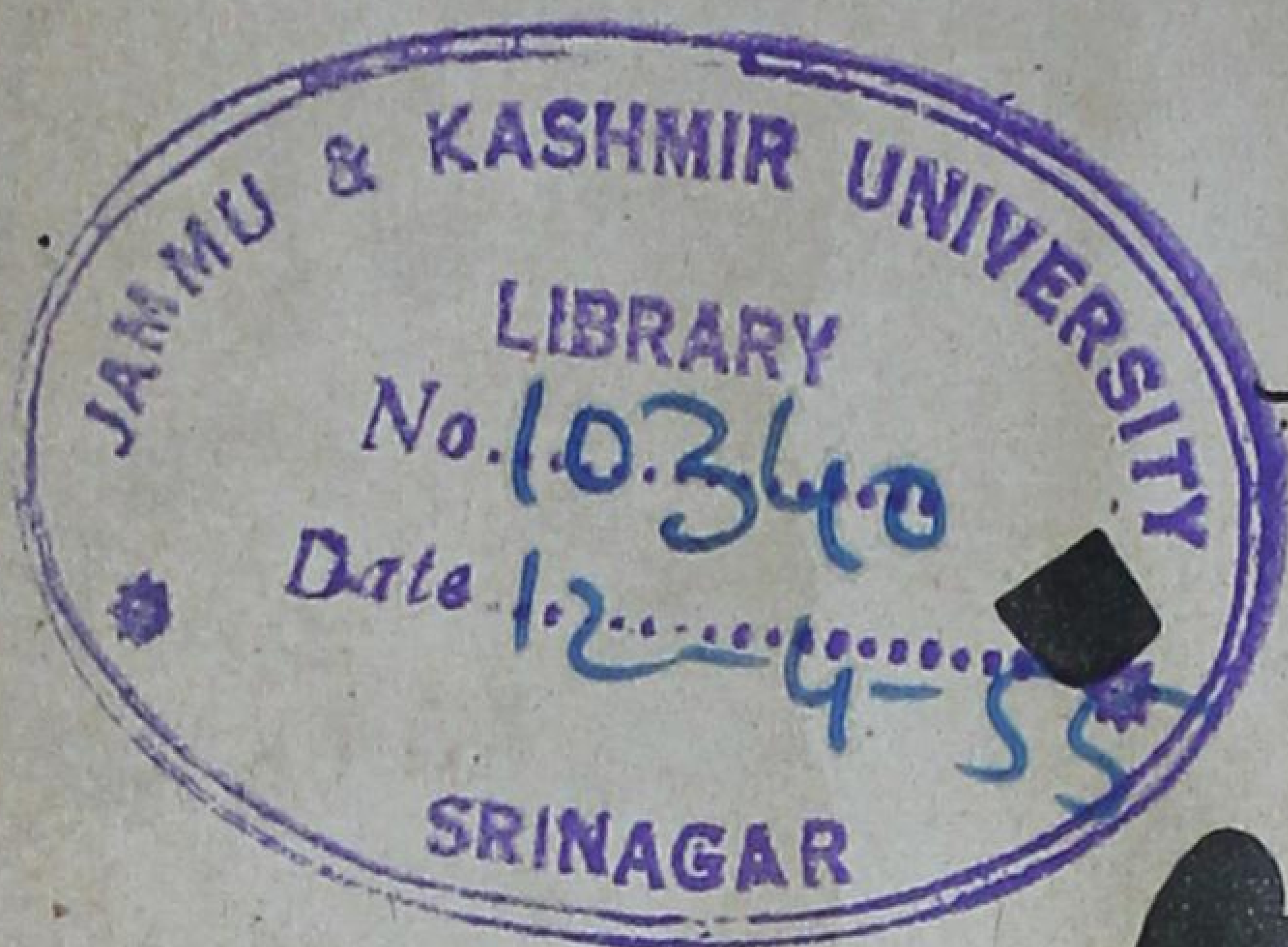
خلاصهٔ فهرست مندرجات کتاب

صفحه

New generation No 3



نژاد نو نمره ۳



جلد چهارم از کتاب

راه نو

در تعلیم و تربیت

دارای صد و شصت صفحه و پنجاه تصویر

نگارش

ح. کاظم زاده ایرانشهر

« بزرگتر و خدائی تر از تربیت فنی نیست. »

(افلاطون)



RAHE NOW

(„New method" of Education)

part IV

by H. Kazemzadeh Iranschähr

قیمت در ایران ٦ قران و در خارج ٣ شلنگ

مجلد نفیس ٨ قران و در خارج ٤ شلنگ

آدرس تازه:

Iranschähr

Berlin-Steglitz, Holsteinischestr. 51

...ن جسمی و

... شخصیت و

فهرست مندرجات

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

یکسال پیش، تألیف این کتاب بانجام رسیده بود ولی بجهت نداشتن وسایل چاپ تاکنون طبع آن بتأخیر افتاد و حالا که ناچار به منحل کردن ادارهٔ ایرانشهر شدم روا ندیدم که این خدمت جزئی نیز ناقص بماند. بهر شکلی بود بطبع آن اقدام کردم تا این کتاب آخرین یادکاری از من و از ادارهٔ ایرانشهر برای افراد نژاد نو باشد. درینموقع فریضهٔ خود میدانم که شکر الطاف خدا را بجا آورم و از همهٔ مستخدمین اداره و از افرادیکه در ترویج مقاصد و معاونت بطبع انتشارات ایرانشهر ابراز همت کرده‌اند از ته دل تشکر کنم.

برلین — ۱ بهمن ماه ۱۳۰۷



سرآغاز

پس از نشر جلد سیم «راه نو» که دارای مطالب عمومی در بارهٔ تعلیم و تربیت جدید بود و با وجود عدم توجه اولیای معارف باین قبیل نشریات باز در میان معارفپروران و معلمان و مربیان بیش از انتشارات سابق رواج پیدا کرد، تصمیم گرفتم که در راه احیای معارف و خدمت بنژاد نو از سرچشمه شروع کنم یعنی اگر فضل خدائی یاری کند و وسایل لازم فراهم آید برای نشان دادن راه تعلیم و تربیت در هر یك از دوره‌های تحصیلی، کتابی مختصر ترتیب بدهم که احتیاجات کنونی معارف و مدارس ما را تا یك درجه رفع نماید و اقلاً یك رهنمای کوچك بدست کارکنان معارف داده باشم.

اینك بدین نیت این جلد را برای تعلیم و تربیت بچگان کوچك و آنهائیکه ۷ تا ۱۲ سال دارند و در ممالك اروپا و آمریکا ایشان را در کودکستانها و در مدارس ابتدائی تربیت می کنند تخصیص می نمایم

و امیدوارم که این کتاب یك انقلاب فکری در دماغ زمامداران معارف و مربیان و پدران و مادران ما تولید کند.

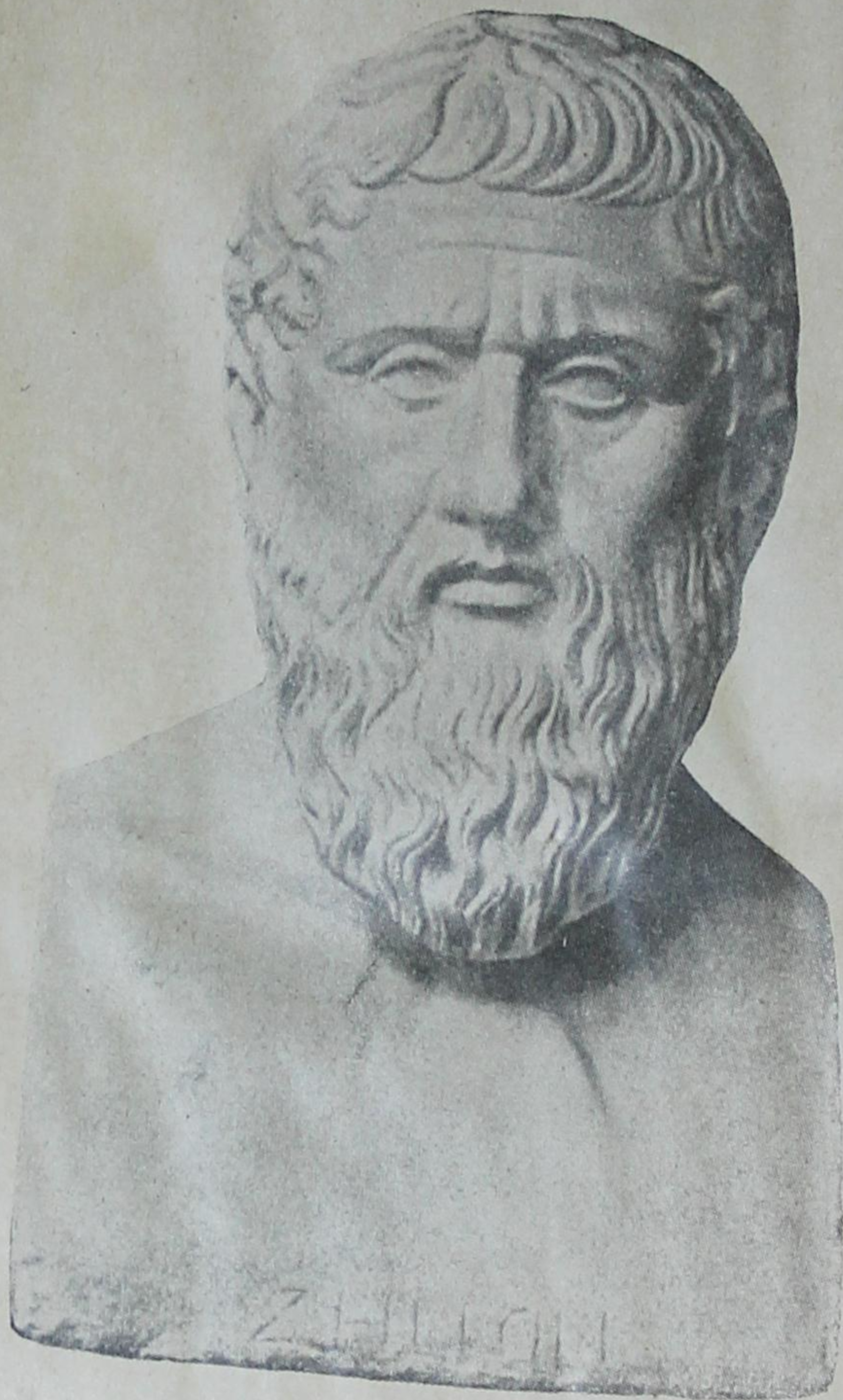
بعقیدهٔ من برای تجدد و ترقی سریع، ایران ما محتاج یك انقلاب فکری و روحی است و آنهم جز از راه معارف ممکن نیست. نژاد نو و نیرومند جز در آغوش یك تعلیم و تربیت صحیح پرورش نمی‌یابد و از عهدهٔ وظیفهٔ اجتماعی خود برنمی‌آید. پس اصلاح معارف نخستین وظیفه و مفیدترین قدمی است در نجات ملت.

اگر ما از حالا نژاد نو را تربیت نکنیم و بگذاریم در آغوش همین محیط فاسد و در دست همین پدران فاسد بزرگ شوند یقیناً جای پدران خود را خواهند گرفت و یك استقبال تاریك‌تری بوجود خواهند آورد. پس باز چاره جز این نیست که هرچه زودتر و با جدیت تمام و خستگی ناپذیر بتربیت نژاد نو بپردازیم تا بلکه این نژاد را از دست محیط کنونی نجات دهیم و او نیز آتیهٔ ملت را نجات دهد.

سختی کار درینجاست که از یکطرف جلوگیری از زناشوئی نمیتوان کرد و تولد بچه‌ها را که افراد نژاد نو هستند نمیتوان توقیف نمود و یا تا روزیکه یك محیط صالح و پاك تهیه نشده بتأخیر انداخت و از طرف دیگر همین بچه‌ها بناچار داخل همین محیط کنونی میگردند و در آغوش فساد آلود آن پرورش می‌یابند و کسی هم در فکر آنها نیست و در تربیت آنان قدمی برنمیدارد و زحمتی نمیکشد.

برای تربیت نژاد نو از راه معارف دو وسیله و دو وظیفه داریم: یکی اصلاح مدارس موجوده و دیگری تأسیس مدارس صحیح و تازه و البته اصلاح مدارس موجوده را مقدم باید داشت تا هرچه زودتر از مضرات آنها جلوگیری شود. بدیهی است حوضیکه

پر از آب نا پاك و لجن باشد هر آب تازه که وارد آن شود باز رنگ و بوی آنرا خواهد گرفت پس باید اول تمام آن آبرا خالی کرد و حوض را شسته آب تازه انداخت. مدارس موجودهٔ ما تقریباً



Platon

حکیم یونانی افلاطون که گفته: « بزرگتر و خدائی تر از تربیت فنی نیست. »

حال یك چنین حوض کهنه را دارند و تا اینها را از سر تا پا پاك و مطابق با مسمی نکنیم نباید بتأسیس مدارس تازه بپردازیم.

خوشبختانه وزارت معارف اصلاح و تکمیل مدارس موجوده را در نظر گرفته و اقدامات مهمی درینموضوع بعمل آورده و می آورد که از هر حیث مایهٔ امیدواری است.

شاید بعضی از کوته نظران ایراد کنند که بر فرض تکثیر مدارس و اصلاح طریقهٔ تعلیم و تربیت باز بچه ها را از نفوذ تربیت پدر و مادر و محیط فاسد اجتماعی نمی‌توان حفظ کرد و هر قدر هم در مدارس بتربیت ایشان کوشیده شود در خانه و در میان جامعه باز محکوم نفوذهای مضر و عناصر فاسده و همرنگ جماعت خواهند شد.

من این فکر را خطا میدانم و بعقیدهٔ من اگر معارف ایران را بآن ترتیب‌ها که من در نظر دارم و درین چهار جلد راه نو شرح داده‌ام اصلاح کنند اولاً نه تنها بچه‌های امروزی از نفوذ وخیم خانه و پدر و مادر و محیط محفوظ میمانند بلکه همین بچه‌ها خود انقلابی در زندگانی و اخلاق فامیلی و اجتماعی تولید میکنند و مایهٔ خوشبختی و اصلاح نفس پدر و مادر خود می‌شوند زیرا تربیت صحیح اعجازها میتواند کند و خارقه‌ها میتواند نشان دهد. ثانیاً یك وزارت صحیح معارف در ضمن اصلاح تعلیم و تربیت و مدارس باید به اصلاح اخلاق جامعه و افکار و عقاید پدران و مادران نیز بکوشد و آنرا وظیفهٔ خود داند و با نشر کتابهای مجانی و دادن کنفرانسها و تأسیس نمایشگاهها و نشان دادن تیاترها و سینماها و مسابقه‌ها بحدی باید باصلاح اخلاق هموطنان و پدران و مادران موفق شود و ایشان را در مسائل تعلیم و تربیت شرکت و دخالت دهد که اقلاً مانع ترقی و تربیت اولاد خود نشوند.

اگر از بیست سال باینطرف تمام بچه‌های نوزاد را در کودکستانها و مدارس مخصوص بطرز صحیح تربیت کرده بودیم امروز چند

هزار جوان پاك و فعال و با علم ذخیره داشتیم و برای هر کار جزئی محتاج بیگانگان نمی‌شدیم. و اگر عقل و همت کافی داریم اقلاً باید از امروز باین کار شروع کنیم.

این را هم نباید فراموش کرد که برای اجرای این نیت و نقشه و برای وقایهٔ افراد نژاد نو از تأثیرات زهرناك محیط فاسد



تازه کنندهٔ طرز تعلیم و تربیت حکیم سویسی
پستالوجی
Pestalozzi

[راجع بشرح حال پستالوجی رجوع کنید
بشمارهٔ ۸ و ۹ سال اول ایرانشهر.]

کنونی نخستین قدم عبارت از تربیت دختران و زنان است چونکه اولاً دختران در تولید سعادت و یا شقاوت در خانواده و در هیئت جامعه نفوذ بزرگی دارند و تربیت آنان در هدایت و یا اضلال جوانان نیز بسیار دخیل است. و ثانیاً بمناسبت اینکه دختران امروزی مادران فردا هستند تربیت و خوشبختی فرزندان فردا که افراد نژاد نو می‌باشند بسته بتربیت و حسن اخلاق دختران امروزی است

و مخصوصاً اداره کردن کودکستانها و تربیت بچه‌های کوچك جز با دست دختران تربیت یافته ممکن نیست. بهمین مناسبت من در هر یك از نوشته‌های خودم لزوم اهتمام بتربیت دختران را گوشزد و تأکید کرده‌ام و اساساً بدون تربیت دختران و حتی زنان و مادران کنونی از نژاد نوزاد ایران نمیتوان اخلاق پاك و جسم قوی و روح متین منتظر شد. بدبختانه این قسمت از معارف ما بیشتر از شعبات دیگر نواقص دارد و اقدامات اساسی و جدی و ثمربخش درین رشته کمتر بعمل آمده است. وزارت معارف ما نه تنها خودش مستقیماً کتابی در بارهٔ تعلیم و تربیت دختران نشر نداده بلکه کتاب «دانستنیهای زنان جوان» را که دو سالست نشر شده و از تألیفات خانم فاضلهٔ آمریکائی دکتر «درایك» بقلم آقای ذبیح‌الله قربان آبادهٔ ترجمه شده نخواسته است در مدارس دختران ایران داخل پروگرام کند با اینکه راجع بتربیت زنان بتصدیق تمام نویسندگان و فضلای ایران کتابی باین سودمندی منتشر نشده است. (۱)

اگر وزارت معارف بوظایف اصلی خود عمل میکرد بایستی اقلاً علاوه بر کتابهای کلاسیك یك دورهٔ کامل از قواعد فن تربیت و فن روحیات اطفال و تربیت دختران را بترجمه و طبع رساند و حتی برای خانواده‌ها و مدارس اکابر نیز کتابهای مفید منتشر سازد.

من خواستم برای تربیت نوباوگان و کودکان که کسی در فکر ایشان نیست راهنمائی ترتیب بدهم. این کتاب باین آرزو بوجود آمده است و امیدوارم که همت معارفپروران دلسوز و صمیمی در

---

(۱) بهر یك از رجال مملکت که درین سالهای اخیر جایگزین مسند وزارت شده‌اند ازین کتاب و از کتابهای راه نو در بسته‌های سفارشی ارسال کرده‌ام و متأسفانه جواب رسید هم نداده‌اند.

ترویج این کتاب فایدهٔ آن را مزید نماید.
در تألیف این کتاب از ترجمهٔ یك کتاب مخصوص فرنگی احتراز کردم چونکه دیدم ترجمهٔ کامل یك کتاب چندان مفید نخواهد شد اولاً همهٔ کتابهای فرنگی برای یك محیط دیگری نوشته شده که شرایط و احتیاجهای آن تماماً طور دیگر است و



مجدد اصول تعلیم و تربیت خانم ایتالیائی
دکتر ماریا مونتسوری
Dr. Maria Montessori

ثانیاً اغلب کتابهای فرنگی آثاری است که سابق و لاحق دارد و مطالب یکی متمم مطالب دیگری و مربوط بپروگرام عمومی معارف است. لهذا مطالعات و نظریات خودم را مبنی بر معلومات کتب عدیده کردم و مخصوصاً از تألیفات خانم ایتالیائی دکتر «ماریا مونتسوری» مؤسس طریقهٔ جدید موسوم به «مونتسوری» استفاده و

اقتباس نمودم و در آخر کتاب برای رهنمائی مادران و معلمان و مربیان خلاصهٔ افکار و نظریات خودم را بعنوان «صد دستور برای مربیان» شرح دادم و فهرستی نیز از کتب و مطبوعات راجع بتربیت اطفال کوچك علاوه نمودم و آنچه میتوانستم در سادگی عبارات و تکثیر تصویرها کوشیدم تا بقدر امکان قابل استفادهٔ خاص و عام گردد.

کسانیکه قلب شان سرشار از محبت بنوع است و اشخاصیکه نجات ایران را ازین ورطهٔ هولناك فساد اخلاق که منشاء همهٔ بدبختیها و پریشانیهاست آرزو میکنند و آنهائیکه انتشار یك معارف صحیح و طلوع صبح خوشبختی را در افق ایران از ته دل میخواهند خوب است در ترویج انتشارات نژادنو و مخصوصاً این کتاب بیش از پیش همت نمایند تا نژادنو ایران در آغوش یك تربیت صحیح پرورش یابد و ملت ما نیز از منبع زندگی بخش علم و معرفت و سطوت وشوکت که در ادوار پیشین نصیب او بود از نو بهره‌مند و کامیاب گردد.

برلین — ۲۱ اردی بهشت ۱۳۰۷

ح. ك. ایرانشهر

گفتار دوم

افکار بزرگان در بارهٔ بچه و عالم بچگی



[ق]بل ازینکه شروع بذکر قواعد و شرایط تربیت بچگان کنم لازم میدانم که در بارهٔ خود بچه و عالم وی و وظایف بزرگها در حق او شمهٔ از افکار حکما و ادبای معروف را ترجمه کنم. در مملکت ما که هنوز افراد مردها و بخصوص طبقات پائین ملت از بسیاری از حقوق محرومند و در کشوریکه طبقهٔ زنان که پایهٔ حیات اجتماعی است هنوز فرقی با امتعه و اجناس ندارند و بلکه غالباً معاملهٔ حیوانات با ایشان میکنند، حرف زدن از حقوق بچه قدری غریب بنظر خواهد آمد و مسئلهٔ بسیار عجیب و خارق‌العاده تلقی خواهد شد. البته این غرابت از جهالت ماست وگرنه بچه نیز حقوقی دارد و وظایف ما نسبت باو بیشتر و مسئولیت ما هم سنگینتر است چونکه بچه نه بر حقوق خود واقف است و نه آنرا مطالبه و مدافعه میتواند. کند و لهذا مظلومترین افراد است.

غالباً پدر و مادر تصور میکنند که در بارهٔ بچه‌های خودشان آزادی مطلق دارند و هرچه میخواهند میتوانند در حق آنان بجا

بیاورند چونکه بچه مال ایشان است. البته کسی این را انکار ندارد که بچه مال ایشان است اما باید بفهمند که بچه یك چیز مادی و متاع بازاری و یا یك بازیچه و آلت کار نیست بلکه برای خود یك شخصیت و یك سرنوشت و یك روح دارد. او نهالی است که بزودی درخت تناوری خواهد شد، غنچه‌ایست که بعدها خواهد شکفت و ستاره‌ایست که در وقت معین خواهد درخشید. گرچه بچه هنوز تکالیف و وظایفی ندارد و جز پیروی شعور غریزی و قانون طبیعت کاری از وی ساخته نیست ولی این بی‌تکلیفی او حقوقی را که در گردن پدر و مادر و سایر مردم دارد سلب نمیکند و مثلاً تغذیه و حفظ کردن او از آفات و صدمات گرچه خودش هم نفهمد بر همه واجب است.

در مملکت ما پس از طبقهٔ نسوان طبقهٔ بچگان مظلومترین مخلوقات هستند چونکه حفظ حقوق اینها بر عهدهٔ همین نسوان و مادران است که خودشان هم محروم از حقوق و هم غرق در جهالت میباشند. پس از چندین قرن زیستن در بند جهالت و ظلم و اسارت، امروز تازه چند نفری در میان ملت ایران پیدا شده که صدای اعتراض بر غصب حقوق زن بلند کرده و گاهی فهمیده و یا نفهمیده دم از تساوی حقوق مرد و زن میزنند و وضع حالیهٔ زنان ایران را مخالف انسانیت و دیانت و عدالت می‌شمارند! نمیدانم چند قرن دیگر باید طول بکشد تا چند نفری هم پی بحقوق بچگان ببرند و منافع طبیعی و حقوق انسانی این نونهالان معصوم را مدافعه کنند.

انسان بهر یك از اوضاع جگرخراش ایران دست میزند و کنجکاوی میکند باز در دست آخر ریشهٔ همهٔ بدبختی‌ها را در جهالت می‌بیند. اگر پدران و مادران بهره از علم و معرفت داشتند

و اگر میفهمیدند که چه تکالیف مقدسی در بارهٔ اولاد خود دارند و اگر ادراك مینمودند که بچه داشتن و او را پروردن و بزرگ کردن چه عظمت و مسئولیت بزرگی دارد یقیناً جز آن رفتار مینمودند که حالا میکنند. اولیای دولت را هم نمیتوان مؤاخذه نمود چونکه ایشان هم در آغوش این قبیل پدران و مادران بزرگ شده‌اند و کسی هم این حقایق را بایشان یاد نداده است. لیکن امروز همه باید بدانند که پایهٔ ارکان حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ملتها بر دوش بچگان گذاشته شده و زمامداران آتیهٔ مملکت و کشتیبانان سفینهٔ حیات ملت همین بچگان معصوم و بی‌اقتدار امروزی خواهند شد و لهذا سعادت ملت بسته بتربیت ایشان است.

باری چنانکه گفتم خوب است ببینیم دانشمندان و سخن سرایان بزرگ ملتهای غرب در بارهٔ بچه چه گفته و چه سروده‌اند تا تکالیف ما در حق این غنچه‌های نرشکفتهٔ بشر معلوم شود:

۱ — در هر بچه یك معمای حیرت بخش پنهان است
(شومان)

۲ — قوهٔ ایمان و عصمت را تنها در بچه‌ها میتوان پیدا کرد.
(دانت)

۳ — نگذارید بچه‌ها اشکهای فراوان بریزند چونکه باران زیاد غنچه‌ها را خراب میکند.
(ژان‌پول)

٤ — ای عهد بچگی که سرشار از احساسات دلنوازی بودی! ای عهد نازنین! چقدر من ترا درین طوفان جهانگیر یادمیکنم. بسا چیزها که در آغوش شب تاریك زندگانی از دیده نهان شده است اما تو از دور مانند ستارهٔ بامداد هنوز میدرخشی و روشنائی می‌بخشی!
(سالیس)

٥ — در آنجا که بچگانند یك عهد زرین سلطنت میکند.

(نووالیس)

٦ — یك جفت چشم بچگانه، و یك روز بهاری، دو نعمت آسمانی هستند که قلب انسان خود را برای همیشگی از آنها سیراب میتواند کند.

(لونگ فلو)

٧ — ای دهان پاك بچه! بر تو سلام باد! ای خندهٔ بی آلایش که رنجهای تلخ زندگانی را شیرین می‌سازی! هنوز حرفهای تو مانند جلوه‌های آسمانی در دل کوچك تو می‌شکوفد و هنوز گرانبهاترین اشیاء عالم یعنی شادی با خطوط روشن در آیینهٔ سیمای تو تجلی میکند.

(رایتر)

٨ — آیا بهتر از معصومیت بچگان که برای ما یك آیینه پاك که روح بچه در آن کاملاً ظاهر می‌شود و با کمال معصومیت میباشد چه چیز ما را بیشتر متأثر میتواند کند و آیا بالای این شادی بوسیلهٔ چشمهای او حرف میزند چه ذوقی تصور توان کرد؟

(یاکوبی)

٩ — ای ذوق عالم بچگی! تو مسرتهای پاکی را که از آسمان فرو میریزند با شوق کامل میمکی! هر صدای تو یك نوید مسرت و هر خندهٔ تو یك شکران آتشین است. (گانگ هوفه)

١٠ — بچگی برای خود اسرار و غرایبی دارد اما کیست که بتواند آنها را حکایت کند و آنها را تفسیر نماید. ماها همه از میان این جنگل خموش آباد سیاحت کرده‌ایم! ماها همه یکوقتی چشمهای خود را با ذوق روحی باین جنگلستان باز کرده‌ایم حقیقت دلربای زندگانی روح ما را هم وقتی غرق امواج خود ساخته بود درآنوقت دلهای ما مانند آسمان بهاری روشن و مانند

گلهای بنفشه تر و تازه و مانند بامداد روز عید خاموش و مقدس بود!
(ماکس موللر ـ اوکسفورد)

۱۱ ـ آیا دنیا بچه درد میخورد اگر در وی چشمان بچه‌ها دیگر نمی‌خندید. بلی آنوقت پشت سر ما یك بیابان بی آب و گیاه و هولناك‌تر از شب مرگ نمایان میگشت.
(لونگ‌فلو)

۱۲ ـ بازی کن ای بچه! در آغوش مادر، درین جزیرهٔ مقدس، غمها و دردهای تاریك تو را پیدا نخواهند کرد. بازوان مادر با کمال مهربانی تو را در بالای پرتگاه زندگی حفظ خواهند نمود و در مقابل این گرداب مواج، تو معصومانه خواهی خندید!
(شیللر)

۱۳ ـ آه چقدر شیرین است مکیدن اذواق جهان وقتیکه نهال دل و حس با هم شکوفه درآورده باشند! اما با چشمان معصوم تو، ای نور دیدهٔ من، جهان را یکبار دیگر تر و تازه دیدن از آنهم شیرین‌تر است.
(گاییل)

۱۴ ـ آن نویدها که روح یك بچه با هر نگاه بما می‌بخشد، یقیناً فصل بهار از حیث امید بپای او نمیرسد. چنانکه یك بنفشه در ماه فروردین ورود بهار را خبر میدهد همچنین، ای دل مادر، بچهٔ تو برای تو بهاری میاورد. این غنچه بزرگ خواهد شد و خواهد شکفت و در روی زمین بهار مخصوص و نوی برای تو خواهد آفرید.
(ه. هوفمان)

۱۵ ـ ای بچگان، ای نازنینان کوچك و دلشاد که با تقلید مردان بزرگ بازی میکنید، اگر از دردهای زندگانی خبر میداشتید، از ته دل بچه میماندید.
(بورنس)

۱۶ ـ ای مادر، نور دیدهٔ خود را گرم نگاهدار که دنیا روشن ولی سرد است. تو اورا درآغوش خود و در بالین دل خود

محفوظ نگاهدار .

(ا . برتانو)

۱۷ — بچه‌ها یك معمای خدائی هستند که حل آنها از همه



بچه و مادر
Mother and Child

سخت‌تر است . اما اگر محبت ، خود را مطیع سازد این معماها را هم حل میتواند کند .

(هه‌بل)

۱۸ — اگر هیچ گونه شادی دل تو را سیراب نمیکند و اگر

دل تو دارد از درد و غم پاره می‌شود، پس با نگاههای ساکت بدیدگان بچهٔ خود تماشا کن. در اعماق این چشمها دردهای هزارلای زمینی نابود می‌شود و ازین چشمها یك آسمان روشن نمایان میگردد که تو هرگز تصور آن را نمی‌توانستی کرد.

(شه‌رِر)

۱۹ ـــ هیچ چیز دلرباتر ازین منظره نیست که یك بچه باگرمی و اطمینان کامل و بانگاههای پرازذوق و شادی در آغوش مادر خود غنوده باشد.

(کورنر)

۲۰ ـــ در همهٔ زمانها زیباترین و جاذبترین پردهٔ نقاشی عبارت از آن یکی بوده که بچه را در کنار مادرش تصویر کرده است. در مقابل این تصویر، هر انسان، خواه مرد و خواه زن یك تماس با عالم علوی روحانی در قلب خود احساس میکند.

(آلبرت کورووی)

۲۱ ـــ خندهٔ مادریکه دلش پر از محبت آتشین است، یك نغمه تشکیل میدهد که در تمام دوره‌های زندگانی اهتزازات آن نغمه تموج مینماید.

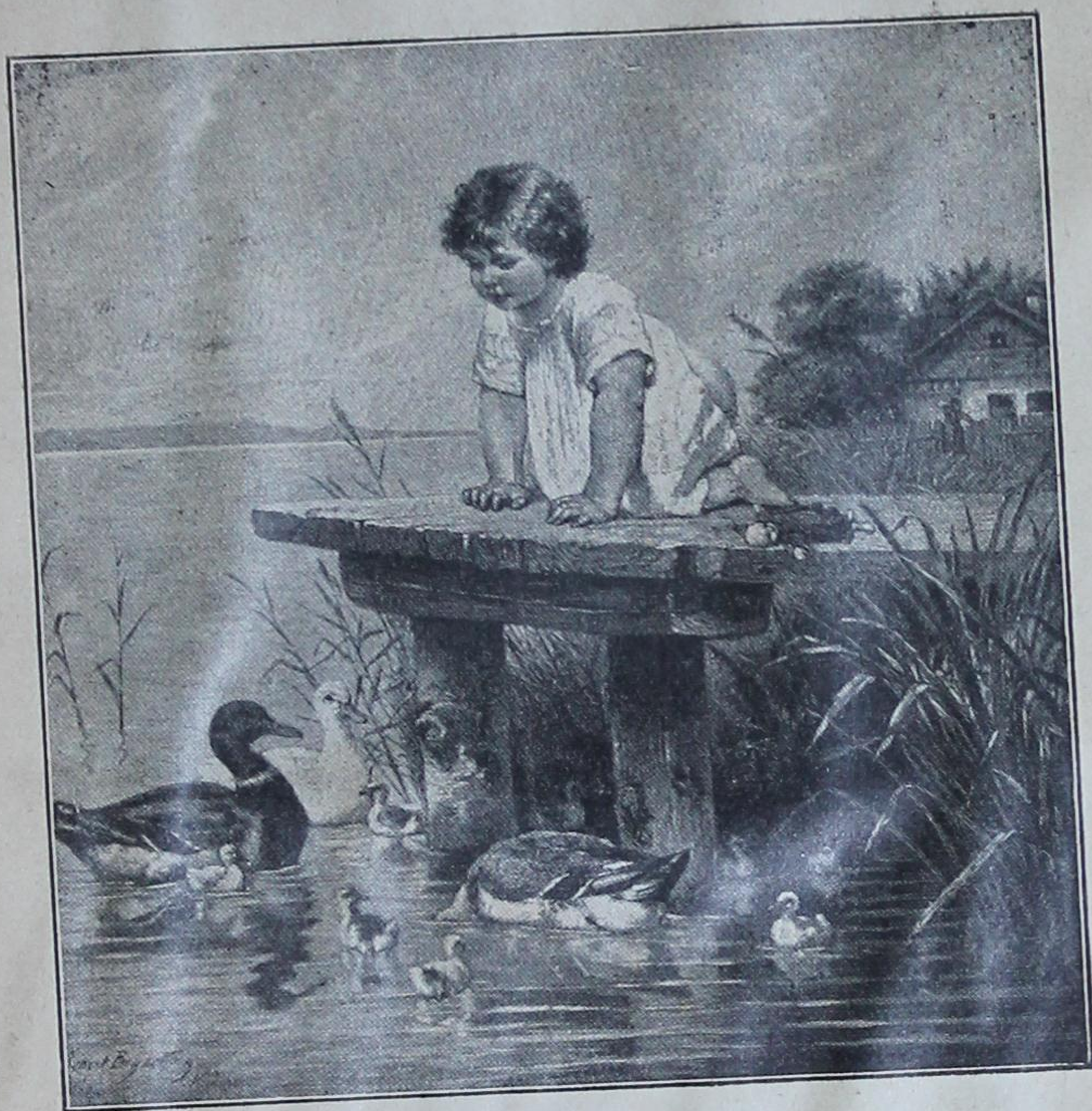
(اوتو فون لایکسنر)

۲۲ ـــ همینکه بچه پا بجهان گذاشت او را بمادرش نشان دادند. چشمان وی پر از اشگ شادی شد و با طرز عجیب و مخصوصی میدرخشید و میگفت: با ذوق همهٔ دردها را تحمل کردم و باز هم، ای جگرپارهٔ من، بسیار دردها را برای خاطر تو نوش خواهم کرد. آیا محبت از رنج و درد و زندگانی هم از محبت زیست نمیکند؟

(شامیسو)

۲۳ ـــ ای مخلوق عجیب و پاکدل که در گهواره می‌جنبی! آیا با میل خودت از آن دروازهٔ دور خود را بجهان ما انداختی؟ آیا درین حال که چشمهای کبود و درخشان تو در نور سپیده‌دم

زرین تبسم میکند از آن عالم و از آن عشق بهشتی خواب می بینی ؟
عشق تو را خوش آمد گفت ، عشق تو را بآغوش خود گرفت و
عشق بخواب شیرین تو با کمال دقت مواظبت میکند. شادی و غم
این سرزمین ، استراحت شیرین تو را بهم نمیزنند. وقتیکه بتو نگاه



بچه و روح او

Child and his Soul

میکنیم ایمان معصومانه و احساس بچگانه ما را احاطه میکند ،
ای اعجوبهٔ کوچك پاك و گهواره نشین !
(تره‌زه کوستلین)

٢٤ — روح بچه را از افراط در محبت و رقت محافظت
باید کرد چونکه اینحال او را زود رنج و خشمجو و بداخم

می‌سازد. همچنین بر او نباید سخت و بیش از اندازه زیر مراقبت گرفت چونکه آنوقت هم بزبونی و اسارت و زیردستی خو میکند. بلکه تا میتوان روح او را شاد و دارای جوشش و شوق نگاه باید داشت. (افلاطون)

۲۵ — بگذارید بچه‌هایتان از ایام صباوت درخشان خودشان یادهای پر از شادی داشته باشند. این خاطرات برای پارهٔ از مردم یگانه عهد سعادت حقیقی را در زندگانی تشکیل میدهد. بگذارید این یادها مانند ستارهٔ درخشنده روزهای واپسین و تاریك ایشان را روشن سازد. (سوفی فرنس)

۲۶ — با صبر و تحمل فرزند خودت را دوست دار، آنوقت زندگانی او روشن و زرین خواهد شد. (ا. ویلبرانت)

۲۷ — هریك نگاه که بدون محبت بیرون میفرستیم و هر یك کلمه که آغشته با قهر از دهن خود بیرون میدهیم در دل نو شکفتهٔ بچه یك قطرهٔ زهر میگردد که ما آنرا نمی‌بینیم. (ف. ردویتز)

۲۸ — تا آنروز که تو با بچه‌ها بچه میتوانی بمانی کلید بهشت هم در دست تو خواهد ماند. (هه‌بل)

۲۹ — زنیکه بچه دارد و از کدورت و ملال شکایت میکند شایستهٔ تحقیر است. (ژان پول)

۳۰ — اغلب پدران و مادران، پرسش‌های بچگان خود را بجدیت گوش نمیدهند و فکر نمیکنند که در پشت سر هر پرسش یك قوهٔ روحی میدان فعالیت برای خود میجوید (شاره‌لمان)

۳۱ — تربیت بزرگترین مسئله و سخت‌ترین وظیفهٔ انسانهاست. (کانت)

۳۲ — هیچ چیز خدائی‌تر از تربیت نیست. بوسیلهٔ تربیت است که آدمیزاد انسان حقیقی می‌شود. (افلاطون)

۳۳ — بزرگترین اسرار تربیت این است که مرد بطوری اشتغالات بچه را اداره نماید که ورزشهای بدنی و دماغی بچه همیشه بهمدیگر یاری کند و بحفظ میزان اعتدال و صحت بچه خدمت نماید.

(روسو)

۳۴ — زیبائی ساختمان عالم، بقدر دو چشم بچه که با کمال نیاز بسوی تو معطوف شده‌اند، دل انسان را پر نمیتواند کند.

(لوهمایر)

۳۵ — در هر صدای احتیاج، مادر بگهوارهٔ بچهٔ خود می‌شتابد و در ساعات گرسنگی، پستان او میدود و در موقع تشنگی او را سیراب میکند. همینکه بچه صدای قدمهای او را میشنود ساکت و آرام می‌شود و همینکه او را می‌بیند دستهای کوچك خود را بسوی او دراز میکند. در سینهٔ او چشمانش میدرخشد. مادر و سیر شدن برای او یگانه اندیشه است. تخمهای محبت و اطمینان و شکران بزودی در دل وی سر میزند. او صدای قدمهای مادر را میشناسد و بسایهٔ او میخندد و هر کسرا که شبیه بمادرش است دوست میدارد و در نظر او خوب دیده می‌شود. او بشکل و قیافهٔ انسان تبسم میکند، هر که را که مادرش دوست دارد او نیز دوست میدارد و هر کرا که مادر ببوسد او نیز میبوسد.

(پستالوجی)

۳۶ — چشمان بچه ستارگان زرین است. تبسم بچه نغمهٔ مرغان است و لبهای بچه عطر گلهاست. ای روح من بیش ازین چه میخواهی؟ اگر میخواهی مسرت پاك درین دنیای سراب تنفس کنی، ستارگان و مرغان و گلها را جستجو کن یعنی بحجلهٔ بچه قدم گذار.

(پاول آلبرس)

۳۷ — یك بچهٔ شیرین در یك خانه برای ما نان روزانه و مایهٔ وقت گذرانی است. او برای ما روزهای دراز را کوتاه

میکند و با هزار حرکات بچگانهٔ خود افکاری را که خون ما را غلیظ میکنند سالم می‌سازد و شفا می بخشد. (شکسپیر)

۳۸ — درد و غم هر قدر میخواهد باشد، هیچ چیز برای ما بهتر و امید بخش‌تر از چشمان بزرگ بچگان کوچك نیست. اگر در روی زمین گلهای رنگارنگ ریشه نداشت و اگر تبسم بچگان روح‌ما را خوش و قوی نمیساخت نمیدانم درین دنیا چه کار میکردیم. (ی. تروژان)

آیا وقت آن نرسیده است که در مملکت ما نیز انجمنهای حمایت و تربیت اطفال تأسیس شود و وزارت معارف ما درین زمینه قدمی بردارد و ادبا و نویسندگان ما ازین منبع فیض علوی قریحهٔ خود را تغذیه کنند و از بدایع این عالم معصومیت و علویت افراد دیگر را سر مست سازند؟



گفتار سیم

خصایص مدارس جدید



ـا اینکه درین موضوع مهم در جلد سیم این کتاب شرحی نوشته‌ام باز لازم دیدم که درین کتاب نیز چند سطر درین باب بنویسم تا فرق میان مدارس دولتی و معمولی اروپا با این مدارس که حالا جدید مینامند واضح گردد و برای ما یك دستور کافی بدست بیاید تا در تأسیس و اصلاح مدارس خود آنها را رهبر خویش قرار دهیم و از تقلید کورکورانهٔ مدارس قدیمهٔ اروپا و تلف کردن وقت و سرمایهٔ خود و بچه‌ها مصون بمانیم.

اصلاحات جدید که در اروپا و آمریکا مخصوصاً پس از جنگ جهانگیر بعمل آمده بیشتر در مدارس ابتدائی و متوسطه و در کودکستانها یعنی باغچه‌های اطفال موقع تطبیق و اجرا یافته است. ولی روز بروز این تجددات دامنهٔ خود را وسعت میدهد و بمدارس دولتی نیز سرایت مینماید. برای ایضاح چگونگی این تجددها بهتر این دیدم که یك مقالهٔ مهم را از مجلهٔ فرانسوی موسوم به

«برای دور جدید» (۱) ترجمه کنم. این مقاله را مسیو «آد. فریر» رئیس «ادارهٔ بین‌المللی مدارس جدید» در «ژنو» و سردبیر مجلهٔ مذکور بعنوان «خصایص مدارس جدید» در آن مجله نشر داده است.

۱ــ در تشکیلات

۱ ــ مدرسهٔ جدید یک دارالتجزیهٔ تربیت عملی است. این مدرسه پیش آهنگ مدارس دولتی بوده بوسیلهٔ ثابت کردن فواید طریقه‌های جدید راه تازه برای تربیت نشان میدهد. این مدرسه استناد بتجربیات علم‌الروح و احتیاجات بدنی و روحی اطفال کرده ایشانرا بزندگانی جدید و مقتضیات مادی و اخلاقی آن حاضر میکند.

۲ ــ مدرسهٔ جدید یک دارالتربیهٔ شبانه روزی است چه تنها یک نفوذ جامع محیط میتواند یک تربیت کامل بدهد. مدرسهٔ جدید بیشتر بچه‌هائی را تربیت میکند که از نعمت خانواده محرومند و یا اینکه خانوادهٔ ایشان تربیتی که جامع شروط و فواید فنون جدیده باشد نمیتوانند بدهند. مدرسهٔ جدید بمنزلهٔ پلی است میان زندگانی فامیلی و اجتماعی و برای این، بچه‌ها را از روی احساسات محبت آمیز که میان همدیگر و هیئت معلمین طبیعتاً تولد میابد تقسیم بفامیلهای اختیاری میکند یعنی هر معلم و معلمه چند نفر از بچه‌ها را مانند عضو فامیل خود قبول کرده یک خانوادهٔ اختیاری تشکیل میدهد.

۳ ــ مدرسهٔ جدید در ییلاقها و بیرون شهرها تأسیس می‌شود

---

[1] Pour l' Ere Nouvelle, Redacteur en chef: Ad. Ferrière 10 chemin Peschier Champel – Génève.

چه فضای آزاد و آرام طبیعت بهترین پرورشگاه طبیعی بچه است و بچه در آنجا سکونت و استراحتی را که برای پرورش اعصاب خود لازم دارد پیدا میکند. درین فضا بچه‌ها امکان اشتغال بجست و خیز و کارهای دستی را حاصل مینماید و تنها برای جوانان که



مدرسهٔ جدید و باغچهٔ آن در شهر «بکس» (سویس)
Ecole Nouvelle „La Pelouse" à Bex

یك تربیت و تحصیل عالی لازم دارند مدارس نزدیك بشهر مساعدتر است تا از موزه‌خانه‌ها و نمایشگاهها و غیره استفاده کنند.

٤ — مدرسهٔ جدید بچه‌ها را بخانه‌های جدا قسمت میکند و مثلاً یك دستهٔ ١٢ یا ١٥ نفری در زیر ادارهٔ مادی و معنوی و اخلاقی یك معلم و یا یك معلمه در یك خانهٔ مدرسه بسر میبرند و دخترها و پسرها مانند برادر و خواهر در آغوش همین خانه در

یکجا پرورش می‌یابند.

۲ — در تربیت جسمانی

۵ — مدرسهٔ جدید کارهای دستی را ترویج و تعلیم میدهد.



بچه‌ها در زیر درختان دراز کشیده استراحت میکنند
Taking Their Rest under the Trees.

اینها برای همهٔ بچه‌ها اجباری است و عموماً از ساعت ۲ تا ٤ با
آنها مشغول می‌شوند. این کارها یك مقصد مسلکی و استادی

تعقیب نمیکنند بلکه یك نتیجهٔ تربیتی از آنها منظور است و هر یکی یك فایدهٔ شخصی و یا اجتماعی در بر دارد.

۶ — مدرسهٔ جدید بکارهای ذیل اهمیت مخصوص میدهد:

آ — نجاری که قابلیت و مهارت و متانت دستها و حس تدقیق صحیح اشیاء و صمیمیت و ضبط نفس را تعلیم میدهد.

ب — زراعت که تماس با طبیعت و شناختن قوانین آن و صحت و قوت بدنی و درجهٔ بالای انتفاع ازینها را تأمین میکند.

ج — پرورش حیوانات کوچك که طرز حمایت و تدقیق زندگانی حیوانات کوچکتر از خود را بچه‌ها یاد میدهد و عادت استقامت در تدقیقات فنی و فایده بخشی را مستحکم می‌سازد.

۷ — مدرسهٔ جدید بچه‌ها را باشتغال با کارهای آزاد تشویق میکند. مانند مسابقه و نمایش دادن کارهای خود و تکمیل ذوقهای شخصی و قوهٔ نمو دادن تشبث بوسیلهٔ اجبار در انتخاب ولی آزادی در ترجیح.

۸ — مدرسهٔ جدید بوسیلهٔ ورزشهای طبیعی نمو بدن را تأمین میکند. بواسطهٔ ورزشهائی که قسمت عمدهٔ بدن در آن برهنه میماند و یا با حمامهای آفتاب و هوای آزاد اغلب ناخوشی‌ها را رفع و جلوگیری میکند و بدن بچه را بدون زحمت دادن نرم و راست می‌سازد و بانواع بازیها و اسپورتها شرکت میدهد.

۹ — مدرسهٔ جدید گردشهای پیاده و یا با دوچرخه ترتیب میدهد که در آنها غالباً در زیر چادرها و در هوای آزاد ناهار میخورند. تدارك این سیاحتها و یادداشت کردن در اثنای آنها را یاد میدهد. جغرافی محلهای مسافرت و تدقیق مملکتهای بیگانه

و دیدن کارخانه‌ها و مجسمه‌ها و غیره نیز جزو این گردشهاست.
پرورش قوای بدنی و تداوی بعض کسالتها و ورزش در همدستی
و کمك کردن بدیگران را نیز یاد میدهد.

۳ — در تربیت فکری

۱۰ — مدرسهٔ جدید از تربیت فکری، پرورش قوهٔ محاکمه
و ادراك را منظور میدارد: بطریقهٔ فنی، تدقیق و فرض و تصحیح
و استخراج نتیجه و قانون را یاد میدهد. بتعلیمات ذوفنونی که
مبنی بر معلومات محفوظه در حافظه باشد اهمیت نمیدهد ولی
آزادی میبخشد تا هرکس از محیط خود و از کتابها برای تکمیل
استعدادهای درونی خود معلومات لازمه را کسب نماید.

۱۱ — مدرسهٔ جدید بتربیت عمومی بچه بعض اختصاصات
می‌بخشد: پارهٔ درسهای مخصوص و موقتی که بچه‌ها در انتخاب
یکی از آنها آزادند ولی در خود انتخاب مجبورند. با این درسها
اولاً پرورش دادن ذوقهای فردی و شخصی بچه‌ها که بذوقهای
دیگر آنها غالب است در نظر گرفته می‌شود و ثانیاً پرورش اساسی
استعدادها و منافع بچه‌ها در یك رشتهٔ مخصوص مسلکی و فنی.

۱۲ — مدرسهٔ جدید تعلیمات خود را در روی تجربه‌ها و
عملیات بنا میکند: تدقیقات شخصی در طبیعت و تدقیقات صنایع
بشری و تشکیلات اجتماعی. تجربه‌های فنی در تربیت حیوانات
و عملیات دارالتجزیه‌ها و کارهای مربوط بجنس عمل در بچه‌های
خوردسال و کارهای مربوط بمقدار عمل در جوانها اساس تعلیمات

عملی را تشکیل میدهد.

۱۳ — مدرسهٔ جدید فعالیت شخصی بچه را همیشه پیش می‌اندازد. بدرسهای فکری پارهٔ کارهای عملی را شریك می‌سازد. درس ترسیم و نقاشی را معاون تمام رشته‌های دیگر قرار میدهد. در مثل گفته‌اند که دانستن، پیش بینی کردن است. ببهترین وجهی هم میتوان گفت کـه دانستن توانستن است.

۱٤ — مدرسهٔ جدید پروگرام خود را از روی منافع آنی بچه ترتیب میدهد. اولاً. برای بچه‌های ٤—٦ ساله که دورهٔ منافع متنوعه و یا دورهٔ بازی است. ثانیاً برای بچه‌های ۷—۹ ساله که دورهٔ انتفاع از اشیاء مادی محیط است و برای بچه‌های ۱۰—۱۲ ساله که دورهٔ منافع خصوصی از اشیاء مادی محیط یعنی دورهٔ تعریفات خصوصی است و ثالثاً برای جوانان ۱۳—۱۵ ساله که دورهٔ انتفاع از معنویات تجربوی است و برای ۱٦—۱۸ ساله که دورهٔ انتفاع از معنویات مختلط میباشد پروگرام‌های مخصوص تدوین میکند و همچنین جوانان را یك پدر درست برای آینده و یك مرد زندگانی شناس و یك هموطن و یك صاحب مسلك می‌سازد.

٤ — در ترتیب درسها

۱۵ — مدرسهٔ جدید کارهای شخصی شاگردان را اهمیت مخصوصی میدهد مانند جستجوی وثایق از وقایع یومیه، از کتابها و مطبوعات و موزه‌ها — ترتیب دادن وثایق از روی جنس آنها و یا در ورقه‌های یادداشت و یا ثبت در دفاتر و جداول مخصوص ــ

تنظیم و اصلاح وثایق بوسیلهٔ دفترهای مصور، ترتیب منطقی مواد، تنظیمات شخصی و کنفرانس.

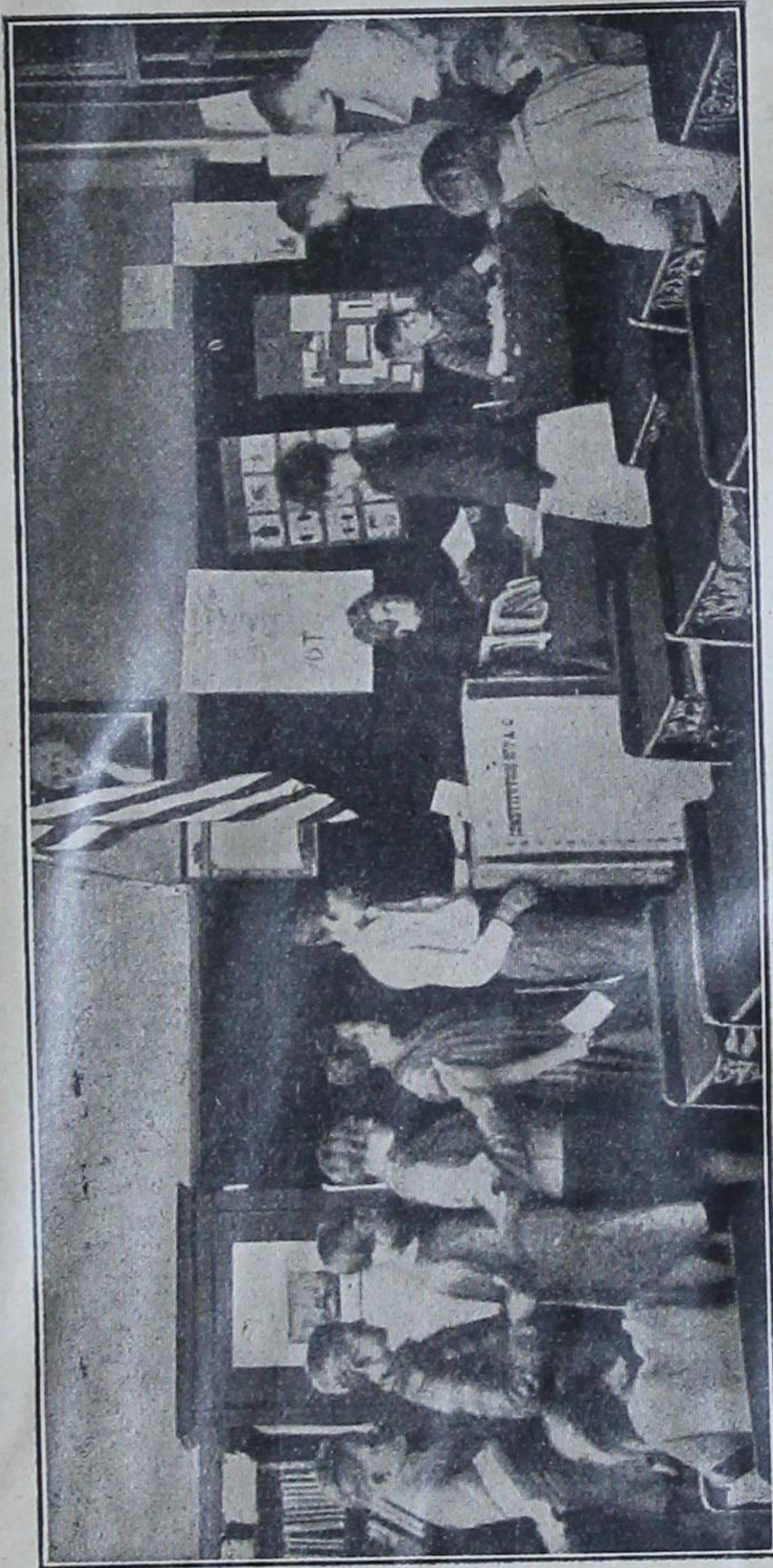
۱۶ — مدرسهٔ جدید کارهای دسته جمعی شاگردان را نیز منظور میدارد مانند بموقع استفادهٔ عموم گذاشتن مواد تدقیقات و تتبعات که در یك موضوع بعمل آورده‌اند — جستجوی شرکت در عمل که یك موضوع در طی زمان و مکان معین اقتضا میکند — جستجوی تطبیقات: تحصیل انتفاع در اشتغالات بچه‌های خوردسال و تنظیم مسائل از روی یك اساس فنی از طرف جوانان.

۱۷ — در مدرسهٔ جدید تدریسات عموماً فقط قبل از ظهر بعمل میآید.

از ساعت هشت تا ظهر روزی چهار ساعت و در هفته ۲۴ ساعت برای تدریسات جامع کافی است. از ساعت چهار و نیم تا شش برای اشتغالات شخصی تخصیص شده، درین ساعات بچه‌های خوردسال بکلی آزادند و متوسطه‌ها با تکرار کردن درسها مشغول می‌شوند و بزرگها با تتبع و تنظیم و اصلاح تکالیف و تتبع دروس خود. کلاسها غالباً بیش از یك درسخانهٔ مخصوص بتعلیم مجردات، شکل یك موزه و یا دارالتجزیه و دارالعمل را میگیرند.

۱۸ — در مدرسهٔ جدید در هر روز بیش از دو سه رشتهٔ علوم تدریس نمی‌شود. ذوق و شوق بچه‌ها را بوسیلهٔ قسمت کردن رشتهای دروس تزئید نمیتوان کرد. تنوع، از مواد موضوعهائیکه تدریس می‌شود نمیزاید بلکه از طرز تدریس آنها زائیده می‌شود. تمرکز دادن قوا بیك موضوع فواید بسیار بزرگ می‌بخشد یعنی در مقابل زحمات کمتر، نتایج بیشتر میدهد.

۱۹ — در مدرسهٔ جدید در عرض ماه یا فصول سال ، رشته های متعدد کمتر تدریس می‌شود. ترتیب پروگرام شبیه به پروگرام دارالفنونهاست — هر شاگرد برای خود ساعات معینی دارد که در



بچه ها در زیر بیرق ملی رأیهای خودشان را در انتخابات مدرسه بصندوق میاندازند.

Votin „Under the Flag" at the School Election.

آنها مشغول می‌شود — شاگردها از روی سن خودشان تقسیم نشده‌اند بلکه از روی درجهٔ تحصیلات و ترقیات خود در موارد

تدریسی. تمرکز دادن و مفید ساختن درسها شرط اساسی است.

۵ — در تربیت اجتماعی

۲۰ — در بعضی مواقع، مدرسهٔ جدید یك جمهوریت دبستانی تشکیل میدهد: — انجمن عمومی مدرسه قرارهای مهم راجع بحیات دبستانی را وضع میکند — قوانین مدرسه عبارت از وسایلی است که بتوسط آنها فعالیت جامعهٔ مدرسه طوری ترتیب و تنظیم می‌شود که ترقی معنوی هر یك از بچه‌ها تأمین گردد — این وضع، نفوذ معنوی مدیر مدرسه را در شرایط طبیعی این جمهوریت کوچك همیشه منظور میدارد.

۲۱ — در مدرسهٔ جدید رؤسا را انتخاب میکنند — رؤسا یك مسئولیت اجتماعی شخصی دارند که برای ایشان دارای یك ارزش تربیتی است. — بچه‌ها ترجیح میدهند که بیشتر از طرف رؤسای خود هدایت شوند تا از طرف جوانان — معلمها باین وسیله از کار نظم و انضباط (دیسیپلین) مدرسه آزاد میشوند و میتوانند تمام اوقات خود را بترقی فکری و اخلاقی شاگردان صرف کنند.

۲۲ — مدرسهٔ جدید کارهای اجتماعی مدرسه را میان شاگردان قسمت میکند: — هر یك از بچه‌ها موظف است که بانتظام عمومی کارهای مدرسه کمك کند. — معاونت و همدستی را بهمدیگر و اشتراك در منافع و مضار یکدیگر را بچه‌ها در مدرسه یاد میگیرند بچه‌ها قابلترین شاگردان را از میان خود معین میکنند تا رؤسای مدرسه از میان ایشان انتخاب شود.

۲۳ ــــ مدرسهٔ جدید قواعد و نظامات و فعالیت خود را بوسیلهٔ مکافاتها و اجرا‌آت مثبت مجری می‌سازد: ــــ مکافات عبارت است ازینکه برای شاگردانیکه دارای هوش و قوای خلاقه هستند وسایلی تهیه شود که آن قوای خلاقه را بیشتر بکار بیندازند ــــ مکافاتها تنها برای کارهای آزاد و اختیاری داده می‌شود و باین جهت حس تشبث و اقدام بچه‌ها را تحریك می‌نماید. ــــ مکافاتیکه مبنی بر حس رقابت باشد وجود ندارد و در بازیها یگانه مکافات ظفر عبارت از احراز لیاقت بظفر است.

۲٤ ــــ مدرسهٔ جدید تنبیهات و مجازاتهای منفی را معمول می‌دارد: ــــ تنبیهات بقدر امکان رابطهٔ مستقیم با جنس خطاها دارد ــــ هدف تنبیهات این است که بچه را راهنمائی کند تا بوسایل مخصوص بآن مقصد خوب که نتوانسته برسد و یا بطور ناقص رسیده است خودش را برساند ــــ در مواقع مهم، تنبیه مخصوصی در نظامنامه تعیین نشده لیکن یك تنبیه اخلاقی و شخصی از طرف یکی از شاگردان بزرگ که با خطاکار دوستی دارد بعمل میآید.

٦ ــــ تربیت اخلاقی و بدیعی

۲۵ ــــ مدرسهٔ جدید حس غیرت و تقدم‌جوئی بچه‌ها را تحریك میکند! بوسیلهٔ دعوت بخدمات اختیاری حس معاونت متقابل را که اثرات بسیار مفید می‌بخشد بیدار می‌سازد. ــــ این عمل یگانه موقعی است که برای آن نمرهٔ مخصوص داده و در دفتر ثبت می‌شود. ــــ در همهٔ احوال کارهای فعلی بچه را با کارهای گذشتهٔ خود او باید مقایسه کرد نه با کارهای دیگران.

۲۶ — مدرسهٔ جدید باید نمونهٔ نظافت و زیبائی باشد: — انتظام در درجهٔ اول و شرط اساسی آن است — کارهای دستی و مخصوصاً کارهای صنعتی و لوازم خانگی که شاگردان می‌سازند بآرایش و زیبائی مدرسه میافزاید. — بالاخره تماس با آثار بدیعهٔ صنایع ظریفه، و اشتغال شاگردان بزرگ و قابل، با صنایع مستظرفه، احتیاجات بدیعی و روحی ایشان را رفع میکند.

۲۷ — مدرسهٔ جدید موسیقی دسته جمعی را تشویق میکند: — بوسیلهٔ استماع روزانهٔ موسیقی از آثار مشاهیر پس از ناهار — بوسیلهٔ مشق آوازه‌خوانی بهیئت اجتماع — و بوسیلهٔ کنسرت‌ها با اورکستر مدرسه. این فعالیتهای موسیقی یك نفوذ عمیق و تصفیه‌کننده در وجود جوانانیکه ذوق موسیقی دارند اجرا میکند و روابط اجتماعی را بوسیلهٔ هیجانهای مشترك میان شاگردان محکمتر می‌سازد.

۲۸ — مدرسهٔ جدید وجدان اخلاقی در بچه‌ها پرورش میدهد: هر شب برای بچه‌ها پارهٔ حکایتها و سرگذشتهای حقیقی و یا خیالی خوانده می‌شود — بدین وسیله وجدان اخلاقی ایشانرا بیدار و فعال میکند و ایشان را بمحاکمه معتاد و عملاً باین محاکمات مربوط و مقید می‌سازد و اینها قوهٔ ادراك ایشان را محکم مینماید و باعمال نیك سوق میدهد.

۲۹ — مدرسهٔ جدید عقل عملی را هم پرورش میدهد: — جوانان را تشویق میکند بتفکر و تتبع در قوانین طبیعی ترقیات روحی و فردی و اجتماعی — باین تفکرات، از یکطرف فن تکون جنین و علم‌الروح و علم وظائف اعضا را و از طرف دیگر هم فن تاریخ و فن اجتماعیات را شریك می‌سازد. — همهٔ حیات

فکری بچه را بسوی تزئید قوای روح تمرکز میدهد که این خود یك تربیت دینی بایشان می‌بخشد.

اگر همین نظریات و عملیات‌را در مدارس خودمان بموقع اجرا بگذاریم درهای نجات بروی ملت‌ما باز می‌شود و یك دورهٔ درخشان پراز امید و خوشبختی ما را استقبال میکند.



گفتار چهارم

طریقهٔ تربیت مونتسوری

در جلد سوم این کتاب مختصری در بارهٔ طریقهٔ مونتسوری نوشتم و چون این طریقه بیش‌تر در مدارس ابتدائی و باغچه‌های اطفال تطبیق می‌شود لازم است که در این کتاب بقدر کافی در این باب شرح داده شود. این طریقه روز بروز دایرهٔ رواج خود را وسعت میدهد و در همهٔ مملکتها حسن قبول می‌بیند. امروز در همهٔ ممالك اروپا و آمریکا این طریقه را پذیرفته‌اند و مزیت این طریقه را بر طرق دیگر تصدیق دارند و بعید نیست که در اندك زمان در مدارس دولتی نیز این طریقه را اجباری و رسمی کنند چونکه فواید آنرا کسی نمیتواند انکار نماید و اولیای اطفال بچه‌های خود را از مدارس دولتی و رسمی درآورده بمدارس مونتسوری میفرستند.

دکتر «س. کیمینس» مفتش کل مدارس لندن در نتیجهٔ تحقیق و تفتیش یکی از مدارس ابتدائی مونتسوری چنین اظهار عقیده کرده است که بچگان این مدرسه رویهم رفته ازبچگان مدارس معمولی

انگلستان یك سال جلوتر بوده‌اند.

افکار مونتسوری در انگلستان خیلی انتشار پیدا کرده و میتوان گفت که تقریباً هیچ شهر و قصبه نیست که در آنجا ازین افکار منتشر نشده و یا نسیمی از آن بمشام مردم نرسیده باشد. وقتیکه مدارس ملی و خصوصی لندن را پیش نظر میگیریم که در



کودکستان مونتسوری در انگلستان
St. Christopher - Montessori Garden.

آنها معلمان و معلمه‌ها در انتخاب طریقهٔ تدریس آزادی کامل دارند آنوقت می‌بینیم که عقیدهٔ دکتر «پ. ب. بالارد» مفتش مدارس ملی لندن صحت دارد که گفته است: در تمام لندن هیچ کلاس درس پیدا نمی‌شود که در آنجا طریقهٔ تعلیم مونتسوری نفوذی نکرده باشد.

چند سطر از خطابهٔ دکتر «ماریا مونتسوری» را در باب طریقهٔ تربیت مونتسوری ذیلاً ترجمه میکنم تا اساس این طریقه واضح گردد:

«عظمت یك ملت، تکامل بشریت و صلح بین‌الملل همه‌اش در اعماق روح بچه تمکن دارد. ما ها همه چشم انتظار ببچه‌ها دوخته‌ایم چونکه فهمیده‌ایم که در دلهای ایشان همهٔ این آرزوها

حصول میتواند پیدا کند و در وجود آنان همه‌گونه استعدادها و امکانها مخزون است در صورتیکه بزرگسالان هم پارهٔ افکار و عقاید اساسی میتوانند اظهار کنند اما خودشان را کما بیش روی این فکرها و اساسها محکم کرده‌اند و بسختی میتوانند طبایع و اخلاق خود را تغییر بدهند.

«چنانکه درین چند سال گذشته در بارهٔ پرورش بدنی و حفظ صحت جسمانی بچه ترقیات و کشفیات بی‌اندازه حاصل شده است، همچنین تاریخ مدرسه و تربیت نیز مبدل بیك تاریخ نجات بشر گردیده و بما نشان میدهد که چگونه آداب و قواعد تربیت روز بروز ملایمتر و شیرینتر شده است. امروز دیگر از گفتهٔ سلیمان در توراة فرسخها دور هستیم که میگوید: «اگر شما بچه را مجازات نکنید او را نجات نمیتوانید دهید. مترسید که چوبهای تنبیه مبادا او را بکشد زیرا با آن چوبها شما روح او را از آتش‌دوزخ خلاص می‌سازید.» (۱)

«هر قدمیکه در راه تربیت جدید برداشته می‌شود یکی ازین چوبها را میشکند. امروز یك مسئله تمام افکار و اذهان ما را استیلا کرده و آن این است که آیا این غنچه‌های نوشکفتهٔ بشریت را حتماً باید با مجازاتهای سخت و ناهموار برنجانیم و آنان را در میان دیوارهای تاریك مدرسه حبس کنیم؟ آیا براستی ضروراست که بچه تا رسیدن بسن تکامل در مدارسی که نمونهٔ دارالمجازات است بسر برد تا یك عضو کارآمد مملکت و یك مرد مؤدب گردد؟

«کلاپاره‌د» میگوید که بچه برای یادگرفتن باید رنج بکشد ولی ما هم باید بکوشیم که دردها و رنجهای او را بقدر امکان کمتر

---

(۱) این قبیل افکار و عقاید سخیفه در نزد ما ایرانیان هم بسیار رواج دارد و در اغلب کتب اخلاقی و ادبی ما جا گرفته و در زبان خاص و عام رواج پیدا کرده است،

و ملایم‌تر کنیم. اما در نظر من این ملایم کردن رنجها با آن گفتهٔ سلیمان نباید مربوط باشد بلکه با یك کلام دیگر از عیسی بن مریم که گفته: «اگر ازین راه برنگردید و حال بچه اخذ نکنید نخواهید توانست بمقام ملکوتی وارد شوید!»

«ازینجا دیده میشود که اصلاح تعلیم و تربیت نه تنها در تشکیلات مدارس باید جسته شود بلکه در اصلاح افکار و عقاید بزرگها نسبت بتعلیم و تربیت بچه. بزرگها باید بیش از بیش در بارهٔ بچه‌ها مهربان و خطاهای خود را معترف شوند. این اصلاح تنها موقوف به تهیهٔ معلمان خوب نیست بلکه بسته بتعلیم پدران و مادران و همهٔ اشخاصیکه در کار تعلیم و تربیت شرکت دارند میباشد.

«من باز میگویم آن کسیکه خیال میکند که روحی ببچه خواهد داد و میتواند باو طبیعتی و هوشی و فضیلتی بدهد لایق معلم و مربی شدن نیست. زیرا مربی باید بداند که در وجود بچه مانند هر وجود جاندار، یك قوهٔ نشو و نما گذاشته شده که از هر گونه مؤثرات خارجی قوی‌تر است. ماها بوسیلهٔ قوه‌های خارجی نه میتوانیم یك برگ سبز خلق کنیم و نه بقامت خودمان یك ملیمتر بیفزائیم. آن مربی که این حقیقت را ادراك نمود در رفتار و کردار خود میانه‌رو خواهد شد و خواهد فهمید که بچه باید در آغوش مسالمت و اطاعت بقوانین حیات نشو و نما کند.

«ازینرو وظیفهٔ فن تربیت این است که با کمال صبر و تحمل منتظر بروز خصایص فکری بچه شود. ولی با وسایل لازمه باید مربی باین وجود کوچك که درجات تکامل را دارد می‌پیماید کمك کند باید با محبت، وظایف خود را شروع نماید اما نباید تنها بمیل و آرزوی خوبی کردن و همراهی نمودن ببچه اکتفا کند بلکه باید حقیقت تکامل بچه و قواعد طبیعی آن را از روی

اساسهای فنی و تحقیقات کامله بخوبی تدقیق نموده باشد.

«طریقهٔ که من پیش گرفته‌ام محصول تدقیقات فلسفی نیست بلکه ثمرهٔ تجربه‌های شخصی است که بعنوان طبیبهٔ اطفال در نتیجه تداوی و تدقیق احوال بچگان بعمل آورده‌ام. تجربه‌هائیکه در وجود بچه‌های مبتلا بفقدان شعور و بامراض رعشه و اعصاب بجا آوردم مسئلهٔ فن تربیت را برای من روشن ساخت. وقتیکه مثلاً یك مربی بچهٔ را در پیش خود دارد که مبتلا بفقدان شعور است البته باید پیش از همه چیز قضاوت خودسرانه و بی‌مقدمه را در بارهٔ او بکنار گذارد و ابداً از خاطرش نگذراند که پروگرام مدرسه را باو تزریق کند بلکه باید بکوشد که بدبختی و درد او را تسکین دهد و به نشو و نمای شعور او کمك کند یعنی فکر تعلیم و تدریس درینجا مبدل می‌شود بفکر معاونت و راهنمائی کردن بتکمیل قوای ناقصهٔ بچه. درینجا ملتفت می‌شویم که ما نباید از نقطهٔ نظر معلومات و احتیاجات خودمان رفتار کنیم بلکه از نقطهٔ احتیاجات حیاتی بچه کار کنیم. تدقیقات و تجربه‌های فن روحیت ثابت کرده که درین قبیل بچه‌های ناقص، مربی اگر حقیقتاً ترقی و تکامل بچه را سرعت دادن میخواهد باید پیروی از بچه کند یعنی رفتار و کردار خود را تطبیق و تألیف با حالات بچه سازد نه برعکس.

«پس برای احراز قابلیت در فن تربیت، نه معلومات بسیار عمیق و نه داشتن قلب مهربان کافی میآید بلکه مربی باید مشاهده و تدقیق عمیق در حالات بچه را یاد بگیرد و صبر و تحمل را در این باب ملکه سازد و این تدقیقات و مشاهدات باید مبنی بر قواعد و شرایط فنی باشد که برای ما وسایل خدمت بتکامل و نشو و نمای بچه را یاد میدهد.

«تاریخ این قبیل تحقیقات تازه نیست. دو طبیب فرانسوی بنام



اغچه بچه‌ها

A Kindergarden in England

«ایتار» و «سه گوون» در نتیجهٔ پنجاه سال زحمت و تحمل، طریقهٔ
برای بچه‌های ضعیف‌القوا کشف و وضع نموده‌اند که نتیجهٔ
زحمات و متانت آنها راه اصلاح فن تربیت را برای ما نشان میدهد
و آن راه این است که شخص باید فقط و تنها بهبودی حال بچه
و نشو و نما و تکامل همهٔ جهات شخصیت او را در نظر بگیرد.

«طریقهٔ جدید من عبارت است از تطبیق این اساسهای فنی
در مورد بچه‌های سالم و این طریقه در پشت‌سر خود تجربه‌های
بیست ساله دارد. شخص باید با تواضع و محبت و تحمل در پهلوی
بچه اخذ موقع کند و بیاری اساسهای فنی باید بکوشد تا لطیف‌ترین
هیجانهای روح او را بشناسد و ادراك کند. باید ضرورتهای مخفی
این وجود جدید را که هنوز احساسات و احتیاجات و آرزوهای
خود را قادر باظهار و تعبیر نیست کشف کند تا اینکه از روی
این تجربه‌ها رفتار و معاملهٔ صحیحی را که برای بچه حیات و
وسیلهٔ نشو و نما خواهد بود معین کند.

«آیا میتوانید یك طریقهٔ تربیت تصور کنید که میخواهد بچه را
یك هموطن فداکار و خوب و یك مرد با علم بسازد اما تشکل قوای
روحی و تکامل شخصیت بچه را مهمل و ناقص میگذارد؟ یقیناً
نه. بلکه خطاب ببچه کرده خواهید گفت: تو ای نور دیده!
هر چه پیش بیاید آن تخمهای مقدس را که در اعماق روح تو
نهان است بکمال خواهی رسانید و من، مربی تو، میخواهم درین
کار بتو یاری کنم!

«از آنجا که روح انسانی از نان پرورش نمییابد و بلکه برای
تغذیهٔ او غذاهای فکری و روحی لازم است و چون عقل و هوش
ما از معلومات و ارادهٔ ما هم از فعالیتهای آنی تغذیه می‌شود لهذا اگر
ما میخواهیم یك بچهٔ کامل و سالم تربیت کنیم باید آنچه را که

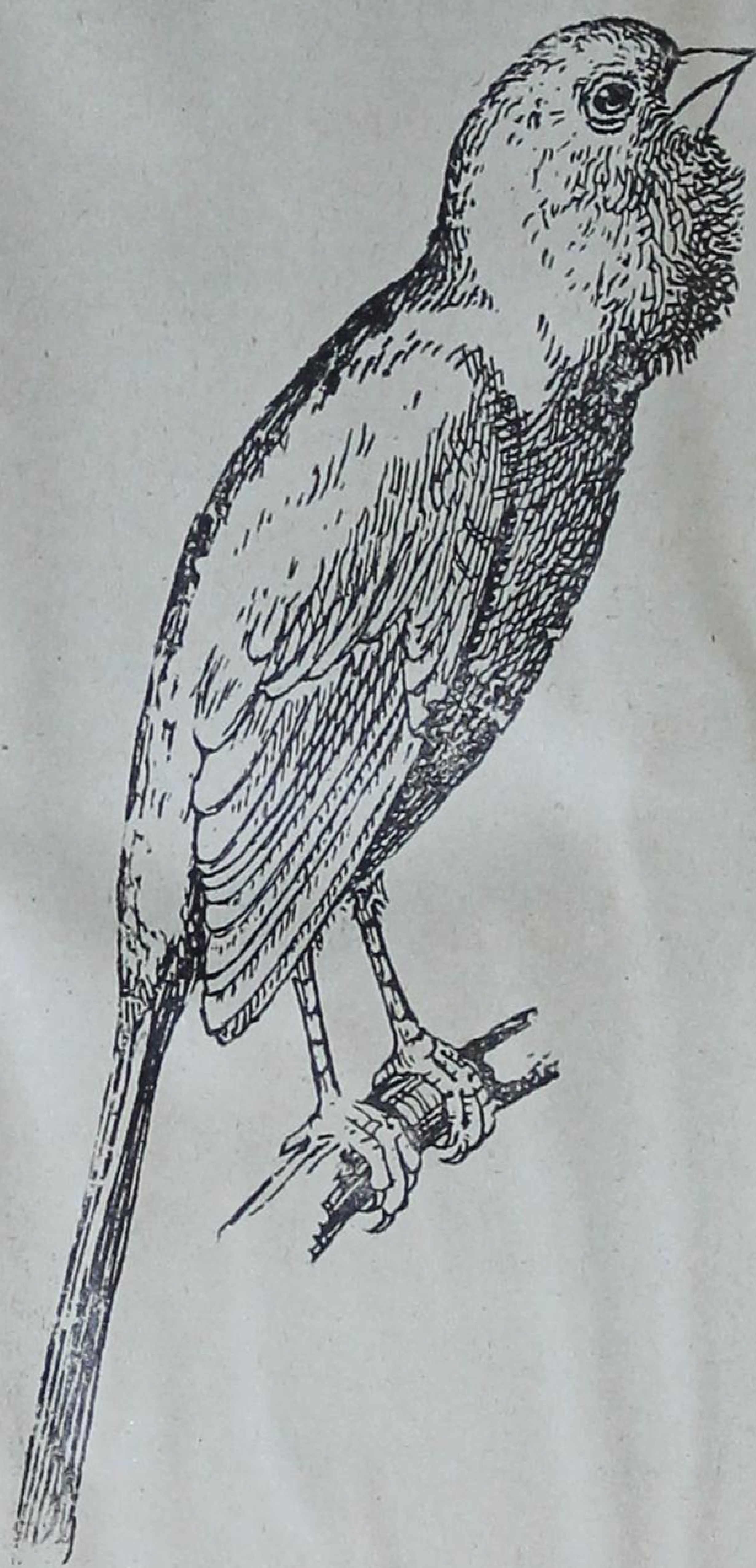
احتیاج دارد باو بدهیم و آن عبارت است از آزادی حرکت و سرآمدهای شخصی و تجربه‌ها و معلومات و میدان وسیع برای انکشاف قوهٔ فعالیت زیرا بچه میخواهد همه چیز را بفهمد و کردار و رفتار یادگیرد یعنی بزرگ شود و کمال یابد. ازینجا میتوان پی برد باین نکته که اگر ما بکوشیم زندگانی او را طوری مرتب سازیم که این احتیاجهای او را رفع کند، او را ببهترین وجهی تربیت کرده‌ایم و او هم معلومات لازمه را یاد خواهد گرفت. آنوقت او قوت و جمال و صحت بدنی نیز کسب خواهد کرد چونکه بدن مادی انسان هم تنها از نان غذا و قوت نمیگیرد بلکه با خشنودی دل نیز تغذیه می‌شود.

«مردم حالا میفهمند که محور و مرکز فن تربیت، خود بچه است زیرا بچه‌ها برای ما یك جامعهٔ بهتر و سالمتر از حال ما نشان میدهند، یك جامعه که سرشار از اصلیت و قدرت و جمال است. اگر ما بطور اجبار بچه‌ها را بقالب اوضاع خودمان بگنجانیم میبینیم که ایشان فضیلتهائی را دارا هستند که نسبت بسن آنها مایهٔ حیرت ماست مانند فعالیت خستگی ناپذیر، محبت بدیگران و اطاعت درونی.

حالا می بینید که این طریقه را که شرح دادم در حقیقت خود بچه‌ها بوجود آورده‌اند و آنها این افکار را در عالم ما منتشر ساخته‌اند. پدران و مادران و مربیان چنین آرزو کردند که بچه‌ها بدین ترتیب پرورش یابند و حتی در بعضی ممالك حکومتها نیز این آرزو را پروردند و انجام دادند چونکه فهمیدند که استقبال و سعادت ملتها بسته باین طریقهٔ تربیت است. اجراآت مردان و زنان را بسیار دیده‌ایم بگذارید حالا هم اجراآت بچه‌ها را تماشا کنیم»

هریك ازین بیانات برای مربیان مملکت ما یك درس حکمت و یك قاموس فلسفه و یك رهنمای طریق تربیت و حقیقت میباشد

و تا روزیکه مادران و مربیان و معلمان ما با این افکار بخوبی آشنا نشده باشند و آنهارا در نفس خودشان و بچه‌ها بموقع اجرا نگذارند، از اصلاح معارف و تأسیس مدارس و حتی از تعلیم و تربیت ثمری نخواهیم چید و بلکه ضررهای فراوان خواهیم دید.



گفتار پنجم

تفریق احتیاجات بچه



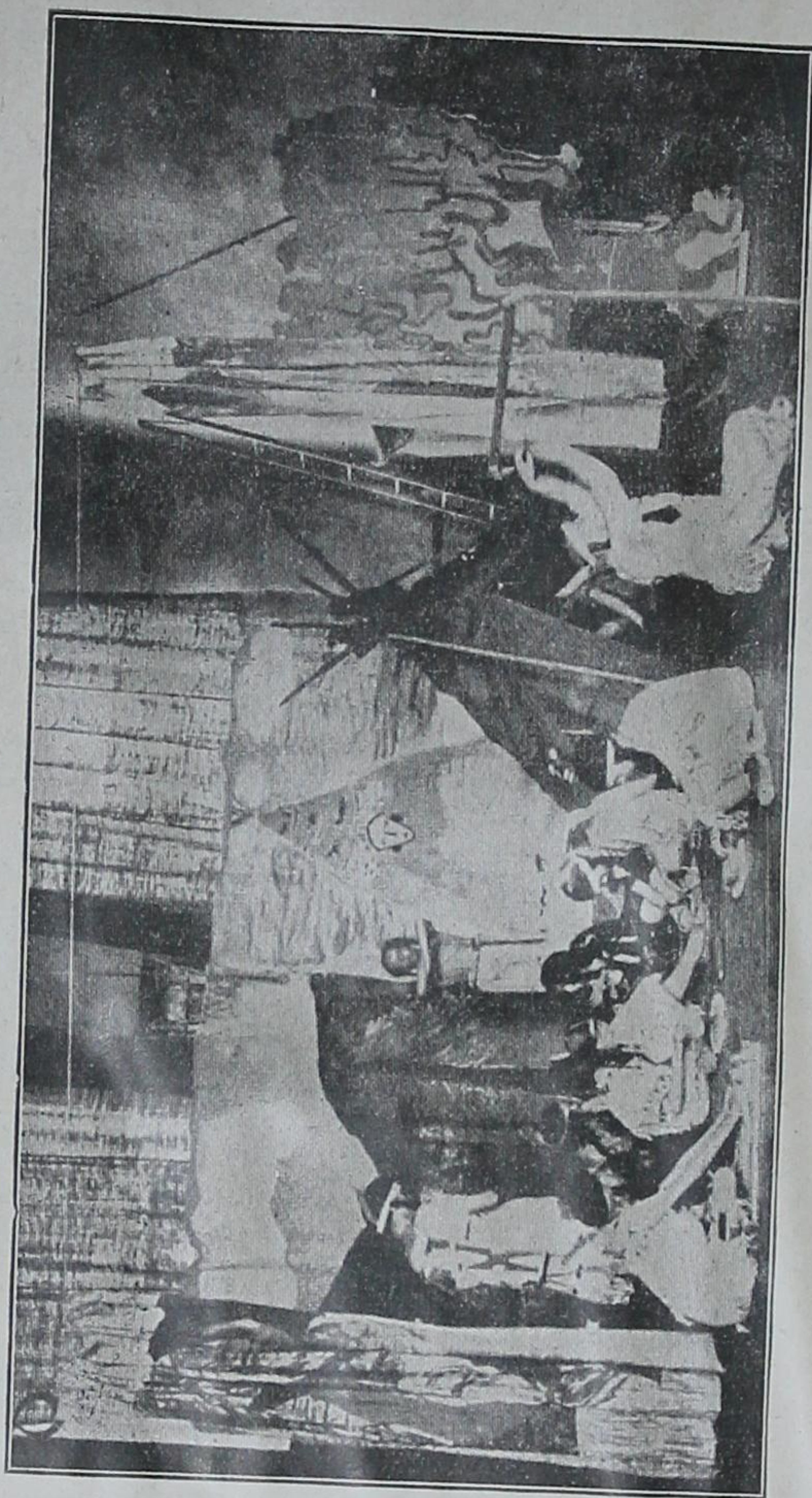
وب است که به‌قاید دکتر «ماریا مونتسوری» کاملاً پی ببریم و خصایص طریقهٔ معروف او را در تربیت اطفال در مغز خود جا بدهیم تا زحمات ما بهدر نرود. برای نیل باین مقصد باز یکی از خطابه‌های او را ذیلاً ترجمه میکنم:

«امشب میخواهم دربن باب صحبت کنم که شخصیت بچه غیر از شخصیت آدمهای بزرگسال است. مقصود من ازین دو تفاوت میان دو شخصیت این است که مقاصد آنها و جریان تکامل آنها از هم جداست و ازین جهت این دو شخصیت را بسختی میتوان هم آهنگ ساخت. ماها آنقدر بشنیدن این عبارت که بزرگها و مخصوصاً معلم باید خود را بدرجهٔ بچه تنزل بدهد عادت کرده‌ایم که صرف نظر کردن ازین تلقین برای ما بسیار سخت میآید.

اما من میخواهم بر ضد این عقیده بجنگم. نه ماها قادر هستیم که خودمان را بچه کنیم و نه بچه احتیاج باین دارد که ما چنین

باشیم و حتی اگر ما اینکار را میکردیم بچه از آن فایده نمیبرد.

بچه و آدم بزرگ از هم جدا هستند و باید هم جدا بمانند و ما همیشه این حقیقت را باید در پیش نظر داشته باشیم که این دو



مدرسهٔ ابتدائی « سیتی اند کونتری » در نیویورک
شاگردان خود را برای نمایش دادن زندگانی سرخ پوستهای آمریکا حاضر میکنند
Playing indian Life, City and Country school, New York

شخص یعنی بچه و آدم بزرگ بقدر امکان از هم دور باید بمانند. بدیهی است که غرض ازین جدائی، مفارقت بدنی و تمایل و محبت نیست بلکه این است که اعتراف کنیم بچه‌ها حقوق و احتیاجات جداگانه دارند و این اعتراف ما باید ما را بتأسیس یك آهنگ و

توافق در میان این دو دسته از مردم یعنی بچه‌ها و بزرگها راهنمائی کند زیرا این دو دسته بدنیا آمده‌اند تا همدیگر را دوست دارند اما از هم جدا بمانند.

آهنگ و توافق میان مردم وقتی حاصل می‌شود که هریك از آنها راه مخصوص خودش را برود اما ماها آهنگ را جائی میخواهیم پیدا کنیم که تمام مردم راه ما را بروند. میان درخت و مرغ وقتی آهنگ و توافق هست که مرغ پرواز کند و درخت در جای خود ساکت بماند.

یك بچه وقتی میتواند بزرگ شود که راه بچگی را کاملاً بالا رفته باشد. این کار بسیار طبیعی و آسان بنظر میآید ولی ما ازین کار این نتیجه را میگیریم که درینصورت بچه از راه تقلید کردن بزرگها بزرگ نمیشود بلکه فقط باین وسیله که راه مخصوص خودش را برود. بزرگها خیال میکنند که باید بچه‌ها را کمك کنند تا بمقامی که ایشان در آنجا مشغولند بالا بیایند و باین خیال بخودشان زحمت میدهند تا به بچه بفهمانند که چگونه خط مشی ایشان را تقلید باید کند. آدم بزرگسال ببچه میگوید: تو هم مثل من کن چونکه تو هم روزی مثل من خواهی شد. لیکن ما برضد این عقیده بوده و میگوئیم که آدم بزرگسال باید در محیط خود بماند و بگذارد بچه هم در محیط خودش بماند. درینجا مسئلهٔ محیط و چگونگی آن پیش میآید. در حالتیکه آدم بزرگسال در روی یك خط معین جائی برای خود تهیه کرده که موافق احتیاجات خودش میباشد از راه محبت و دلسوزی میخواهد که برای بچه نیز در پهلوی خودش جائی بدهد و فراموش میکند که بچه نیز برای خود محتاج محیط مخصوصی است که موافق احتیاجات خودش

باشد. بزرگسال پیش خود میگوید که بچه دورهٔ بچگی را طی میکند و درین دوره ثابت نمیماند بلکه بدورهٔ بالا میگذرد پس از حالا لازم است که با این محیط بالا آشنا بشود. این شخص هیچ در نظر نمیگیرد که بچه یك شخصیت و حقوق جداگانه دارد و یك محیط جداگانه هم میخواهد. او فقط این را می‌بیند که بچگی یك دورهٔ موقتی است و باید بزودی بسر آید. این عقیده شبیه باین است که من بگویم که چون اقامتگاه من شهر روم است و حالا موقتاً در برلین هستم و باید برگردم پس راه میانهٔ برلین و روم بی‌لزوم است و نبایستی موجود باشد.

این عقیده در میان مردم ریشه دوانیده که بچه خلق شده تا بزرگ و مرد شود و باین جهت بچه یك شخصیت انسانی ندارد. ولی ما میخواهیم برای شخصیت خصوصی و کنونی بچه نه برای شخصیت آتیهٔ او کار کنیم. ما باید برفع احتیاجات کنونی وامروزی بچه بکوشیم نه برای احتیاجاتیکه پس از بزرگ شدن خواهد داشت. وقتیکه مردم عوام این حرفها را می‌شنوند با کمال تعجب میگویند: پس شما هیچ در فکر آتیهٔ بچه نیستید و هیچ فکر نمیخواهید کنید که بچه در دست آخر چه خواهد شد! اما در حقیقت اینطور نیست ما در آتیهٔ او بی‌فکر نیستیم بلکه ما اینطور رفتار میکنیم تا بآن آتیه برسیم و راه آن همین است که احتیاجات امروزی بچه را رفع کنیم زیرا آتیهٔ او موقوف بهمین احتیاجات است. تهیهٔ استقبال این نیست که از حالا آن استقبال را تقلید کنیم و درین باب فن تکون چنین نمونهٔ خوبی برای ما نشان میدهد. آیا بچهٔ نوزاد تا روزیکه هنوز دندان ندارد چه کار میکند؟ جز اینکه پستان مادرش را می‌مکد بطوریکه گوئی هرگز دندان نخواهد داشت؟ و از همین راه که بر حسب تعلیم طبیعت، پستانها را سخت

میمکد دندانهای او نیز بوجود میآید. در مقابل این امر طبیعی هیچ بعقل کسی نمیرسد که باید بچه را مجبور بتقلید از خودمان کنیم و دندانهای خودمان را نشان داده او را بجویدن خوراکها وادار سازیم. لیکن ما هیچ نگرانی نداریم و ببچه زور نمی‌آوریم چونکه یقین داریم که این بچه که امروز میمکد فردا خود بخود بجویدن آغاز خواهد کرد. خوب است تولد و بزرگ شدن بچه‌های قورباغه را هم پیش نظر بیاوریم آنوقت می‌بینیم که بچه‌های قورباغه نه تنها شکلاً از پدر و مادر خود بکلی فرق دارند بلکه زمینی که در آنجا باید بزرگ شوند نیز تماماً جور دیگر است. بچهٔ قورباغه سیاه رنگ است در صورتیکه پدر و مادرش سبز رنگ. این بچه دم دارد و پدر و مادرش پاها دارند برای جهیدن. پدر و مادرها تنها وقتی توی آب می‌روند که بخواهند ولی بچه‌ها همیشه توی آب هستند. حالا چنانکه بچهٔ قورباغه بالطبیعه تغییر شکل داده قورباغه خواهد شد بهمان ترتیب بچه‌های انسان هم روزی بزرگ خواهند شد. مادر قورباغه هیچ از شکل عجیب بچه‌اش نمیترسد و نگرانی ندارد و اگر هم بقدر یك انسان قوهٔ شعور داشت به بچه‌اش نمیگفت این دم که تو داری لازم نیست آن را ببر و دور بینداز و برای خود دست و پا درست کن و از حالا لازم است که روی خاك راه روی و جستن کنی زیرا وقتیکه قورباغه شدی این کار را خواهی کرد. اما ببینیم بچهٔ قورباغه برای قورباغه شدن چه راهی میرود. او همیشه در آب میماند تا آن روز که طبیعت او را برای بیرون رفتن از آب حاضر کرده باشد و اگر پدر و مادرش بخواهند و یا نخواهند روزی خواهد آمد که خود بخود از آب بیرون آمده بجهیدن شروع خواهد کرد و قورباغه خواهد شد. در خلقت و تکامل حشرات نیز این حال دیده میشود و پیش از رسیدن

بحال طبیعی چند دورهٔ مختلف میگذراند چنانکه در زندگانی کرم ابریشم پیش میآید و پیش از اینکه تغییر شکل داده پروانه شود در توی تنیدهٔ خود حبس شده و مدت معینی در آنجا بسر میبرد. این پروانه‌ها هم در بارهٔ بچه‌های خود که شکل دیگر دارند هیچ تلاش و تقلا و نگرانی ظاهر نمی‌سازند بلکه آنها را بدست طبیعت سپرده منتظر می‌شوند لیکن با وجود این، کار مهمی انجام میدهند که حس طبیعی و ذکاوت حیوانی آن را نشان میدهد و برای ماها واقعاً حیرت بخش میباشد و آن کار این است که تخمها و بچه‌های خود را در یك جائی پرورش میدهند که موافق و مناسب برای پرورش و تکامل آنهاست. پیش بینی‌های آنها هرگز خطا نمیکند چونکه تخمهای خود را فقط در جائی میگذارند که شرایط لازمهٔ پرورش آنها را جامع میباشد تا اینکه حیات اولاد خود را تأمین کرده باشند.

اگر ما نظر خود را از تشکیل بدن بچه برگردانیم و بخواهیم از تکامل قوای عقلی و فکری او سخن برانیم باز بهمان نتیجه میرسیم. در عالم طبیعت همیشه یك تفاوت مهم پیدا میکنیم میان آن موجودات که در تکون و تشکل هستند و آنهائیکه آنحال را بسر برده و بدرجهٔ بالاتر رسیده یعنی بزرگ شده‌اند. مثالهائیکه از بچهٔ قورباغه و کرم ابریشم در بالا ذکر کردیم ثابت میکند که هر موجودی وقتی تکامل میکند که در یك محیط مناسب و ملایم با طبیعت خود زیست نماید. اگر ما وظایفی را که مربوط بعالم بچگی است خودمان شخصاً بجا بیاوریم نه تنها تکامل بچه را کمك نمیکنیم بلکه مانع از آن تکامل می‌شویم. مربی نباید بکوشد که بچه را باوضاع ماها آشنا سازد بلکه باید سعی کند که احتیاجات حاضره و بلکه احتیاجات متعدده و مختلفهٔ بچه را که یکی پس از

دیگری در دوره‌های تکامل پیش میآید و عوض می‌شود در جلو نظر خود مجسم کند و تدقیق نماید.

وقتیکه شخص این احتیاجات را شناخت آنوقت باید وسایل لازمهٔ آنها را فراهم سازد و این وسایل آنهائیست که واقعاً کمك میکند بدون اینکه خود را در زیر بار مسئولیت اعمال بچه بیندازد یعنی بفعالیت او چندان مداخله نمی‌نماید. همینکه ما مربیان حدود وظایف خود را شناخته و از دایرهٔ آن حدود خارج نشدیم این خود یك استراحت قلبی می‌بخشد و بار مسئولیت را از دوش ما برمیدارد و ما را با طبیعت هم‌آهنگ می‌سازد. ما باید بفهمیم که بچه را ما تکمیل نمیکنیم بلکه طبیعت میکند. در تورات در سفر تکوین ذکر شده که خدا آدم را شبیه خود ساخت. و در هیچ جا گفته نشده که انسان انسانیرا شبیه خود خلق کرد. اگر ما قوهٔ خلق و تکاملرا در نفس بچه معترف نشویم و خودرا بجای آن بگذاریم آنوقت یك فعالیت مخرب بکار انداخته‌ایم. پس تکلیف نخستین مربی عبارت است ازینکه تشخیص بدهد میان آنچه ما باید بکنیم و آنچه نباید کنیم. ما نمیتوانیم یك بچه را بحال یك مرد بزرگ بیندازیم نه از حیث بدن و نه از حیث عقل و فکر. ما برای او نمیتوانیم قوهٔ اراده و احساسات و فکر و سایر استعدادها خلق کنیم. اما ما میتوانیم این وجود ضعیف را کمك کنیم تا طبیعتاً بزرگ شود یعنی با طبیعت در تکمیل او یاری و همدستی کنیم و این کمك کردن با خلق کردن خیلی فرق دارد. هیچ موجودی در عالم نیست که از طرف همجنسهای بزرگ او کمك بتکامل وی نتواند بعمل آید. ما می‌بینیم که همهٔ این پدران و مادران در عالم طبیعت از روی اطاعت باوامر طبیعت عاقلانه و پیش بینانه رفتار میکنند.

مثلاً اگر قورباغه که در روی خاك جهیدن را بلد است تخمهای خودرا بجای آب در روی علفها میگذاشت هرگز از آنها بچه زائیده نمی‌شد.

ازینقرار هستی یك موجود تنها بسته بقوهٔ استعدادهائیکه در جرثومهٔ او موجود است نیست و حتی پیدا شدن محیطی که بعدها در آن تکامل خواهد کرد نیز کافی نمیآید بلکه علاوه برین دو عامل، تکامل او موقوف بکمکهائی است که همجنسان بزرگ او باید بکنند تا آن موجود جدید کسب حیات کند. اینکه میگوییم ما در بارهٔ بچه‌ها مسئول و ذمه‌دار هستیم بسیار صحیح است و حتی علاوه برین مسئولیت، همراهی ما یك اهمیت اساسی نیز دارد که در محدود ماندن فعالیت ما در حدود خود مندرج میباشد. پس قدم نخستین ما شناختن این حدود باید باشد یعنی باید بدانیم که چه چیزها را بچه خود بخود میتواند کند زیرا فعالیت‌های او طبیعتاً هدفی جز بزرگ شدن بدن و قوای او ندارد. درینصورت باید برای ما روشن باشد که درین قبیل کارها و فعالیت‌ها مداخلهٔ ما بی‌لزوم و بلکه مضر است زیرا درینجا مداخلهٔ ما کمك نمیکند سهل است که تکامل او را مانع می‌شود. وظیفهٔ ما تشخیص این حقیقت است که مداخلهٔ ما تا چه پایه میتواند برسد. در دایرهٔ این حدود، یاری و همراهی کردن بتکامل بچه نه تنها یك وظیفهٔ اجتماعی است بلکه یك وظیفهٔ حیاتی و شرط اساسی ترقی است.

مردمان شب و روز میکوشند و کار میکنند تا محیط خود را موافق آمال و منافع خود ترتیب دهند. بچه باین کوشش و تلاش که یك فاجعهٔ زندگانی است شرکت نمیکند چونکه او هیچ ارزشی بوجود نمیآورد و کسی را هم باین کار وادار نمی‌سازد زیرا که او محیط خود را خودش تهیه نمیکند. بچه در هر محیط اجتماعی

و در آغوش هر نوع تمدن که میخواهد باشد فقط یك مقصد را تعقیب میکند و یك کار بیشتر ندارد و آن عبارت از این است که از خود آدمی بسازد. این کار یك عمل بزرگ و مؤثری است. زنی که مادر خواهد شد خیال میکند که کار بسیار بزرگی را انجام میدهد چونکه وجود بچه را نضج و قوام و شکل میدهد اما چقدر و چه مدت درازی خود بچه باید بکوشد تا خودش را مرد بسازد. این کار تکامل یك کوشش پر زحمت جسمانی و روحانی است. در عالم بچه، شخص همان روابطی را که در عالم فعالیت بزرگها موجود است پیدا نمیکند چونکه هیچکس برای بچه کار نمیتواند کند و تنها خود او برای خود باید بکوشد. هیچ مثالی نداریم برای اینکه یك بچه به بچهٔ دیگری بگوید که تو برای من بزرگ شو. آدم بزرگسال هر وقت بخواهد میتواند کار نکند و استراحت نماید و در آن حال شاد و متلذذ می‌شود اما در بچه اینطور نیست برای او یا کار کردن و یا نابود شدن قانون است یعنی بدون کمك، کوشیدن و بمقصد خود رسیدن وظیفهٔ اوست.

او باید بزرگ شود ولی نه در آغوش طبیعت آزاد بلکه در محیطی که بزرگها برای او تهیه کرده‌اند تا خود را محفوظ سازند. بچه در نفس خود یك قوهٔ خدائی و مقاومت ناپذیر دارد اما عظمت وظیفهٔ خود را نمیتواند ادراك کند. او مانند یك راهرو قوی اما بی‌ادراك، جادهٔ تکامل نسل جدید را می‌پیماید و اطمینان غیر مدرکی دارد که‌یا غالب خواهد شد یا نابود ولی ما موظف هستیم که او را یاری کنیم. این یاری ما نه از راه ادای یك وظیفهٔ اجتماعی است بلکه ازینرو لازم است که زندگی و مرگ بچه بسته بآن است و ما باید بایك قوهٔ چنان بزرگی یاری کنیم که خود ما را تغییر ماهیت بدهد و معاون مادر طبیعت سازد.

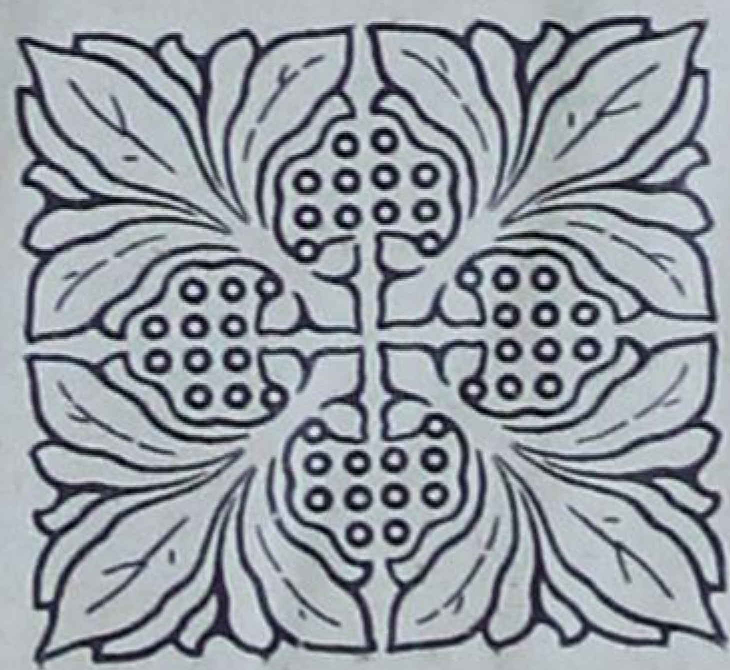
اگر ما احتیاجات این مخلوق حیرت بخش را رفع کنیم، این مخلوق که نمونهٔ یك قدرت خارقهٔ را نشان میدهد که دیگر در ما



بچه با گربه بازی میکند
Child plays with the Kat
بقلم اسماعیل جاوید محصل ایرانی مقیم برلین

وجود ندارد، آنوقت خواهیم دید که این قوای مخفی در نهاد بچه چه خزاین ذیقیمتی برای بشریت میباشد. اگر ما بکوشیم و

نگذاریم که محیط اجتماعی ما موانعی جلو ترقی و تکامل بچه بیاورد و فعالیتهای ما فعالیتهای قهرمانانه و نا قابل مقاومت او را دشوار نکند، آنوقت یك حس حرمت نسبت باحساسات بچگان در دل ما تولد خواهد یافت. چون ماها تاکنون بطور دیگر رفتار و عادت کرده‌ایم و از آن جهت پارهٔ احساسات و طبایع نامرغوب کسب و توارث نموده‌ایم لهذا نزدیك شدن ما بطبیعت بچه اینقدر سخت شده است. ماها همه بعض احساسات تکبر و اوقات تلخی توارث نموده‌ایم و آنها را بی‌اختیار بموجودات دیگری که ایشانرا ضعیف‌تر از خود می‌بینیم انتقال میدهیم. ما باید این احساسات را که ما را بامر کردن و بتصحیح رفتار دیگران وامیدارد از خود دور کنیم. ما با این امر و نهی میخواهیم دیگران را براهی بیاوریم که آنرا راست و بهتر فرض میکنیم و شاید هم برای نفس ما راست و خوب است. لیکن ما باید عادتهائی را که در دورهٔ دراز زندگانی برای خود احراز نموده‌ایم ترك نموده، با کار کردن در راه مخصوص بچه بکوشیم تا موانع را از سر راه او برداریم مانند کارگریکه سنگهای کوچه را میکوبد تا راه را هموار سازد نه مانند مردیکه دیگران را میزند تا ایشان را بزور جلوتر ببرد!»



گفتار ششم

پرورش قوای بدنی و حسی بچه



یکی از مهمترین اساسهای تربیت جدید این است که پرورش همهٔ قوای حسی و فکری و بدنی بچه را در نظر میگیرد و یك آهنگ و تناسب کامل در میان این قوا که مجموع آنها شخصیت بچه را تشکیل میدهد تولید میکند.

آیا مربی برای بروز دادن شخصیت بچه چه باید کند. باید قبلاً این را در نظر بگیرد که بچه نه تنها جسماً بلکه عقلاً و روحاً نیز نمو باید کند. برای نمو جسمانی خود، باید مواد لازمه را از محیط خود تحصیل نماید و بمصرف برساند و این کار بوسیلهٔ غذا و تنفس هوا حاصل می‌شود. اما این نمو بنفسه از روی قواعد طبیعی که در نهاد بچه مرکوز است بعمل میآید و ما در آنباب اجرای نفوذی نمی‌توانیم کنیم. همچنین قوای عقلی و روحی بچه نیز از محیط خارجی غذای خود را باید بگیرد تا بتواند موافق قوانین طبیعی مخصوص بخود نشو و نما کند.

برای اینکه بدانیم محیط خارجی بچه چه شرایطیرا برای نمو

او لازم دارد باید بفهمیم که بچه درین دورهٔ حیات چه احتیاجاتی دارد مثلاً تشکیل بدن و محکم کردن استخوانها و نمو دماغ با تمام تشکیلات دقیقهٔ خود، ترکیب و تشکیل دندانها و نمو کردن همهٔ بدن وظایف و احتیاجات او را درین دوره نشان میدهد. بنا برین دو رشته اعمال از طرف بچه باید اجرا شود:

۱ ــ اعمال تحریکی که بوسیلهٔ آنها حس موازنه و راه رفتن را یاد میگیرد و حرکت دادن دستها و عضلات انکشتان خود را بیك ترتیب منظم و هم‌آهنگ عادت میکند.

۲ ــ اعمال حسی که تأثیرات خارجی را از محیط ببدن او انتقال میدهند و اساس نمو هوش و ذکاوت او را مهیا می‌سازند.

درهمین حال و دوره بچه باید زبان مادری را هم یاد گیرد و این کار نه تنها مستلزم زحمت‌های عضوی و تحریکی اعضای تلفظ و تکلم است بلکه برای فهمیدن معانی کلمات نیز باید بقدر کافی هوش و فهم او هم نمو کند. او باید روابط میان اشیاء و خواص و تأثیرات آنها را ادراك نماید و بالاخره باید یاد گیرد که خود را در یك دنیای بیگانه و گوناگون جا دهد و موافق شرایط آن بسر برد.

پس محیط خارجی بچه باید دارای اشیائی باشد که بچه بوسیلهٔ آنها بتواند وظایف تحریکی و حسی خود را تکمیل کند. برای ایضاح اینمسئله چند سطر از کتاب مربیهٔ آلمانی «کلارا گرونوالد» را که یکی از کودکستانهای «مونتسوری» را اداره میکند ذیلاً ترجمه میکنم: (۱)

---

(۱) Clara Grunewald, Montessori-Erziehung.

۱ — وسایل پرورش قوای تحریکی

برای تقویت عضلات باید در اطراف بچه چیزهائی باشد که بتواند آنها را بردارد و از جائی بجای دیگر حمل کند و یا بلغزاند و



بچه‌های کلاس پنجم که خانهٔ چوبی را ساخته‌اند
Fifth grad Children and the House built.

بکشد و چون بچه همیشه متمایل است که در تمام اعمال خود یك مقصد و هدفی داشته باشد لهذا برای کارهای یکنواخت مانند چرخ

زدن و ورزش منظم و مدید چندان حوصله و ذوق نشان نمیدهد. اما اگر بدست او یك دستمال برای پاك کردن بازیچه‌ها و آلات و ادوات مخصوص خود بدهیم فوری شروع بکار کردن و پاك نمودن میکند و اگر یك طشت ظرف شوری و یك ظرف آب که مناسب با قد او باشد پیش وی بگذاریم. و شستن ظروف را باو نشان بدهیم فوری کاسه و بشقاب مخصوص خود را خواهد شست. و اگر صابون و طشت و آب بدهیم یقیناً دستمال و پارچهٔ را که ظرفها را با آن پاك کرده خواهد شست و اتو خواهد زد و آنها را برده در ایوان و یا در باغچه خواهد آویخت تا خشك بشود. همهٔ اینها کارهائی است که بچه با ذوق و هوس تمام آنها را میکند و اینها بقوت گرفتن عضلات و محکم شدن استخوانها و چابکی حرکات و نمو قوای دماغی وی کمك میکند.

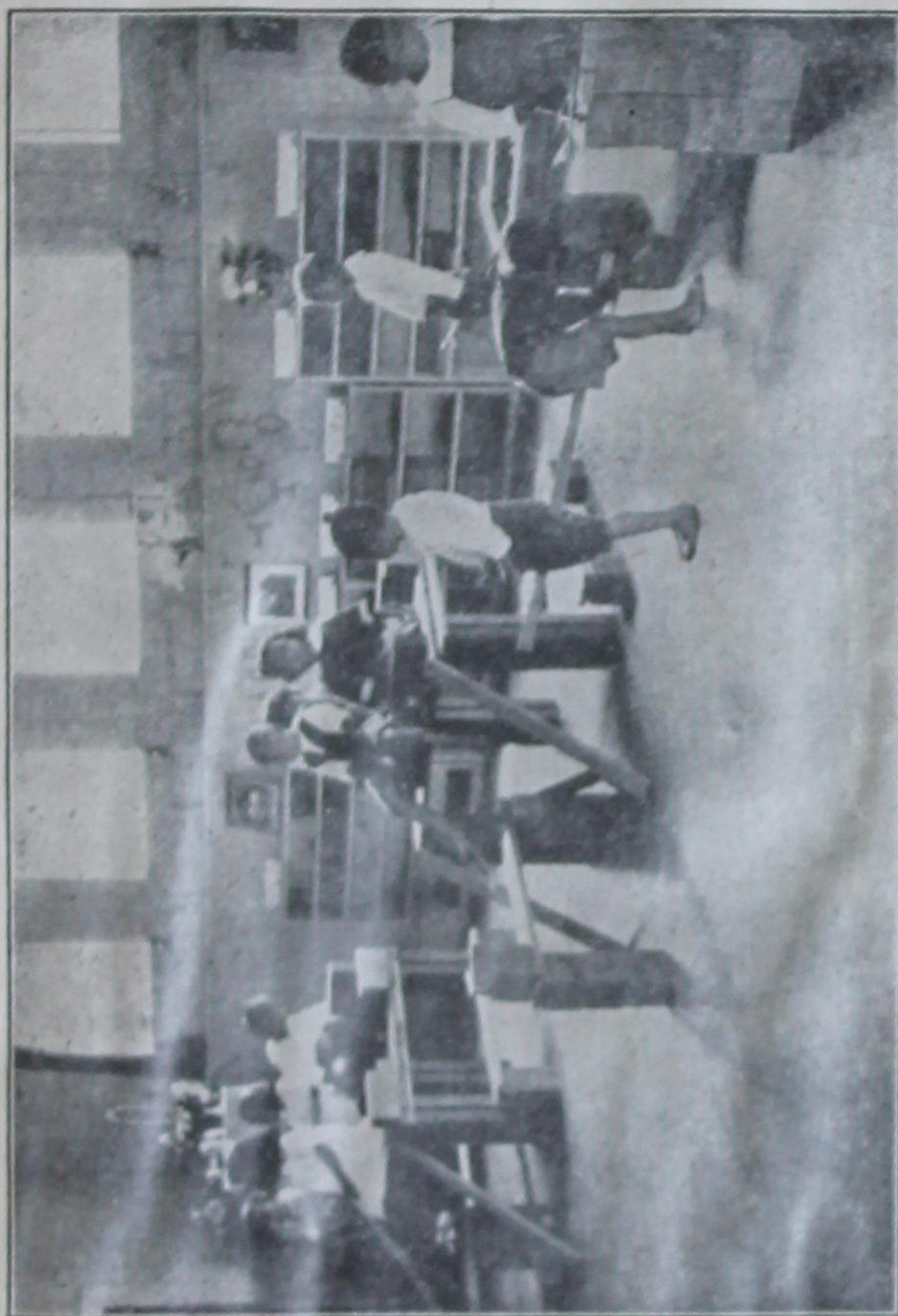
اگر مقداری زمین در باغچه برای بچه‌ها تخصیص کنیم و برایشان بیل و تیشه و خاك‌انداز کوچك بدهیم فوری مشغول کندن زمین و زیر و رو کردن خاك و در آوردن گیاههای هرزه و کاشتن جوانه‌ها و گلها می‌شوند. و این مشغولیت بهترین وسیلهٔ تقویت عضلات آنها میباشد و مخصوصاً بوسیلهٔ اشتغال در هوای آزاد این کار تأثیرات بزرگی در صحت بچه‌ها دارد. و اگر یك لانه ساخته و چند مرغ‌خانگی و هم‌چنین یك خرگوش و یا یك بزغاله در آنجا حاضر کنیم بچه‌ها با شوق زیاد مشغول مواظبت آب و خوراك و نظافت و پرورش آنها خواهند شد. حس مواظبت و پرستاری و دلداری و ادای وظیفه در بچه‌ها وقتی پرورش مییابد که اشتغالات آنها مستلزم این حسها بشود و این اشتغالات باید اختیاری باشد تا بچه ذوق و هوس خود را از دست ندهد و نفرت و رم نکند. حتی پرورش حس وظیفه نیز جز با اشتغالات اختیاری

ممکن نیست و برای آنهم وسایل لازم در اطراف بچه باید فراهم و فراوان باشد.

علاوه بر کارهای دستی در باغچه و کارهای خانگی برای بچه‌ها پارهٔ اشتغالات دیگر نیز میتوان تهیه کرد که عضله‌های دست و انگشتان ایشانرا برای فعالیت منتظم و هم آهنگ حاضر کند و مثلاً چارچوبه‌های چوبی برای آنها تهیه میکنیم که در آنها دو پارچه قماش بطوری نصب شده که با یك تکمه و یا بند ریسمان و یا بافته و امثال اینها از وسط بهم بسته می‌شوند و بچه‌ها اینها را چند بار می‌بندند و باز می کنند و چنان با هوس و ذوق مکرر با آن مشغول می‌شوند که مربی درجهٔ احتیاج آنها را باین قبیل اشتغالات بخوبی ادراك میکند. این کار بچه را قادر میکند که بند پوتین‌های خودش را خود ببندد و این اقتدار برای بچه یك حس بزرگی و استقلال و آزادی و بلکه یك غرور مردانگی می‌بخشد. این اشتغال بطوری بچه‌ها را حریص میکند که هنرهای تازه آموختهٔ خود را در جلو همسالان خود تکرار کردن میخواهند و حتی میکوشند آنها را بدیگران یاد بدهند و گاهی هم دیده شده که برای نشان دادن هنر خود بندهای پوتین و یا قبا و پیراهن رفیق خود را عمداً باز میکنند تا بعد آنرا در جلو چشم رفیق خود دو باره ببندند و حس غرور خود را بدین طریق تسکین کنند.

بدین ترتیب مقدمات وظایف اجتماعی و معاونت بدیگران را یاد میگیرند و حس همدردی و کار آمدگی را در نفس خود پرورش میدهند. ولی چنانکه گفتم برای پرورش حسیات اجتماعی نیز محیط بچه یعنی آن اشیاء و اشخاص که اطراف بچه را احاطه میکنند باید وسایل اجرای این حسیات را فراهم سازند تا او بتواند قوای خود را بکار بیندازد و مشق دهد. مثلاً وقتیکه بچه‌ها برای

رفقای، خود سفره می‌اندازند و میز می‌چینند و خوراک‌ها را قسمت میکنند و کاسه و بشقابها را می‌شورند و پاك و خشك میکنند و وقتیکه یکی از بچه‌ها کار خوبی کرده باشد همه از کار او



بچه‌ها با مقواها و تخته‌ها انواع اسباب میسازند و بازی میکنند
Building and playing with Blocks.

خوشحال و شاد می‌شوند و برای یکی دیگر که چندان قابلیت و استعداد نشان نداده و کار خود را نتوانسته انجام بدهد کمك میکنند و راهنمائی مینمایند کم کم در پشت سر این حرکات و رفتارها و

عادتها یك حس اجتماعی تولد میابد. باز هم تکرار باید کنم که شرط اساسی این تکامل و ترقی، آزادی بچه است در قبول و نباید ترسید که این اشتغالات بر خلاف طبیعت بچه است و تأثیرات بد میتواند بدهد نه خیر بلکه همهٔ این رفتارها و جنبش‌ها موافق احتیاجات درونی بچه است و ازین جهت است که اگر او را با اشیائیکهٔ مناسب بزرگی و وزن و قوت او باشد محاط کنیم این کارها را با هزاران شوق و ذوق بجا خواهد آورد اگر خود مربی نیز که قطعاً جزو همین محیط است دقیق و آشنا بقواعد تعلیم و تربیت باشد و بهیچ وجه بچه‌ها را مجبور بکار نکند و تنها مراقبت و راهنمائی نماید نتایج بسیار جاذب دقت حاصل خواهد شد.

برای پرورش قوهٔ موازنه و انتظام و آهنگ در اعمال و حرکات بدنی بچه، در زمین اطاق یك خط که تقریباً بشکل نیم بیضی باشد با تباشیر میکشیم و او را دعوت براه رفتن در روی آن خط میکنیم این راه رفتن را آنقدر مشق میکند که بسهولت بتواند بدون زحمت و کج شدن در روی آن خط راه برود آنوقت بدست او یك بیرق کوچك میدهیم که با آن راه برود و ضمناً مواظب راست نگاهداشتن آن بشود. سپس یك زنگ بدست او میدهیم که باید طوری راه برود که آن زنگ بصدا درنیاید و بعدها که قوت و دقت او زیادتر شد یك استکان پر از آب رنگین بدستش میدهیم که نباید قطرهٔ از آن بزمین بریزد. این مشق قوهٔ موازنه و مراقبت بدن و صرف دقت را تمرین و پرورش میدهد و بچه‌ها با ذوق تمام آنها را مشق میکنند و کم کم این قدم زدنها و راه رفتنها را با آهنگ موسیقی نیز ممزوج و اداره میکنیم و قوهٔ سامعه و حس موسیقی آنها را بیدار می‌سازیم.

۲ — وسایل پرورش حسهای پنجگانه

آیا برای پرورش حواس پنجگانه محیط بچه چه چیزها را باید دارا باشد؟ بچه بوسیلهٔ کسب لطافت در حواس بعالم وسیعتری داخل می‌شود چنانکه هر قدر حواس پنجگانهٔ او مستعدتر برای اخذ و جذب تأثیرات خارجی باشد بهمان درجه خدمت بنمو ذکاوت و عقل او میکند وقتیکه بچه هرچه را در اطراف خود می‌بیند نگاه و تماشا کردن، دست زدن، بو کردن و بدهان خود بردن و یا گوش دادن میخواهد البته از روی یك شعور غریزی است. ما باید فکر کنیم که از چه راهی بتکامل این حواس وی یاری میتوانیم کنیم. برای این مقصد «مادام مونتسوری» پارهٔ راهها و اسباب مشغولیت پیدا و ایجاد کرده است. این آلات و اسباب را در اطراف بچه جمع باید کرد و باو آزادی داد که آنها را بکار برد و آنچه را که درین هنگام احتیاج فوری و آنی حواس او را رفع میکند انتخاب و استعمال کند.

نه تنها بچه را در انتخاب مشغولیت و بازیچه آزاد باید گذاشت بلکه از اجبار او ولو با اشاره و اظهار تمایل و کنایه هم باشد اجتناب باید کرد. ما بزرگها خود قوهٔ دقت خودمان را بیك نقطه جمع نمیتوانیم کنیم و یکبار هم باشد نمیتوانیم دروازهٔ روح خودمان را بگشائیم تا تصاویر عالم خارجی بدانجا وارد شود درینصورت چگونه میتوانیم از بچه این عمل را بخواهیم و او را بصرف دقت بیك چیز و بیك کار مجبور کنیم. این حس و این تمرکز دقت نیز باید بتدریج پرورش و کمال یابد. بنا برین باید چیزهائی پیش چشم بچه بگذاریم که قهراً نظر دقت او را جلب و بی‌زحمت و اجبار

مدتی مجذوب نگاه دارد. دکتر «ماریا مونتسوری» پس از سالها
تجربه‌های روحی در صدها بچه باین نتیجه رسیده است که گفته:



بچه‌ها اغلب معلومات را از روی عمل یاد میگیرند.
Children learning by doing.

«وقتیکه بچه با یك دقت طولانی بدون خستگی با یك چیز مشغول
می‌شود این بر حسب احتیاج درونی اوست. فقط آن بازیچه‌ها و

یا وسایل مشغولیت که دقت آنی و ناگهانی بچه را جلب و مدت مدیدی نگاه میدارد برای بچه مناسب است زیرا تنها این قبیل چیزها تکامل قوای او را پیش میبرند. مثلاً اگر برای بچه انواع رنگها را نشان بدهیم نظر دقت او را برای مدت کمی جلب میکند اما نه بآن اندازه که اشیاء رنگ وارنگ بدست او میدادیم تا با آنها بازی میکرد. اگر برای بچه چند تا از مقوای رنگین چوبی نشان و یاد بدهیم که هر دو تا از آنها یك رنگ دارد او از میان آنها مقواهای همرنگ را جدا کرده پهلوی هم خواهد چید تا همهٔ مقواها را بدین ترتیب جفت کند بعد آنها را باهم قاتی کرده دوباره بازی را از سر خواهد گرفت. و اگر مقواها رنگهای تند و گشاد از یك جنس دارند آنها را طوری پهلوی هم خواهد چید که از کم رنگ گرفته به تند رنگ بالا برود و یك رشتهٔ هم آهنگ تشکیل دهد. بچه‌ها باین مشغولیت ذوق زیاد نشان میدهند چنانکه یك دخترك دو ساله و نیم هر روز پس از ورود بباغچهٔ اطفال پیش از همه با این بازیچه مشغول میشد و سه ماه تمام مداومت کرد و وقتیکه مدرسه را موقتاً تعطیل میکردیم بچه‌ها اجازه خواستند که هر یکی یکی از بازیچه‌ها را بخانه ببرد. من ازین دخترك پرسیدم که تو کدام بازیچه را میخواهی ببری؟ فوری آن قوطی مقواهای رنگین را نشان داد. اگر این رنگها در روی یك تخته پشت سر هم نقش و یا در روی کاغذ چاپ شده بود یقیناً آن بچه اینقدر ذوق بداشتن آنها ابراز نمیکرد ولی حالا که هر مقوا رنگی علیحده دارد آنها را از هم جدا کردن و امتحان نمودن و رنگهای مخالف و مشابه را پیدا کردن و آنها را تفریق و جور نمودن برای او یك ذوق درونی میدهد و این حس ذوق است که او را وادار میکند تا مدت مدید با آنها مشغول شود و یك حظ و شادی معصومانه

احساس کند. این تکرار کردن اختیاری یک ارزش بزرگ دارد زیرا باین وسیله بتدریج قوهٔ دقت و مراقبت و تشخیص و تمیز



دستهٔ موسیقی بچه‌ها در یکی از کودکستانهای آمریکا.
The Kindergarden Band.

قوت میگیرد و حواس او لطیف‌تر و رقیق‌تر می‌شود و حافظهٔ او بکار میافتد و قوی میگردد.»

اشیاء و آلات مونتسوری تمام حواس بچه‌ها را باین ترتیب پرورش میدهد و مخصوصاً برای تقویت هریك ازین حواس پنجگانه اسباب و آلات و بازیها و بازیچه‌های مخصوص ترتیب داده‌اند که بدون اجبار بچه‌ها با ذوق و شوق فراوان با آنها مشغول می‌شوند و حواس و قوای خود را بیدار و کارکن و نیرومند می‌سازند. در فصلهای آینده درین باب شرح کافی داده خواهد شد. تا مدارس ابتدائی ما هم دارای اکثر این آلات و ادوات و بازیها و بازیچه‌ها نشود نتیجهٔ کامل از زحمات و کوششهای خود نخواهیم گرفت.



گفتار هفتم

طریقهٔ مونتسوری در کودکستانهای اروپا و آمریکا

چنانکه قبلاً گفتم در اغلب کودکستانهای اروپا و آمریکا که در اکثر ممالک آنها را «باغچهٔ بچگان» و یا «خانهٔ بچگان» مینامند، طریقهٔ تعلیم و تربیت مونتسوری را قبول کرده‌اند و بآن عمل میکنند.
طریقهٔ مونتسوری در نتیجهٔ سالها تجربه در فن روحیات و اجتماعیات و با فداکاری دکتر «ماریا» مونتسوری و شاگردان و پیروان او قوام گرفته و نفوذ عظیم پیدا و اهمیت و قیمت بزرگ خود را ثابت کرده است.

برتری و ارزش بلند این طریقه درین است که همهٔ جهات تکامل بچه را در نظر میگیرد و او را برای شرایط زندگانی اجتماعی امروزی حاضر میکند که بزرگترین این شرایط همانا استقلال و قوهٔ تشبث و اعتماد بر نفس می باشد.

همه میدانیم که بدن ما مرکب از سه نوع عنصر است ۱ — عنصر مادی که گوشت و استخوان و خون و مایعات بدن و امثال

اینهاست که اینها را اعضا و اجزای بدن مینامیم. ۲ــ عنصر حسی که اینها اعضا را بکار میبرند مانند حواس پنجگانه گرچه اینها بچشم دیده نمی‌شوند ولی بخوبی میدانیم که هستند و بوسیلهٔ عضوهای مخصوص اجرای وظیفه میکنند. ۳ــ عنصر عقلی و یا روحی مانند قوهٔ فکر و دقت و حافظه و تمیز و حکم و امر و نهی و غیره که اینها نیز بچشم دیده نمی‌شوند ولی در وجود آنها شکی



بچه در هوای آزاد کودکستان
In the Garden School, England.

نداریم و با اندك دقت در اعمال و احوال افراد می بینیم که همین قواست که منشاء و محرك اصلی همهٔ کارها و رفتارها و حالهای ما می باشند.

درین هم شبهه نیست که در تمام دورهٔ زندگانی و برای کام

یابی از یك زندگی درست باید ما دارای همهٔ این سه عنصر باشیم و آنها را درست و قوی نگاه داشته در هر حال بکار بیندازیم. و اگر کمی چشم دقت را باز کنیم و زندگانی مردم را کنجکاوی نمائیم می‌بینیم که بزرگترین مردان نامور تاریخی و خوشبخت‌ترین افراد انسانی کسانی بوده و هستند که این هر سه عنصر را در بدن خود تربیت کرده و با یکدیگر هم‌آهنگ ساخته‌اند.

در مدارس مونتسوری این حقیقت را فهمیده و بموقع عمل میگذارند و ازین جهت طریقهٔ مونتسوری برای اطفال یك فیض بزرگ می‌بخشد و خدمت مهمی بنژاد انسانی بجا میاورد. درین کودکستانها پروگرام و بازیها و کارهای دستی و اشتغالات فکری و ذهنی و طرز خوراك و پوشاك و حفظ الصحه و حتی اسباب و مخلفات کلاسها و ساختمان اطاقها و باغچه‌ها را از روی شرایط مخصوصی که فن تربیت مونتسوری وضع کرده معین نموده‌اند و تمام حرکات و اعمال و مشغولیتها و درسها و بازیها و تفریح‌های بچه را طوری تقسیم نموده‌اند که هر سه عنصر وی یعنی اعضای بدن و حواس پنجگانه و قوای عقلی از آنها بهره میبرد و پرورش میابد و در نتیجه یك فرد متوازن و صحیح القوا بوجود میآید.

پروردن این سه عنصر با این ترتیب صحیح بقدری در تکامل بچه مؤثر است و باندازهٔ زندگانی آیندهٔ او را پر فیض و پر فایده می‌سازد که تصور آن برای کسانیکه در مدارس دیگر و بطرز قدیم تربیت شده‌اند تقریباً محال است. در مدارس قدیم روحیات بچه را تا ایندرجه نشناخته و شرایط تکمیل حواس و قوای او را تا این پایه موشکافی و عملی نکرده‌اند و مثلاً برای هر یك از حواس پنجگانه مانند حس سامعه و باصره و شامه و غیره ورزشها، بازیها و کارهای مخصوص معین ننموده بودند و ازین جهت این حسها با اتفاق

و موازنه و آهنگ کامل پرورش نمی‌یافت و غالباً هم پارهٔ ازین
حواس ابداً غذای خود را پیدا نمیکرد و از نمو باز میماند. بنا
برین اکثر بچه‌ها از فایدهٔ اغلب حواس خود محروم میماندند و در
دورهٔ زندگانی آیندهٔ خود بسختی میافتادند چونکه کاری و شغلی
پیش میگرفتند که مثلاً قوهٔ باصره در آن بسیار دخیل و مؤثر بود
ولی این قوه را در خودشان دقیق و قوی نکرده بودند چونکه
در بچکی و در مدرسه بآن نکته اهمیت نداده و ملتفت این حقیقت



بازی کردن بچه‌ها با حروف الفبا در یك کودکستان
In the Garden School, England.

نشده بودند که تمام اعضا و حواس و قوای بچه را بیك طرز مطرد
و همآهنگ پرورش دهند.

«ماریا مونتسوری» در یکی از کتابهای خود دو مثال نظر
ربائی برای توضیح این مسئله آورده است که ذکر آنها مطلبرا برای
ما بسیار روشن خواهد ساخت. مومی الیها میگوید: یك نفر آشپز
هر قدر در فن خود ماهر و تجربه دیده باشد و هر قدر پختن

انواع خوراکها را بلد و کتاب فن آشپزی را هم از بر کرده باشد اگر قوهٔ شامه و ذائقهٔ او کامل و قوی نباشد از زحمات و خدمات او نمیتوان فایده برد زیرا نخواهد توانست بوهای اغذیه و مأکولات را بخوبی تشخیص بدهد و مثلاً اگر بخواهید ماهی تازه خریده بپزد میان ماهی تازه و کهنه نخواهد توانست فرق گذارد و یا در طعم غذاها اشتباه خواهد کرد و موافق ذائقهٔ ناقص خود خواهد پخت. همچنین در فنون عالی و مثلاً در طبابت اگر مرد طبیب همهٔ فنون متعلق بطبابت را یاد گرفته و مدتها هم در مریضخانه و تشریحخانه تجربه کرده و کتابها حفظ نموده باشد ولی قوهٔ سامعه و لامسهٔ او ناقص باشد در شنیدن و تشخیص دادن ضربات قلب و حرکت سایر اعضای داخلی بدن و در حس کردن چگونگی نبض و یا ورمها و زخمهای داخل بدن با سر انگشتان خود دوچار سختی خواهد شد و از زحمات و شغل خود فایدهٔ کافی نخواهد برد.» این دو مثال برای نشان دادن فایدهٔ بزرگ تعلیم مونتسوری نمونهٔ خوبی بدست میدهد و اگر در نظر بگیریم که در همهٔ صنعتها و حرفتها و در هر کار موفقیت بسته بقوت و بتیزی حواس پنجگانه ماست آنوقت اهمیت طریقهٔ تربیت مونتسوری را ادراك میکنیم.

اما در مملکت ما نه تنها ازین حقایق بوئی نبرده و در تربیت بچه‌ها آنها را بموقع عمل نمیگذارند بلکه بچه‌ها را از فواید تربیت آزاد و بازی کردن در هوای صاف و در آغوش طبیعت نیز بی بهره می‌سازند بچگان ما مانند نهالان خودرو که پرورش آنها بسته بانصاف و مروت طبیعت و تغییرات و حادثات نیك و یا بد اقلیم است، بار میآیند و بزرگ می‌شوند. حتی میتوان گفت که آن نهالان خود رو و بی باغبان باز خوشبخت‌ترند چونکه در جای خود محکم

ایستاده خود را تسلیم جریان طبیعت میسازند و از آن دست که طبیعت میپرورد میرویند اما بچهای ما محاط با هر گونه تأثیرات خارجی و دستخوش نفوذهای فاسد خانه و همسایه و کوچه و بازار و رفیق و همبازیهای خود میباشند و استعدادهای خوب و فطری خود را هم از دست میدهند و یا ضایع می‌سازند کجا مانده که هر یك از آنها را پرورش دهند و بدرجهٔ کمال برسانند.

ازین جهت بسا دیده می‌شود که اکثر بچه‌ها و جوانان ایران در یك رشته تنها استعداد خوبی نشان میدهند و در رشته‌های دیگر بکلی بیبهره از لیاقت و استعداد میمانند چونکه تنها یکی از حواس پنجگانهٔ آنها پرورش یافته است آنهم نه از روی یك نقشه و مقصود معین و با یك نظر مخصوص از طرف پدر و مادر و یا مربی و معلم بلکه در اثر یك تصادف صرف بوقوع پیوسته است.

شاید در اینجا بنظر برسد که تکمیل هر یك از حواس به تدریج بوسیلهٔ کار بردن آنها در حین لزوم خود بخود بعمل خواهد آمد و هر کسی در ضمن حرفت و شغلی که پیش خواهد گرفت البته حواس لازم باجرای آنرا هم بوسیلهٔ مشق و ممارسه در خود تیز و کامل خواهد کرد و دیگر احتیاج بتکمیل آنها در دورهٔ بچگی نیست. این اعتراض مبنی بر نداشتن اطلاع کامل از فن روحیات و از نظریات تربیت مونتسوری است. باید درست ملتفت شد که اولاً مقصود ازین طریقهٔ تربیت، تکمیل کردن این حواس و قوا در بچه‌ها نیست چونکه هم محال است و هم مخالف فن و عقل بلکه غرض بیدار کردن این حواس و پروردن همهٔ آنهاست با هم تا یکی کمتر از دیگری غذا نگیرد و در نمو خود عقب نماند و ثانیاً مقصود عمده این است که برای دورهٔ جوانی و مبارزهٔ زندگانی

که یك رشتهٔ مخصوص از شغل پیش گرفته و محتاج به استعمال
زیاد از یك حس و قوه خواهیم شد قبلاً آن حس و قوه را حاضر
و آماده و تیز و بیدار و مستعد سازیم تا وقت زیاد تلف نکند و
بزودی مثمر شود. وقتیکه بچه با این اصول و طرز مخصوص تربیت
شد درحین اشتغال بکسب وکار نه در انتخاب آن دچار تردید
خواهد شد و نه سالها محتاج شاگردی و باصطلاح معروف خورد



یك کلاس مونتسوری در انگلستان
Garden School, Great Missenden.

کردن استخوانهای خود خواهد گشت. بلکه بیداری این حواس و
قوا او را وادار بجستجو کردن غذای آنها یعنی بچسبیدن بیك کار
خواهد کرد و از دست عفریت سستی و زبونی و بیکاری و تنبلی
و گدائی نجات خواهد داد و ازین جهت است که من داخل کردن
این طریقهٔ تعلیم و تربیت را در پروگرام مدارس ابتدائی و
کودکستانها و حتی در تربیت خانگی برای ایران از واجبات

میدانم و از ثمرات حیات بخش آن بسی امیدوارم.

پس از شرح فلسفه و اهمیت طریقهٔ مونتسوری خوب است یك نظر اجمالی هم بچگونگی تطبیق آن در کودکستانها بیندازیم و به‌بینیم این نظریات را با کدام کارها و اسباب و وسایل بموقع عمل میگذارند یعنی پروگرام این گونه کودکستانها و باغچه‌های بچگان از چه قرار است:

اوقات کار و اشتغال بچه‌ها در روزهای هفته بموجب دستور ماریا مونتسوری بترتیب ذیل است:

از ساعت ۹ تا ده: ورود بمدرسه — اجرای رسوم سلام — معاینهٔ پاکی بچه‌ها — اشتغال با کارهای خانه‌داری از قبیل کندن لباسها و پوشاندن رخت پیشگیر بهمدیگر و پاك کردن اشیاء اطاق از گرد و غبار — حکایت کردن آنچه از دیروز عصر تا حالا در خانه کرده‌اند — خواندن دعاها و نصایح اخلاقی بآواز عمومی.

از ساعت ۱۰ تا ۱۱: ورزشهای فکری — درسهای مختصر از علم اشیاء بفاصله‌های متعدد و شمردن اعداد و اجناس — ورزشهای مخصوص برای تمرین حواس پنجگانه.

از ساعت ۱۱ تا ۱۱ و نیم: ورزش بدنی بسیار ساده — حرکتهای متعدد و مطبوع اعضای بدن — نگاهداشتن بدن در وضع طبیعی — قدم‌زدن بطور مرتب و با نظم در اطاق — ادای مراسم سلام با وضع مرغوب — حرکتها برای نشان دادن دقت — گرفتن و دادن اشیاء بدیگری با طرز دلربا و با ادب.

از ساعت ۱۱ و نیم تا ۱۲: ناهار خوردن و دعا خواندن.

از ساعت ۱۲ تا ۱۳: بازیهای آزاد.

از ۱۳ تا ۱۴: بازیهای مخصوص در باغچه — بزرگها بنوبت

مشغول پاك کردن اطاق و گردهای اشیاء و چیدن آنها و غیره میشوند — معاینهٔ نظافت بچه‌ها و لوازم و بازیچه‌ها — صحبت‌های بچگانه.

از ۱۴ تا ۱۵: کارهای دستی، ساختن نمونهٔ اشیاء از گل و مقوا، کشیدن نقشه و غیره.

از ۱۵ تا ۱۶: ورزش دسته جمعی و آوازه خوانی بقدر امکان در باغچه — ورزشهای مخصوص برای تقویت حسها (شرح آن در فصل راجع ببازیها داده شده) سر کشی کردن بگلها و نباتات و حیوانات که پرستاری آنها بعهدهٔ بچه‌هاست.

این پروگرام در پارهٔ از کودکستانها و نسبت بآب و هوای شهرها و دوری و نزدیکی خانه‌های بچه‌ها تغییر می‌یابد و حتی در بعض از آنها پس از ناهار یکساعت هم بچه‌ها را بخوابیدن عادت میدهند. در کتابهای تربیت مونتسوری بتفصیل همهٔ مواد این پروگرام را شرح داده‌اند که ترجمهٔ آنها از دایرهٔ گنجایش این کتاب خارج است. لیکن بطور عموم میتوان گفت که در همهٔ این مشغولیتها و یا درسها چند نکته را خواه در ورزشهای بدنی و خواه در ورزشهای حسی و کارهای دستی رعایت میکنند:

۱ — از اجبار بچه به مشغول شدن با یك چیزمی پرهیزند و بقدر امکان او را در انتخاب بازیها و بازیچه‌ها آزاد میگذارند مگر در کارهای دسته جمعی که همه باید شرکت کنند.

۲ — بقدر امکان در کارهای داخلی کودکستان و در کار های شخصی خود بچه‌ها مانند پوشیدن لباس و خوردن و خوابیدن و کندن لباس و شست و شو کردن و غیره بچه‌ها را مستقل و تنها میگذارند که اعتماد بر نفس و حس تشبث و اقدام در آنان بیدار و کارگر شود.

۳— در تمام کارها و حرکات و مشغولیتها مربی بچه‌ها را در تحت مراقبت و تدقیق میگیرد و مانند طبیبی که همهٔ حالات مریض را تحقیق میکند تمام سکنات و حالات بچه‌ها را بدقت ملاحظه و یاد داشت مینماید تا طبیعت و استعداد هر یك از ایشان را در یابد و موافق آن با هر یکی رفتار کند

اما راجع به آلات و ادوات این کودکستانها چنانکه مقدمتاً گفتم باید محیط بچه و تمام اشیاء و لوازم و مخلفات و بازیچه‌ها



مرغها
Cock and Hen

موافق احتیاجات جسمی و روحی یعنی مناسب قوت بدن و قد و مزاج و سن او بشود تا بتواند ازین محیط فواید لازم را ببرد و بطور طبیعی بزرگ شود.

در کودکستانها این قاعدهٔ اساسی را در نظر گرفته نه تنها

اسباب و اشیاء آنها را مطابق این احتیاج ترتیب داده اند بلکه درها و پنجره‌ها و پله‌ها را هم طوری ساخته‌اند که بچه‌ها به تنهائی بتوانند آنهـا را ببندند و باز کنند و از پله‌ها بالا و پائین روند. برای نمونه چگونگی ترتیبات داخلی یکی از کودکستانهای پاریس را ذیلاً شرح میدهم:

۱ — محل کودکستان: یك اطاق شش متر در شش متر برای بچه‌های سه تا شش ساله (برای ۲۵ بچه) و یك اطاق شش متر در شش متر برای بچه‌های شش تا هشت ساله و یك اطاق هفت در در هفت برای بچه‌های هشت ساله (برای ۲۷ بچه) و یك تالار عمومی هشت در چهار متر برای بازیها و قدم زدن و موسیقی بعلاوه یك دهلیز (جامه کن) برای نگاه داشتن و آویختن لباسها.

۲ — اثاثیه: میزهای کوچك چهار نفری — میزهای یك نفری برای بچه‌های بسیار کوچك و یا آنهائیکه جداگانه باید کار کنند — تخته‌های سیاه دیواری — یك پیانو — دولاب برای بازیچه‌ها — دولاب برای عروسکها — دولاب برای آلات و ادوات مونتسوری — آلات و ادوات «فروبل» — بعض حیوانات — مجموعهٔ عکسها و تصویرهای مخصوص — طشتهای پر از ریك — خاك مخصوص برای ساختن قالب و گرده برداری — قوطیهای رنگ برای ترسیم — یك حوض شیشهٔ برای نگهداری حیوانات آبی (آکوواریوم)

۳ — هیئت تعلیمیه: یك مربیه برای هر اطاق و سه شاگرد بزرگ برای نظارت و معاونت و یك ناظمه و یا مدیره. دو نفر از بچه‌ها بترتیب نمره هر روز موظف به تمیز کردن و ترتیب دادن اشیاء اطاقها می‌شوند.

٤ — اوقات کودکستان: از ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه تا ساعت یازده و چهل و پنج دقیقه که با بازیها و خواندن حکایتها و تماشای حیوانات و موسیقی و ساختن نمونهٔ اشیاء و قدم زدن و مشقهای حسی بموجب تعلیمات مونتسوری و غیره میگذرد. هرگز یك بچه را مجبور بشرکت در یك درس یا بازی نمیکنند بلکه باختیار خود میگذارند تا با هر بازی که دلش میخواهد مشغول بشود. و هر وقت که خودشان خواستند و بسر شوق آمدند نوشتن و خواندن هم یاد داده می‌شود. شمردن و نوشتن اعداد را



خرگوشهای وحشی Wild hares

تا صد و خواندن ساعت را هم یاد میگیرند.

در نتیجهٔ این چنین تربیت و مواظبت است که بچه‌های نونهال با کمال سرعت و صحت مدارج ترقی را طی میکنند و خود را برای دورهٔ جوانی با قوای صحیح و قوی حاضر ساخته در میدان مبارزهٔ زندگی گوی کامیابی را با چوگان فعالیت و استقامت و متانت میربایند!

گفتار هشتم

آزادی و اطاعت بچه

این مسئله درمیان معلمان و مربیان و صاحبان اولاد مایهٔ
گفتگو و مناقشه شده است که اگر چنانکه دکتر ماریا
مونتسوری پیشنهاد میکند آزادی مطلق بچه‌ها در حرکت
و عمل بدهیم نتایج خوب نمیدهد سهل است که ضرر هم
دارد و آنانرا بی تربیت بار میآورد. این ایراد و همچنین سایر اعتراضات
از ده جهت سر میزند یکی اینکه آداب و عادات کهنه و عقاید قدیمه
در بارهٔ تربیت بچه‌ها طوری در طبایع و اخلاق مردم جایگیر
شده و ریشه دوانیده است که پیشنهاد تغیر آنها موجب انقلاب
فکری مردم می‌شود و این ترتیب جدید را بسختی میتوانند قبول
و هضم کنند و جهت دوم این است که چون درین باب چیز زیادی
نوشته نشده و اغلب مردم نیز بخوبی بحقیقت این طریقهٔ جدید
پی نبرده و چگونگی آنرا با چشم خود ندیده‌اند لهذا در نظر
کوتاه ایشان بسیار غریب و معما میآید و نمیتوانند بفهمند که چگونه
تربیت و تعلیم با آزادی بچه در حرکت و عمل میتواند سازش کند.
چون در مملکت ما که فرسخها از افکار جدید عقب مانده

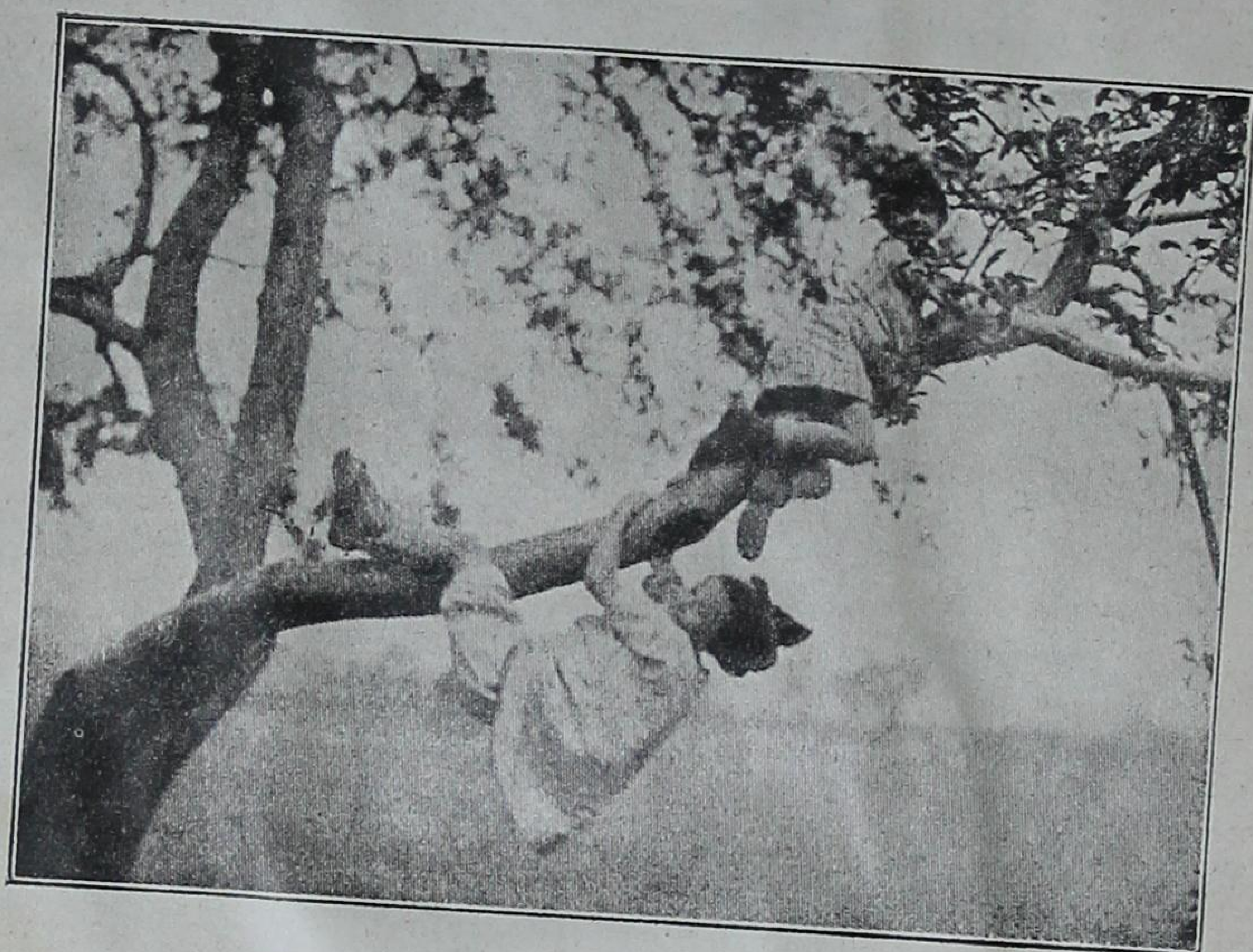
است و جهالت مردم بیشتر از سایر ممالك است و باین نکته اعتراض و ایراد خواهد شد لازم می‌بینم که این مسئله را بقدر کافی حلاجی کنم و ثابت نمایم که اولاً آن آزادی مطلق که مایهٔ بی‌افساری و خودسری و بی‌ادبی باشد ببچه‌ها داده نمی‌شودو ثانیاً این آزادی که در ذیل شرح خواهم داد لازمهٔ یك تربیت صحیح استقلالی و ترقی سریع طبیعی است و اگر میخواهیم فرزندان ما در مبارزهٔ زندگانی ظفریاب بشوند و یك شخصیت آزاد و مستقل با یك قوهٔ اراده و متانت و تعقل دارا شوند باید از آغاز طفولیت آنها را درین زمینه تربیت کنیم.

خود دکتر ماریا مونتسوری ملتفت این اعتراض شده در یکی از کتابهای خود ایضاحات ذیل را داده است:

«در طریقهٔ جدید ما بکلمهٔ اطاعت و ادب و دیسیپلین (نظم) یك معنی دیگر میدهیم. اگر اطاعت مبنی بر آزادی باشد پس قطعاً باید عملی و مستقل شود. اگر یك بچه بطور مصنوعی و با سفارش، ساکت و بی‌حرف و مانند مفلوج بی‌حرکت بشود ما این را اطاعت و ادب و دیسیپلین نمی‌شماریم بلکه یك چنین بچه را ضایع شده میدانیم. ما بچهٔ مطیع و منتظم آن را مینامیم که مالك نفس خود بوده و آنرا در جائیکه پیروی یك قانون لازم است بتواند اداره کند. دیسیپلین عملی این است. گرچه فهمیدن و اجرا کردن این نظریه قدری سخت است اما در فن تربیت تأثیر بزرگی دارد و بکلی از تربیت اجباری و بی‌حرکت کننده که تا کنون معمول بوده و معترضی ندارد متفاوت است.

«مربی و پرستار بچه یك هنر و مهارت مخصوصی باید داشته باشد تا بچه را درین راه نو همراهی کند چه این راهی است که بچه در تمام عمر خود باید بپیماید تا بدرجهٔ کمال برسد. وقتیکه

بچه بجای بیحرکت ماندن، اجرای اعمال و حرکات مختلف را یاد میگیرد خودرا نه تنها برای مدرسه بلکه برای زندگانی حاضر مینماید زیرا باین وسیله عملاً عادت میکند که حتی در کارهای اجتماعی و زندگانی روزانه نیز یك فرد درست و منظم بشود. باین ترتیب بچه بیان اطاعت و نظم و دیسیپلین خو میکند که محدود بدیوارهای



بچه‌ها در باغ میتوانند بدرخت بالا روند — مدرسهٔ دختران « گارسن » در « فلاوتاون » آمریکا

To climb on the trees, Carson College for girls, Floutown, Pennsylvania

مدرسه نیست بلکه در تمام دورهٔ زندگی لازم خواهد داشت.

« آزادی باید با منافع اجتماعی محدود شود و در شکلی تظاهر کند که آنرا رفتار و اعمال و یا آداب و اخلاق مینامیم یعنی در اجرای هر عمل و حرکت که بر ضد منافع اجتماعی و اخلاق و آداب نباشد بچه را آزاد باید گذاریم. و برعکس او را

از اجرای کارهائیکه بدیگران ضرر و رنج میرساند و یا نا شایست و مخالف ادب است منع کنیم. لیکن هر عمل و حرکتی که یك هدف مفید دارد هرچه باشد و در هر شکل رونما شود نه تنها باید اجازه داده شود بلکه از طرف مربی هم در زیر مراقبت و دقت باید گرفته شود. مربی نه تنها باید لیاقت فنی داشته باشد بلکه مهارت و استعداد تدقیق و تشخیص حالات طبیعی بچه نیز بر وی لازم است. بنا برین بیش از فعال و جوال شدن باید متحمل و مدقق باشد و هر قدر در جستجوی حقایق فنی و کنجکاوی چگونگی تکامل قوا و حواس بچه ذوق مفرط نشان دهد و حالاتی را که مشاهده میکند با حس حرمت تلقی نماید بهمان درجه قوهٔ تدقیق و تحمل او قوت خواهد گرفت و در ادای تکالیف خود کامیاب خواهد شد.

«بچه‌ها با اعمال و حرکات خود نخستین تظاهرات روحی خود را نشان میدهند. پس وقتیکه بچه یك حرکت آنی بعمل میآورد اگر آن حرکت را خفه کنیم و در جایش بخشکانیم شاید قوهٔ حیاتی او را هم خفه و خشك میکنیم. در دورهٔ دلربا و لطیف بچگی، بشریت تمام علویت و شکوه عقلی خود را مانند آفتاب صبح جلوه میدهد و چون گل با سر آوردن نخستین برگهای خود تجلی میکند و بنا برین لازم است که ما این عالم بچگی را با یك تعظیم دینی محترم شماریم و درین حال یگانه کاریکه در تربیت بچه مؤثر است آن یکی خواهد بود که بشگفتن غنچهٔ حیات وی یاری کند. برای رسیدن باین مقصود باید از قطع و توقیف نمودن حرکات آنی بچه و از تحمیل کارهائیکه ارادهٔ دیگران امر میکند بقدر امکان احتراز کنیم مگر اینکه آن اعمال بچه بی فایده و خطرناك باشد که درینصورت البته باید از آنها جلوگیری کرد.»

ازین بیانات دکتر ماریا مونتسوری بخوبی فهمیده میشود که بچه‌ها را بغیر از اعمال مضر و مخالف آداب و اخلاق در تمام حرکات آزاد باید گذاشت. لیکن تشخیص کارهای مضر و ضد آداب چندان آسان نیست بخصوص در مملکت ما زیرا اولاً هر طبقه از ملت آداب و رسوم مخصوصی دارد که آنها را خوب می‌شمارد و ثانیاً پدران منتها درجهٔ تربیت آنرا میدانند که فرزندانشان عادات و طبایع ایشان را تقلید کنند و یاد گیرند و شباهت اخلاقی با ایشان داشته باشند و رویهم رفته بچه‌ها نیز همان حالات و طبیعت پدر خود را میاموزند. اما مادران، ایشان نیز آن کارها و حرکتها و بازیها را که ضرری بخود ایشان نمیرساند و ایشان را بزحمت نمیاندازد و اوقات ایشان را غرق و تلخ نمیکند خوب و مفید می‌شمارند وگرنه از اشتغال با آنها منع میکنند. چنانکه عادت زشت بستن بچه‌ها در قنداق از تنبلی مادران سرزده بهمین جهت است که در خانواده‌های بزرگ و متمول بچه‌ها را به دایه و لالامی سپارند و بخیال تربیت و ادب آنها را عروسک بی‌حرکت و بی‌اراده می‌سازند و مادران طبقات پائین هم برای راحتی خود و خلاصی از درد سر و زحمت، بچه‌های خود را بکوچه و بازار میریزند و ولگرد و هرجائی و بی‌ادب بار میآورند و بعبارت روشن‌تر همیشه احتیاجها و منافع و راحت شخصی خودشان را در نظر میگیرند و زندگانی بچه را مقید و محدود با آنها می‌سازند. البته هر دوی این سلوك و رفتار مخالف فن تربیت و عقل است و راه صواب این است که بچه‌ها را در آغوش خانواده و در کودکستانها موافق قواعد فن تربیت پرورش دهند و در مسئلهٔ آزادی بچه اخلاق و طبیعت و راحت و استفادهٔ خودرا میزان قرار ندهند بلکه احتیاجات و شرایط تکامل بدنی و زندگانی

آیندهٔ او را در نظر گیرند و باین ترتیب همهٔ اعمال و حرکات او را که موافق این احتیاجها و شرطهاست آزاد گذارند.



شاگردان کلاس اول یك مدرسهٔ ابتدائی زندگانی سرخ پوستان آمریکا را نمایش میدهند.
"Indians" at Work in te First Grade.

برای شرح چگونگی این آزادی و فهمیدن درجهٔ اهمیت آن چند مثال از قول ماریا مونتسوری باز درینجا نقل میکنم:

«در کودکستانهای مونتسوری چند نفر از مربیه‌های تازه را دیدم که باز بچه‌ها را بعادت دیرین امر بسکوت و بیحرکتی میکردند بدون اینکه حرکات ایشان را تدقیق و تفریق کنند. مثلاً در یکی ازین کودکستانها بچهٔ بود که او را بی‌بهره از شعور و غیرطبیعی می‌شمردند چونکه در کارها و حرکات وی علامت تمییز و شعور و تعقیب یك مقصد معین، دیده نمی‌شد. روزی این بچه شروع کرد بعوض کردن جای میزهای کوچك اطاق با یك دقت و توجه مخصوصی. مربیه فوری او را صدا کرد و گفت که در جای خود بنشیند و صدا درنیاورد. لیکن این امر مربیه بر خطا بود چونکه این کار برای آن بچه آغاز تظاهر شعور و انتظام و دقت و پیروی یك هدف معین بود که بآن وسیله استعداد خود را بموقع ظهور میگذاشت و بهمین جهت یك حرکت مفید و جالب دقتی بود که نبایستی جلوگیری شود!

«همچنین روزی در موقعیکه مدیرهٔ کودکستان اسباب بازیها را که بچه‌ها مشغول شده بودند جمع آوری کرده بترتیب توی قوطی‌ها میگذاشت یکی از بچه‌ها نزد او آمد و میخواست او هم تقلید از مدیره کرده اسبابها را جمع آوری کند و توی قوطی‌ها بگذارد. ولی مربیه فوری او را بجای خودش خواند. اینهم یك خطا بود زیرا بچه با این حرکت خود تمایل و شوق خود را بیك کار مفیدی نشان میخواست بدهد و در کارهای نظم و ترتیب و صبر و تحمل میتوانست مهارت یاد بگیرد و لهذا منع او از این عمل برخلاف آزادی و تربیت صحیح بود.

«باز روزی بچه‌ها در اطراف خمی پر از آب که توی آن چند تا بازیچه‌ها روی آب در تموج بود جمع شده و تماشا میکردند. درین کودکستان یك بچهٔ دو سال و نیمه بود که پشت سر بچه‌های

دیگر مانده و چیزی نمیدید. از حالش معلوم بود که آرزوی شدیدی داشت که او هم ببیند. من بحال او از دور دقت میکردم. ابتدا خواست که ببچه‌های دیگر نزدیك شود و با دستهای کوچك خود شروع کرد بعقب کشیدن آنها ولی همینکه دید زورش نمیرسد، که



گربه و موش

Cat anb mouse

تأثیر تعلیم و تربیت در آزادی حیوانات

آنها را عقب بزند و خود را بجلو بیندازد ازین کار منصرف شد و باطراف خود نظری انداخت و در چهرهٔ او تموج قوهٔ فکر بسیار قابل تماشا بود و اگر من ماشین عکاسی داشتم ازین حال

پر معنی او عکسی برمیداشتم. نگاهی بیکی از صندلی‌های کوچك کرد و بخیال اینکه آنرا بیاورد و بالای آن رفته از پشت سر بچه‌ها تماشا کند یك پرتو امید و موفقیت در رخسار او درخشیدن گرفت. لیکن همینکه میخواست آن صندلی را بردارد مربیه ملتفت شده و بر بخیال دلسوزی و محبت او را روی دستهای خود برداشت و بر بالای سر بچه‌های دیگر گرفت و گفت: «بیا کوچلوی عزیز بیچارهٔ من تو هم تماشا کن!» بدیهی است که این بچه همان شادی را که ابتدا پس از غلبه بمشکلات و برانداختن موانع بقوهٔ خود احساس میتوانست کند حالا احساس نخواهد کرد. دیدن این بازیچه‌ها با این حال برای او یك فایدهٔ عملی تولید نکرد در صورتیکه در حال اول آن کوشش متفکرانه قوای داخلی او را تقویت میتوانست کرد. باین طریق، این مربیه بچه را از تربیت نفس خود مانع شد بدون اینکه در مقابل این منع چیز خوب و مفیدی باو یاد داده باشد.

در مسئلهٔ آزادی نخستین قاعده که بچه‌ها باید یاد گیرند اینست که خوب را از بد بشناسند ولی وظیفهٔ مهم مربیه هم این است که نگذارد بچه‌ها خوبی را عبارت از بیحرکتی و ساکتی و بی‌صدائی و بیحرفی تصور کنند و کار و کوشش و حرکت و جنبش را بد بشناسند چنانکه در تربیت قدیم اینطور بوده است.»

بگمانم با این سه مثال پی بمقصد ماریا مونتسوری در آزادی حرکات بچه خواهید برد و خواهید فهمید که مربیهٔ صحیح شدن کار آسان نیست و از عهدهٔ هر زن با سواد هم برنمی‌آید بلکه سالها زحمت باید کشید و بروح اطفال و چگونگی نشو و نمای بدن و حواس و قوای آنها آشنا شد و بالاتر از همه یك محبت بیحدود و یك صبر و تحمل ودقت بزرگ در نفس خود ذخیره کرد

تا نوباوگان ایران را از فیض یک تربیت صحیح برخوردار و بختیار ساخت. و اگر این مسئله را بخوبی بفهمید شما هم مثل من معتقد خواهید شد که تربیت دختران، نخستین قدم در اصلاح معارف و در تهیهٔ سعادت جامعهٔ ما می باشد.



گفتار نهم

بازیها و بازیچه‌ها



نباید از عنوان این فصل تعجب کرد و نباید گفت که دبستان با بازی و بازیچه چه مناسبت دارد. چنانکه بتکرار درین کتاب ذکر شده بچه فقط بوسیلهٔ حرکت و جنبش و استعمال اعضای بدن و حواس و قوای خود بزرگ می‌شود و اگر اینها را بطرز صحیح اداره نکنیم مانند اکثر بچگان ایران لاغر و ناخوش و خودسر و ناهموار و بی‌تربیت بار میآید. بنا برین ازین قانون طبیعی باید استفاده کرده بچه را محاط با چیزهائی کنیم که او را هم مشغول سازد و هم تربیت بدن و اخلاق دهد و بتکامل تدریجی و صحیح وی خدمت کند مخصوصاً برای بچه‌های کوچك که از آغوش گرم و نوازش کار مادر و اعضای خانوادهٔ خود دور مانده در کودکستانها بسر میبرند و از بازیهای آزاد و حرکات بی قید که مقتضای طبیعت آنهاست محروم می‌شوند این قبیل بازیهای فنی و اخلاقی از واجبات است. ولی باید این بازیها و بازیچه‌ها مناسب باسن و درجهٔ تکامل بچه بوده و در هریك از آنها پرورش اعضای بدن و یا یکي از حواس پنجگانه و یا قوای دماغي او منظور

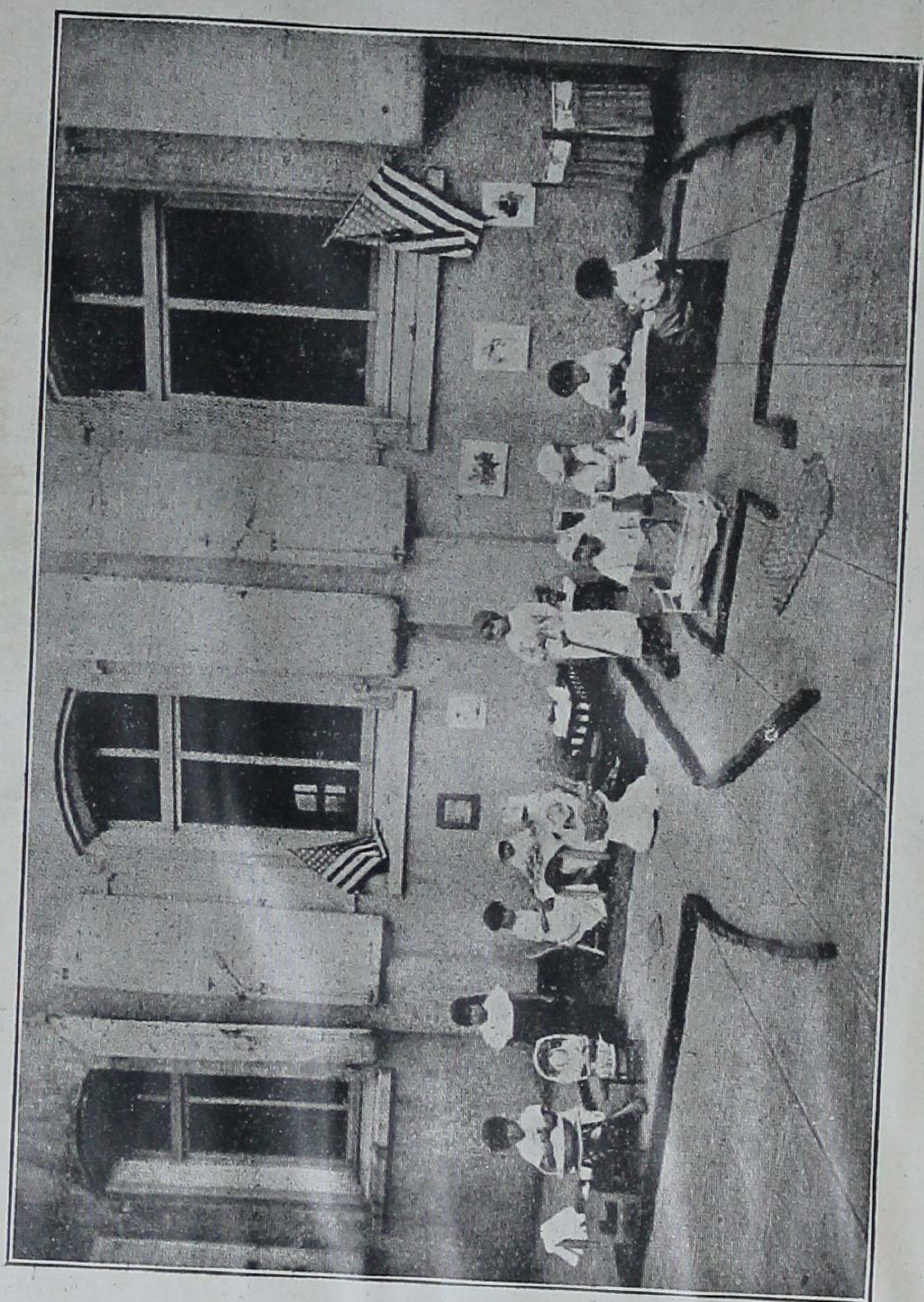
شده باشد.

اگر ما هم وزارت معارف صحیح داشتیم نه تنها در کودکستانها و باغچه‌های اطفال که امید است در آینده تأسیس شود، انواع بازیها و بازیچه‌ها را متداول مینمودیم بلکه در مدارس ابتدائی و متوسطه نیز پارهٔ از بازیها را که فواید فنی و اخلاقی دارد مجبوری میکردیم تا این احتیاج مبرم دورهٔ بچگی در داخل مدرسه و در زیر نظر معلم و مربی رفع می‌شد و بچه‌ها محتاج بازی کردن در کوچه‌ها و مشغول شدن با بازیهای مضر و مخالف تربیت و صحت نمی‌شدند. اگر وزارت معارف ما اصلاحات اساسی در مدارس بخواهد بعمل آورد یکی از مهمترین وظایف او باید این باشد که هیئتی را برای تدوین انواع بازیها و بازیچه‌ها که در مملکت ما معمول است مأمور کند و پس از جمع آوری یك چنین مجموعه آنها را از نظر شورای عالی معارف و مخصوصاً کسانیکه بهرهٔ کافی از فن تعلیم و تربیت و حفظ‌الصحه و روحیات اطفال دارند بگذراند تا بعد از میان آنها قسمتی را که مناسب و قابل اجرا در مدارس است انتخاب و نشر کند و در مدارس و کودکستانها معمول سازد.

فایده و ارزش فنی و اجتماعی بازیها و بازیچه‌ها بقدری بزرگ است که در ممالك غرب نه تنها فابریکهای فراوان مخصوص ساختن انواع بازیها تأسیس نموده‌اند بلکه ادبا و متفکرین و علمائی هستند که اشتغال باین مسئله را مسلك خود قرار داده و ازین راه هم خود را اعاشه و هم خدمت بملت خویش میکنند.

فابریکهای بازیچه‌ساز آلمان قبل از جنگ عمومی بیش از تمام بودجهٔ ایران بازیچه بممالك خارجه میفروختند و چنانکه یکی از جراید نوشته بود بزرگترین خسارت اقتصادی آلمان درین جنگ

این شد که مشتریهای بازیچهٔ خود را از دست داد زیرا در سالهای اخیر جنگ هر مملکتی که بازیچه‌های آلمانرا میخرید مجبور شد که خودش فابریکهای بازیچه‌سازی باز کند تا این احتیاج مهم اطفال



بچه‌ها طرز معاشرت با همسایگان را نمایش میدهند
Dramatizing Neighborhood Life.

ملت خود را رفع نماید و حالا دیگر چندان محتاج بازیچه‌های آلمان نیستند.

اگر ده یك آن پول را که اشراف و اغنیای مملکت ما برای

اشیاء تجمل و لوکس میدهند و بدبختانه استعمال آنها درین اواخر بی‌اندازه رواج گرفته و مخصوصاً زنان و دختران ایرانی در آنباب اسراف میکنند برای رواج دادن بازیچه‌های بچگانه صرف میکردند یك خدمت بزرگ و مثمر برای نژاد نو ایران مینمودند تا فرزندان این نژاد خود را با معلومات فنی و جسمهای نیرومند و صحت کامل مسلح میکردند و یك جامعهٔ سالم و باعظمت تشکیل میدادند. (۱) لیکن بدبختانه از فرط جهالت در مملکت ما کار برعکس است و بازیچه را اصلاً بی‌لزوم می‌شمارند و صرف کردن پول را در آن باب اسراف می‌پندارند چونکه میگویند بچه بدون آن هم خود بخود بزرگ خواهد شد!

برای اطلاع از چگونگی این بازیها و بازیچه‌ها که در کودکستانها و مدارس ابتدائی اروپا و آمریکا معمول است قسمتی از آنها را ترجمه میکنم. اکثر اینها را در هر خانواده میتوانند بکار برند و صنعتگران ایران میتوانند آنها را در داخل مملکت بسازند. هر کس برواج دادن این بازیها و بازیچه‌ها بکوشد نژاد نوزاد ایران را سپاسگزار خدمت خود خواهد کرد.

از مطالعهٔ این بازیها فهمیده خواهد شد که چگونه هریك از آنها برای پرورش یك و یا چند تا از حواس و قوای بچه خدمت میکند و ضمناً هم یك ذوق و شادی فراوان باو می‌بخشد.

۱ — چند پارچهٔ کوچك از قماشهای مختلف مانند کرباس، مخمل، ماهوت، چلوار و غیره میآورند و مربیه آنها را روی میزی که بچه‌ها در اطراف آن نشسته‌اند پهن کرده یك یك نام

(۱) در شمارهٔ ٤ — ٥ مجلهٔ «پیش آهنگی» مقالهٔ متینی بعنوان فلسفهٔ بازی بقلم آقای میرزا احمد خان امین رئیس تشکیلات پیش آهنگی درج شده.

آنها را میگوید و ضمناً نشان میدهد که این یکی مثلاً نازك است، آن یکی کلفت است آن دیگری زبر و آن چهارمی نرم است. سپس میگذارد همهٔ بچه‌ها با دستهای خودشان آنها را امتحان میکنند و مثل او چگونگی و نام هر یك را میگویند. بعد چشمهای یکی از بچه‌ها را بسته و قماشها را جلو او میگذارد و او هر یك را برداشته با دست امتحان کرده جنس و چگونگی آنرا پیدا نموده میگوید و بچه‌های دیگر همه با ذوق و بی‌صبری گوش بجوابهای او میدهند و منتظر نوبت خود می‌شوند.

۲ — مقداری بازیچه‌های چوبی که بشکل مدور و یا چهار گوشه بریده شده میاورند و اینها دو قسم است یك قسم سبك و قسم دیگر کمی سنگین و هر یك از این قسمها یك رنگ جداگانه دارد ولی شکل آنها همه یك جور است. همینکه بترتیب فوق چشمهای بچه را بستند مربیه میگوید که با دست خود دو تا دو تا ازین چوبها بردارد و امتحان کرده هر یك جور را بیك طرف بگذارد. بچه باید سبکی و سنگینی آنها را تشخیص بدهد و جور کند و بچه‌های دیگر با شوق زیاد تماشا میکنند و پس از باز کردن چشمها خود بچه می‌بیند که سهو کرده یا نه.

۳ — همین بازی را با پارچه‌های چوبی که اشکال مختلف دارند یعنی بعضی‌ها گرد وبرخی سه‌گوشه و مقداری چهارگوشه و یا پنج‌گوشه است بازی میکنند و بچه باید با چشمهای بسته آنها را از هم جدا کرده و هر شکل را دریکطرف میز جمع کند.

٤ — مربیه با یك چوب و یا آهنپارهٔ و یا چیز دیگر پارهٔ اشیاء کوچك و صدادار را که روی میز گذاشته‌اند میزند و صدای هر یك از آنها را نشان و یاد میدهد و سپس چشم بچه را بسته

دوباره آن اشیاء را یك یك میزنند و بچه باید بیابد که کدام چیز را زد.

۵ — سه چهار چیز کوچك مانند سر قلم و کلید و بازیچه‌های کوچك دیگر که قبول حرارت میکند روی میز گذاشته مربیه هر یك از آنها را چند دقیقه در کف دست خود نگاه میدارد و بعد درآورده نشان میدهد که چگونه گرمی دست او بآن چیز گذشته و آن را کمی گرم کرده است. سپس چشم یکی از بچه‌ها را می‌بندند و مربیه دوباره یکی از آن چیزها را چند دقیقه در دست خود نگاه میدارد و بعد میان چیزهای دیگر قاتی میکند. آنوقت چشم بچه را باز میکنند و میگذارند همهٔ آن چیزها را دست بزند و آن یکی را که مربیه در دست داشته پیدا کند.

۶ — بچه‌ها را در یك گوشهٔ اطاق جمع کرده پهلوی هم مینشانند و مربیه بفاصلهٔ دو یا سه متر در پشت سر ایشان نشسته بآهستگی تمام اسم بچه‌ها را یك یك بدون ترتیب مینامد و هریك از بچه‌ها باید دقت کند یعنی سراپا گوش شود که کی اسم او گفته خواهد شد و بمحض شنیدن اسم خود پا شده پهلوی مربیه میآید و باین ترتیب هر یك از بچه‌ها میکوشد که سهو نکند و بهتر از دیگران بشنود.

۷ — چند عدد سکه و حبوبات مانند نخود، لوبیا و امثال آنها و یا سایر چیزهای کوچك را روی میز گذاشته نشان میدهند و بچه‌ها با دست برداشته بزرگی و شکل آنها را یاد میگیرند و بعد چشم یکی را می‌بندند و او آنها را یك یك برداشته میگوید که آن چیست و چه شکل دارد.

۸ — همین قبیل چیزها را که از پنج تا ده جور باشد

روی میز جمع کرده میگذارند بچه‌ها پنج دقیقه بآنها نگاه کنند. بعد روی آنها را پوشانده از بچه‌ها میپرسند که اسم آن چیزها را بگویند تا معلوم شود چند تا از آنها را در حافظهٔ خود نگاه داشته‌اند.

(این بازی را که برای تقویت و تعیین استعداد قوهٔ حافظه بسیار مفید است در اروپا در مجالس شب نشینی و خصوصی نیز بازی میکنند. یاد دارم که در مدت اقامت در انگلستان در یکی از مجالس این بازی را بازی کردند و اول روی میزی در یك سینی چهل جور چیزهای بسیار کوچك از قبیل سوزن، چوب کبریت، برگ، سرقلم، کلید، دانهٔ تسبیح، حبوبات و امثال اینها را گذاشته حضار را دعوت کردند که پنج دقیقه بآنها نگاه کنند و بعد روی سینی را پوشاندند و قبلاً بهر یك از حضار یك ورق کاغذ و یك مداد داده بودند. آنوقت هر کسی شروع کرد بنوشتن اسامی آن چیزها که در آن سینی دیده بود. از همه بیشتر یك خانم انگلیسی گوی سبقت را برده و سی و پنج چیز در حافظهٔ خود نگاهداشته و در روی کاغذ نوشته بود. همه تبریکش گفتند و یك جایزهٔ ذیقیمت که صاحبخانه قبلاً حاضر کرده بود باو دادند.)

۹ — وزنه‌هائی از چوب مانند وزنه‌های ترازوی دوا فروشان و عطاران ترتیب داده‌اند که از یك تا ده جور وزنه بقدها وکلفتی مختلف میباشد و در روی یك تخته هر یك از آنها جای گودی دارد که آنجا میگذارند و در روی هر یکی یك برآمدگی شبیه بتکمه ساخته شده که بتوان با آن آنرا برداشت مربیه بچه‌ها را دور میز جمع میکند و آن تخته را با وزنه‌ها روی میز گذاشته کوچکترین و بزرگترین وزنه‌ها را از جای خود بیرون آورده بزرگی و کوچکی و بلندی و پستی و نازکی و کلفتی آنها را نشان و یاد میدهد و چندین بار تکرار میکند تا خوب فرق آنها را

یاد گیرند. سپس بیکی از بچه‌ها میگوید که یکی از وزنه‌ها را بیرون بیاورد و بعد بیکی دیگر میگوید که یك وزنهٔ کوچکتر از آن پیدا کرده پهلویش بگذارد و باز یك وزنهٔ بزرگتر از اولی را یکی دیگر پیدا کند بدینقرار تمام وزنه‌ها را بیرون میآورند و بزرگی و



بچه‌های کلاس پنجم یك مدرسهٔ ابتدائی نقشهٔ آمریکا را که محصولات زراعتی و صنعتی را نشان میدهد در روی تخته‌فرش کلاس درست میکنند.

Constructing a floor map of the craps and industrial products of the U. S. A. Francis Parker school. Chicago

کوچکی و بلندی و پستی آنها را تشخیص داده یاد میگیرند و آنوقت آن قوطی باختیار خود آنها گذاشته می‌شود تا بازی کنند.

۱۰ — مربیه در دامن لباس خود ده بیست جور بافته‌ها و یا سنگها و یا توپهای کوچك که هر یکی یك رنگ مخصوصی دارد

نگاه داشته بچه‌ها را صدا میکند تا بترتیب یکی پشت سر دیگری آمده از جلوش رد شوند و هریکی یك چیز از دامن او بر دارد و بگذرد و باز پهلوی هم بترتیب صف بایستند. سپس هر بچه باید رنگ آن چیز را که برداشته بگوید و اگر درست گفت آفرین می‌شنود و اگر درست نگفت یك دفعهٔ دیگر همان راه را می‌پیماید تا فرصت پیدا کردن داشته باشد.

۱۱ — بدست هریك از بچه‌ها یك قاشوق چوبی یا فلزی میدهند و هریك بترتیب از پیش مربیه گذشته یك گلولهٔ کوچك سنگی (مازو) از وی گرفته توی قاشوق میاندازد و راه‌میافتد تا دور اطاق را بگردد ولی هریك باید دقت کند تا گلوله از توی قاشوق بیرون نیفتد. این بازی را یکبار با دست چپ و بار دیگر با دست راست بازی میکنند.

۱۲ — بچه‌های بزرگتر همان بازی را بوسیلهٔ یك تخته‌پاره که تقریباً یك گره دراز باشد و در بالای دم آن یك چوب مربع گذاشته باشند بازی میکنند و راه میروند بدون اینکه آن چوب بیفتد.

۱۳ — چندین چنبر چوبی حاضر کرده بدست چند نفر از بچه‌ها میدهند که بفاصلهٔ چند قدم میایستند و بچه‌های دیگر آمده از توی آن چنبرها میگذرند بدون اینکه پای‌شان را روی چنبر بگذارند و یا سرشان بچنبر برخورد. این بازی یاد میدهد که چگونه در یك آن دو کار باید کرد هم پا را دقت کرد و هم سر را.

۱۴ — همین بازی را با چنبری که بالای آن زنگی آویخته‌اند بعمل می‌آورند و بچه‌ها دقت میکنند که بآن زنگ برنخورند و

بصدا نیاورند.

۱۵ — بچه‌ها بترتیب از جلو مربیه میگذرند و او بالای سر هر بچه یك مقوا یا تخته یا یك چیز سبك دیگر میگذارد و بچه‌ها باید دور اطاق قدم زده دومرتبه جلو مربیه بیایند ولی آنچه که در بالای سر دارند نباید بیفتد و نباید هم دست بزنند.

۱۶ — چند نفر از بچه‌ها بفاصلهٔ نیم متر دو صف مقابل هم کشیده دستها را بهم میدهند ولی آنها را آنقدر بالا نگاه میدارند که راهی شبیه به پل تشکیل میابد. آنوقت بچه‌های دیگر آمده یك یك از زیر دستهای آنها میگذرند و کمی خم می‌شوند و همینکه آنطرف پل رسیدند بترتب اولی پلی می‌سازند تا اولیها بنوبت خود از زیر آن بگذرند.

۱۷ — بچه‌ها حرکات بدنی بعضی پیشه‌وران را تقلید میکنند: مثلاً خیاط در حین دوختن بدستهای خود چه حرکتی میدهد، نجار چگونه اره میکشد و یا رنده میکند، قصاب چگونه میبرد، عطار چگونه ترازو را میکشد، حمال چگونه بار میبرد، کفشدوز چگونه چرم را صاف میکند. طبیعی است که اینها را بدون آلت و فقط با اعضای خود میکنند.

۱۸ — بچه‌ها در دو صف مقابل هم ایستاده و یا نشسته کف دستهای خود را بکف دستهای بچهٔ مقابل خود میزنند. گاهی چپ و گاهی راست را. این بازی را با انواع طرزها از ساده گرفته تا مشکل‌تر یاد میگیرند و بذوق بازی میکنند و گاهی با کلمه‌های یك، دو، سه، چهار همراه می‌سازند یعنی در هر حرکت عدد ترتیبی آنرا هم میگویند.

۱۹ — در باغچه و یا در کلاس از یك چوب درازی سه

زنگ میآویزند و بچه‌ها بترتیب مخصوص قدم زنان بفاصلهٔ یك متر از جلو آنها میگذرند و هر یکی توپ خود را میاندازد تا بآن زنگ بخورد و هر وقت یکی توانست زنگ را بصدا درآورد هورا میکشند و آفرین میگویند.

۲۰ — در کلاس و یا در باغچه در جائی سبدی گود میگذارند و بچه‌ها بفاصلهٔ یك یا دو متر از پیش آن رد شده هریك توپ خود را از دور توی آن میاندازد و دقت میکند که بیرون نیفتد. این سبد را گاهی در جائی که بقدر قد بچه‌ها بلند است میگذارند وگاهی هم در جای بالاتر از قد بچه‌ها.

انواع بازیها درین کودکستانها زیاد است و من درینجا بهمین قدر اکتفا میکنم و البته یك مربیهٔ کامل و تجربه دیده از خود میتواند انواع دیگر ترتیب دهد و چون مقصد اساسی را ازین بازیها میداند چیزهائی ترتیب خواهد داد که موافق قواعد تربیت بوده خسته کننده و یا سخت نباشد.

علاوه برین بازیها اقسام زیادی از بازیچه هست که بعضی از آنها را بچه‌ها از خانهٔ خودشان میآورند و بعضی‌ها را هم کودکستان حاضر کرده ببچه‌ها میدهد و روزی چند دقیقه هم با آنها مشغول می‌شوند و چون انواع آنها زیاد و ساختن آنها هم با دست چندان آسان نیست از ذکر آنها صرف نظر میکنم.

بوسیلهٔ این بازیها و بازیچه‌هاست که بچه‌های خوردسال در آغوش هوای آزاد و پاك و در زیر نظر محبت‌پاش مربیه‌های قابل و تجربه دیده و مهربان از فیض نشو و نمای صحیح بدنی و حسی و فکری برخوردار شده خودشان را برای استفاده از تحصیلات مدارس حاضر میکنند و یقیناً این بچه‌های شش هفتسالهٔ کودکستانهای اروپا پیش از فارغ‌التحصیل‌های مدارس ابتدائی

مملکت ما دارای اطلاعات فنی و اعضای قوی و مدارك مستعد میباشند.

اگر آن استعداد فطری را که نژاد ایرانی دارد و آن آب و هوای مساعد و زیبائی طبیعت را که مملکت ایران داراست با قواعد صحیح فن تربیت همراه میکردیم چه معجزات حیرت بخش که از افراد نژاد جدید ایران بظهور می پیوست و چه آتیهٔ درخشانی برای وطن ما تهیه می شد.



گفتار دهم

بچه و عالم طبیعت

آغوش طبیعت نخستین و بهترین مربی بشر است. یکی از اسباب عمدهٔ بدبختی که نوع انسانی را فرا گرفته این است که بیش از اندازه خود را از آغوش طبیعت دور انداخته است. راست است که با قوای عقلی موانع طبیعت را رفع و نواقص او را تکمیل باید کرد لیکن از فواید روح بخش و ثمرات دلکش او نیز نباید چشم پوشید بلکه تا ممکن است از جمال او لذت و قوت باید چشید و در آغوش مادرانهٔ وی با یك سکوت و راحت بهشتی باید آرمید و بخصوص بچه‌ها را ازین فیض متنعم باید ساخت.

اگر فصلهای گذشته را بدقت خوانده باشید یقیناً ملتفت شده‌اید که بچه از یکطرف بوسیلهٔ فعالیت و جنبش دائمی بزرگ می‌شود یعنی بزرگترین احتیاج او همین جوش و خروش و کوشش است و از طرف دیگر هم فطرتاً استعداد بزرگی در تقلید کردن دارد وگرنه هرگز نمیتوانست تجربه‌ها بیاندوزد و بزرگ شود. بدون تقلید نه راه رفتن و نه خوردن و نه حرف زدن و نه کار کردن یاد میگرفت.

زندگانی بچه سرشته ازین جنبش و تقلید است و او جز این دو چیز کار دیگر و وظیفهٔ دیگر ندارد و چون هنوز قوهٔ شعور و تمیز را دارا اینست هر چه پیش وی بگذارید یا آنرا بدهان خواهد برد و یا با آن بازی کردن خواهد خواست. اگر سنگ و گل پیش وی گذارید با آنها بازی خواهد کرد و اگر بجای نان و میوه چیزهای زهرناك برایش بدهید آنهـا را خواهد خورد.

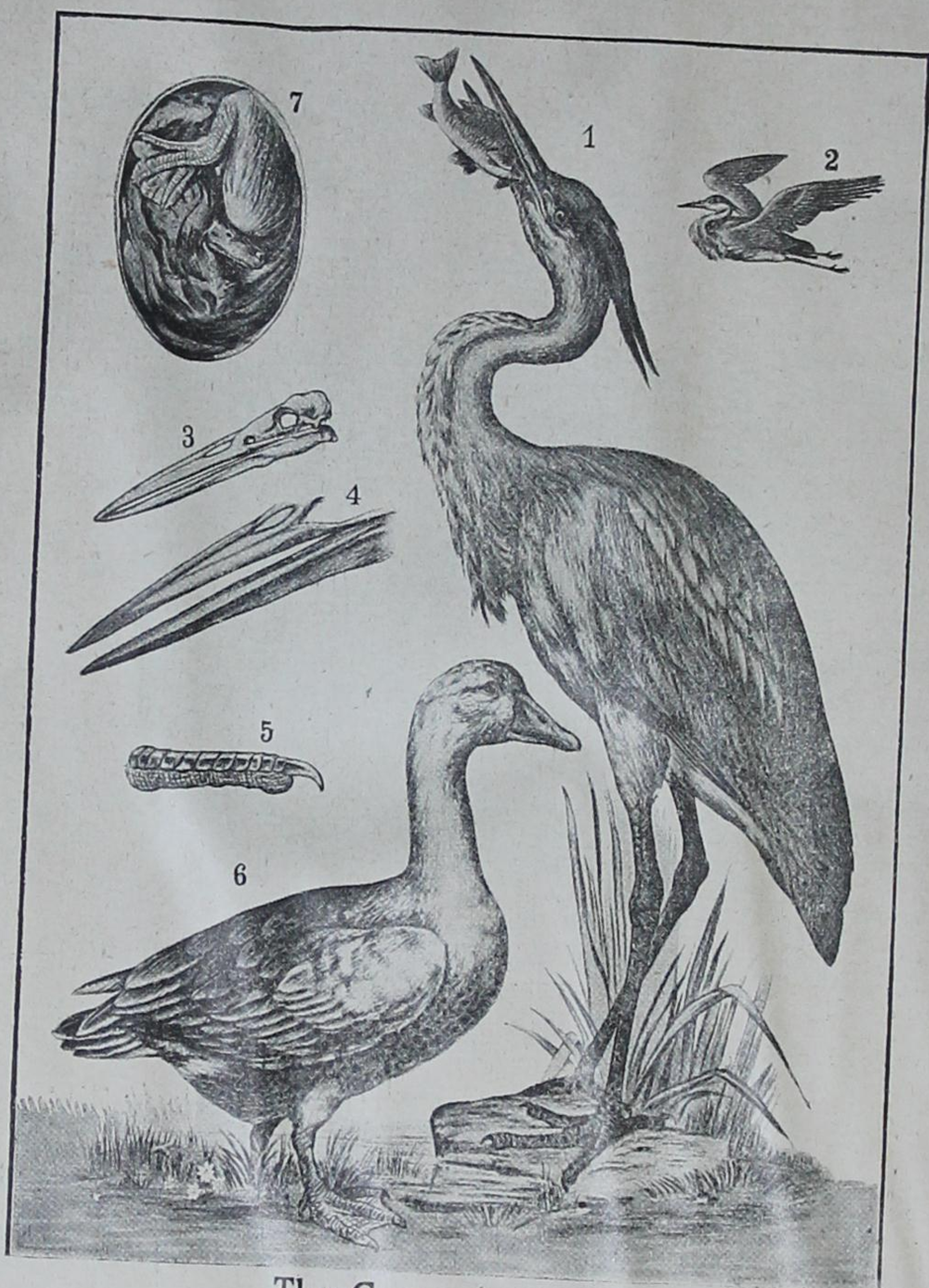
درینصورت آیا بچه ترتیب میتوان قوای بچه را ببهترین وجهی بکار انداخت و ازین دو محرك فطری فایده‌های عملی حاصل کرد. اندکی فکر کنیم در می‌یابیم که بهترین مشغولیت و کارها برای بچه آنهائی است که هرچه بیشتر او را با عالم طبیعت و شئون گوناگون وی آشنا سازد و طوری محرك فعالیت بشود که اشکال ابتدائی و تصویرهای کوچکی از وظایف اجتماعی و تکالیف زندگی آینده را پیش چشم وی گذارد تا کم کم قوا و حواس خود را در تماشا و تجربهٔ این شئون بکار بیندازد و کاملتر کند.

از روی این نظریه در مدارس ابتدائی و مخصوصاً در کودکستانها پروردن حیوانات و مرغهای اهلی مانند گوسفند و بز و خرگوش و کبوتر و غیره را و همچنین کاشتن تخمهای گل و سبزیها و پروردن نهالها را ضروری و جزو پروگرام کرده‌اند و اشتغال بچه‌ها با این کارها بقدری بتکامل قوا و حواس آنها کمك کرده که شایان حیرت و ستایش دیده شده است.

برای اینکه فایدهٔ عملی این اشتغالات در نظر ما مجسم شود چند سطر از کتاب دکتر ماریا مونتسوری را ترجمه میکنم:

«برای رسیدن بمقصود اصلی لازم است که بچه را هر چه

زودتر بکارهای زراعتی و کاشتن نباتات و بپروردن حیوانات آشنا سازیم. در انگلستان مادام «لاتر» برای بچه‌ها کارهای باغبانی و گلگاری، تهیه کرده است چه او می‌بیند که در تماشای طبیعت ریشهٔ دیانت نیز جایگیر می‌شود چونکه این تماشا بچه را از طبیعت به



The Geese قازها

خالق طبیعت راهنمائی میکند. علاوه برین با این کارها تربیت قوای فکری و عقلی نیز آغاز می‌نماید: مثلاً چنانکه خط کشی و ترسیم شکل اشیاء بچه‌ها را برای صنایع حاضر میکند همچنین اطلاع در بارهٔ

نشو و نمای نباتات و حشرات و حصول فصلها و قواعد فلاحت به بیدار شدن قوای تمیز و فکری ایشان خدمت می‌نماید. علاوه بر این شرایط ابتدائی زندگانی در مدرسه بچه‌ها را بساختن پارهٔ محصولات غذائی که خودشان در سر سفره صرف میکنند تشویق می‌نماید.

«چون ما همیشه پرورش قوای بدنی و روحی بچه را در نظر باید بگیریم، ازین حیث زراعت و تربیت حیوانات بخودی خود وسایل خوبی است برای تربیت اخلاقی بچه‌ها. تأثیرات تدریجی این اشتغالات را در اخلاق و تکامل بچه‌ها بترتیب ذیل میتوان خلاصه کرد:

۱ — بچه بتدقیق کردن حوادث و جریانات زندگی آشنا می‌شود. او در مقابل حیوانات و نباتات همان حالرا اخذ میکند که مربی در مقابل بچه دارا می‌باشد یعنی با نظر تدقیق و تماشا و تحیر بنشو و نمای آنها نگاه میکند و پرستاری و مواظبت او در بارهٔ موجودات جاندار روزبروز دقیق تر می‌شود و ازین رو کم کم زحمتها و پرستاریهای مادر و مربیهٔ خود را هم تقدیر میکند.

۲ — بچه با این اشتغالات بتربیت نفس خود آغاز میکند و از آن رو پیش بینی و دور اندیشی را هم یاد میگیرد. وقتیکه می‌بیند که حیات نباتاتیکه او کاشته است بسته بمواظبت و آبیاری او میباشد و حیوانات مدرسه هم محتاج تغذیه بدست او هستند و اگر او این پرستاری را نکند آن نبات خشك و آن حیوان از گرسنگی خواهد مرد آنوقت یك حس مسئولیت در نهاد او بیدار می‌شود و کم کم پی میبرد که او درین زندگانی یك وظیفهٔ در عهدهٔ خویش دارد. علاوه برین این صدای درونی یك صدائی است که غیر از صدای مادر و مربیه است که گاهي او را به اجرای وظیفهٔ خود

دعوت میکند. این صدائی است که از ته دل خود او بلند می‌شود و او را وا میدارد تا کاریرا که بعهده گرفته هرگز فراموش نکند. این صدای نیاز خود زندگانی است که باو خطاب میکند. با این طریق میان بچه و موجودات زنده که او پرستاری میکند یك رابطهٔ پر از اسرار تولد می‌یابد که این موجود لطیف را به اجرای پارهٔ کارهای معین وا میدارد بدون اینکه مربیه در آن مداخله داشته باشد و باین قرار این کارها او را برای تربیت نفس خود سوق



The cats گربه‌ها

میدهد.

مکافاتیکه بچه ازین کارها میگیرد، آنهم میان او و طبیعت میماند. مثلاً روزیکه پس از مدتها پرستاری دانه برای کبوتران میبرد یکدفعه چشمش بکبوتر ماده میافتد که چند تا بچه در آورده است و در جای دیگر می‌بیند مرغیکه دیروز روی تخمهای خود نشسته بود امروز زیر پرهای خود چندین جوجه نگاه داشته است و یکروز دیگر در لانهٔ خرگوش‌ها که تا دیروز دو تا بیشتر نبودند و او هر روز بعض علفها و ریزه سبزیهای آشپزخانه را برای آنها

می‌برده چند تا خرگوش بچه پیدا شده است، همهٔ این منظره‌ها او را حیران و غرق شادی و خوشدلی می‌سازد. همهٔ مربیه‌ها در نتیجهٔ سالها تجربه تصدیق میکنند که این اشتغالها با حیوانات و گلها و نباتات از همه کارهای تربیتی برای بچه‌ها ذوق بخش‌تر و مفیدتر می‌باشد.

«گاهی دیده شده که وقتیکه بچه‌ها همه در کلاس هستند یك، دو و سه و یا بیشتر از آنها با کمال آرامی بر خاسته بیرون رفته‌اند و بر گلها و حیوانات که زیر حمایت خود گرفته‌اند سری زده بر گشته‌اند.»

«یکی از مربیه‌های شهر میلان مینویسد که زائیدن چند بچهٔ کبوتر، یك جشن پر از شادی آماده کرده بود که ما فوق تصور بود و کودکان که هر روز پدر و مادر این بچه کبوترها را آب و دانه داده بودند تا یکدرجه خود را پدر و مربی این کبوترها حس میکردند و هیچ مکافات بقدر این حس غرور معصومانه یك چنین هیجان شوق نمی‌توانست تولید کند.

«در یکی از کودکستانهای شهر روم در ایوان جلو کلاس پارهٔ گلها کاشته بودند. روزی دیدم که بچه‌ها همه در اطراف یك گل سرخ که شب گذشته شکفته بوده جمع شده و حلقه زده با کمال سکوت و حیرت باین گل نو شکفته که تا دیروز اثری از آن ندیده بودند تماشا میکنند!

۳ — بفضیلت صبر و اعتماد در انتظار عادت میکنند و اینخود یکنوع ایمان و فلسفهٔ زندگی است. وقتیکه بچه‌ها یك تخم را زیر خاك میگذارند و منتظر می‌شوند که آن تخم از زیر خاك بیك شکل دیگر سر در آورد و انواع تغییرات شکل او را تا روزیکه یك گل و یا یك میوه شود تماشا میکنند و وقتیکه ملتفت می‌شوند

که پارهٔ گلها زودتر از دیگریها بزرگ و شکفته می‌شوند و نباتات کوچك یك عمر کوتاه دارند ولی درختان میوه بتدریج و کندی بزرگ می‌شوند . در نتیجهٔ اینهمه مشاهده‌ها و تماشاها یك موازنهٔ سکوت و راحت فکری و عقلی کسب میکنند و این همان تخمهای ابتدائی حکمت و عقل است که دهاتیان و کشاورزان قدیم را که هنوز سادگی ابتدائی خود را از دست نداده بودند هدایت می‌نمود.

٤ــ بچه‌ها از حس طبیعت ملهم می‌شوند. درین کارهـ



The Kangaroo کانغرو

می‌بینند که طبیعت چقدر پر از عجایب و غرایب است و چگونه زحمات و کارهای آنهائیرا که بپروردن و حمایت فرزندان او خدمت میکنند مکافات بیحدود می‌بخشد. درین کارها که بچه

بجا میآورد یك رابطه میان روح او و آن موجودات که بدست او پرورش می‌یابند حاصل می‌شود. بچه فطرتاً ظهورات حیات را در هر چیز دوست میدارد و چنانکه مادام «لاتر» نشان داده بچه‌ها بآسانی بتدقیق حرکات و جنبش حشرات و کرمها ذوق پیدا می‌کنند بدون اینکه نفرت و اکراهی حس نمایند در صورتیکه ما بزرگان که از آغوش طبیعت دور افتاده‌ایم از دیدن آن موجودات متنفریم.

پس چقدر خوب است که این حس اعتماد و محبت را در بارهٔ موجودات که در حقیقت جز همان حس محبت و یگانگی



حیوانات درنده (تندبار)
Mammiferous Animals.

با خالق کاینات چیز دیگر نیست با این وسایل در نهاد بچه بیدار کنیم و بپروریم.

۵ — بچه جادهٔ طبیعی تکامل نوع بشر را تعقیب مینماید یعنی، این نوع تربیت که ما ببچه‌ها میدهیم، تکامل او را با تکامل بشریت هماهنك می‌سازد. انسان از حال بدویت و طبیعت بوسیلهٔ زراعت بحوزهٔ مدنیت داخل شده است و روزیکه ملتفت شده که زمین چندین برابر آنچه را که بسینهٔ او می‌سپارد پس میدهد آنروز

نخستین جایزهٔ مدنیت را گرفته است. بچه هم که روزی مردمتمدن
خواهد شد باید همان راه را برود.»

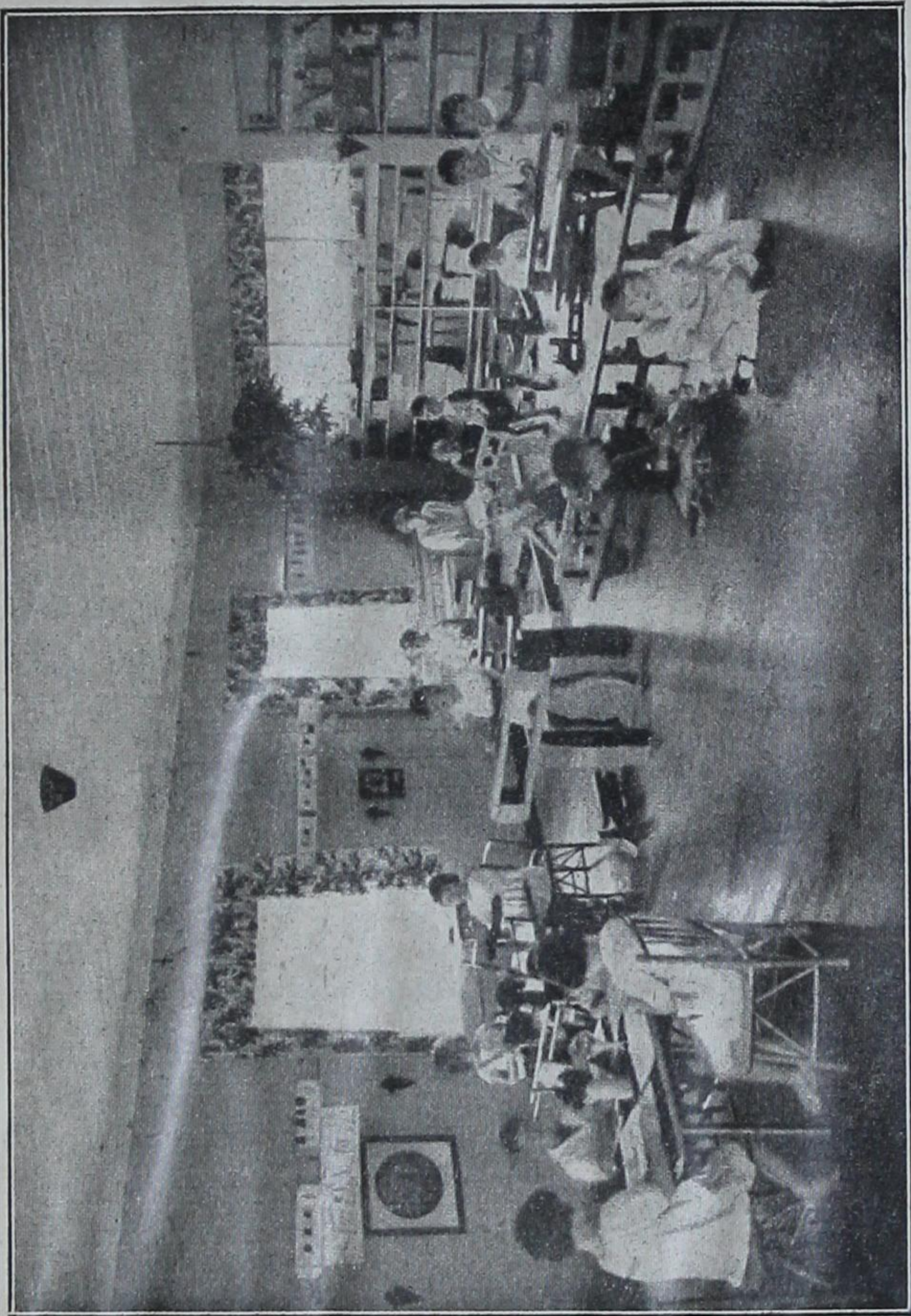
امروز بچگان ایران از فواید یك چنین تربیت صحیح و
طبیعی بی‌بهره می‌باشند و حتی اولاد اشراف و اغنیای مملکت هم
که بآسانی فراهم آوردن این وسایل برای آنان ممکن است ازین
سر چشمهٔ صحت و تربیت فرسخها دور هستند چونکه پردهٔ جهالت
چشم اولیای آنان را نا بینا کرده و این حقایق باهره را نمی بینند.

«ماریا مونتسوری» باز در جای دیگر کتاب خود میگوید:

«با همهٔ ترقیهای مدنی که این همه وسایل شادی در
زندگانی اجتماعی فراهم کرده و محبت بهمجنس را بیش از پیش
افزوده است باز انسان زادهٔ طبیعت میماند و محبت طبیعت در نفس
او نفوذ بزرگی دارد مخصوصاً در دورهٔ بچگی. بچه بیش از
دیگران بطبیعت احتیاج دارد تا ازو، قوای لازم را برای تکمیل
بدن و روح خود کسب نماید.

«بنا برین در کار تربیت، بخود طبیعت یك حصهٔ بزرگی باید
بخشید و چنانکه یکباره نباید بچه را از آغوش مادرش دور کرد و
از نوازش و محبت گرم مادری او را بی‌بهره ساخت همچنین نباید
او را از فواید صحت افزا و شادی بخش طبیعت بی‌فیض گذاشت.
امروزه در حفظ الصحهٔ اطفال این نکته را بیشتر رعایت میکنند.
بچه‌ها را بقدر امکان در آغوش هوای آزاد، در باغچه‌های عمومی
شهرها و در باغچه‌های مدرسه‌ها گردش میدهند و ببازی کردن
مشغول می‌سازند و یا در ساحل دریاها برهنه کرده در جلو هوای
صاف و آزاد و در زیر پرتو زندگی بخش آفتاب بحرکت و بازی
وا میدارند و به آبتنی کردن در آب دریا عادت و بدین قرار
بچه را در سینهٔ مادر طبیعت پرورش میدهند.

«رختهای مختصر و گشاد و مناسب، کفشهای بیزحمت و حتی روباز و راحت، و برهنگی ساقها وسایلی است که بچه‌ها را تا یکدرجه از قیود شکنجه کن تمدن آزاد می‌سازد.



منظرهٔ یك کودکستان در آمریکا
Kindergarden, Hanahauoli School.

«خلاصه آزادی طبیعی بچه را جز در مقام ضرورت و برای کسب یك فایدهٔ بزرگ اجتماعی نباید از دستش گرفت و چنانکه برای تقویت قوای بدنی بچه لازم است که او را بآغوش طبیعت

تسلیم کنیم هم‌چنین برای تکمیل قوای روحی او نیز باید او را با بدایع دلربا و جمال روح‌افزای طبیعت آشنا سازیم و در تماس بگذاریم.»

بگمانم کمتر مملکتی بقدر ایران محسنات طبیعی داشته باشد و مخصوصاً قلت نفوس ایران و وسعت اراضی و داشتن باغچه‌ها و باغها در خانه‌ها نعمتی است که هنوز ما ایرانیان قدر آنها را نمیدانیم و وقتیکه تمدن جدید آنها را از دست ما گرفت آنوقت ملتفت و پشیمان خواهیم شد. با وجود این بقدر صد یك اروپائیان ازین محسنات و فیوضات طبیعت استفاده نمیتوانیم کنیم و مخصوصاً بچه‌ها را ازین فیض خدائی بهره‌مند نمیتوانیم سازیم چونکه جاهلیم و نمی‌خواهیم قدمی از زندگانی کنونی خود بالاتر نهیم و مسئول این حال جز معارف چیز دیگر نیست.



گفتار یازدهم

مدارس ابتدائی

ترقیات معارف یك ملت پس از باغچه‌های اطفال و کودکستانها موقوف بچگونگی مدارس ابتدائی اوست چونکه این مدارس اساس مدارس دیگر و شالودهٔ حیات اجتماعی ملت است و آنچه را فرزندان یك ملت در مدارس ابتدائی یاد میگیرند در سر نوشت آن افراد و از آنجا هم در سرنوشت آن ملت نفوذ قطعی و مؤثری دارد که قابل انکار نیست. ازین جهت در ممالك اروپا و آمریکا اهمیت زیاد بتدریسات و تشکیلات این مدارس میدهند و قسمت اعظم بودجهٔ معارف هر مملکت مخصوص باین مدارس می‌باشد.

در جلد سیم راه نو شرحی راجع بچگونگی مدارس ابتدائی در اروپا و آمریکا نوشته‌ام و از فصلهای این کتاب هم میتوان تا یکدرجه فهمید که مدارس ابتدائی چگونه باید تأسیس و اداره شود و برای ایفای وظایف خود دارای چه شرایط و چه وسایل باید باشد.

چون خوشبختانه در صفحات جراید ایران خوانده می‌شود
که وزارت معارف ما هم میخواهد قدمهای اساسی در اصلاح مدارس
موجوده بردارد و پیش از تزئید مدارس جدید همین مدارس
کنونی را دارای آلات و وسایل صحیح و کامل نماید لهذا بهتر
این دیدم که در بارهٔ کیفیت اصلاح مدارس ابتدائی و متوسطه پارهٔ
نظریات و ترتیبات عملی را متذکر شوم تا بخوبی شرایط و قواعد
اساسی اصلاح این مدارس روشن گردد:

رویهم رفته میتوان گفت که آنچه در بارهٔ کودکستانها و
تشکیلات و ترتیبات آنها درین کتاب گفته شده همه را با زیاد
کردن درجات آن در مدارس ابتدائی نیز بجا باید آورد چونکه
مدارس ابتدائی دنباله و نتیجه و متمم همان کودکستانهاست و همان
قواعد و شرایط بطور کامل‌تر درین مدارس باید مجری و موجود
باشد.

اگر ازین نقطهٔ نظر حال مدارس خودمانرا مقایسه با مدارس
دیگران کنیم می‌بینیم که با این اصلاحات جزئی و تغیر دادن دو سه
معلم و افزودن چند تومان ببودجهٔ مدارس خدمت و اصلاح بزرگی
بجا نیاورده‌ایم و باز همان اتلاف وقت و پول و همان خرابی و
بهدر رفتن زحمات در جای خود باقی است.

در نظر من اگر میخواهیم واقعاً مدارس خودمان را بحال
مدارس ملل متمدنه بیندازیم و جوانان مملکت خودمان را عروسك
نسازیم و سرمایهٔ قوهٔ اجتماعی و مادی ملت را بیهوده تلف نکنیم
باید بهر ترتیب باشد کار را از اساس گرفته شرایط کنونی را بکلی
تغییر دهیم و شالودهٔ تازه و محکمی بریزیم. من چگونگی این
اصلاح اساسی را در اینجا بطور اختصار یاد آوری میکنم:

۱ — عمارت مدارس: بناهای مدارس ما برای مدرسه ساخته نشده است و دارای شرایط لازمهٔ فنی نیست. نه اطاقهای کلاس ها بقدر کافی روشن و بلند و هوا دار است و نه مدرسه دارای



تدریس آشپزی و سفره‌چینی در یك مدرسهٔ ابتدائی در شهر «لانگ بیچ» در آمریکا.

Teaching Home-making in an elementary School, Long Beach, California.

باغچه و زمین واسع برای ورزش و کارهای دستی و باغبانی و امثال اینهاست. هر خانهٔ مسکون را که چند اطاق و چهار دیوار داشته باشد نمیتوان و نباید مدرسه قرار داد. یا باید بناهای جدید

از روی طرح جدید فنی ساخت و یا اقلاً بناهای کنونی مدارس را
با ترتیب مخصوص تعمیر کرد و وسعت داد و بشکل مناسبی انداخت.
و مخصوصاً تالار کنفرانس و نمایش و باغچه و زمین خالی برای
بازیها و عملیات و حرفتهای دستی تهیه کرد.

۲ — حفظ الصحهٔ مدارس ما بسیار ناقص است و هنوز اولیای
معارف ما نمیدانند که مدارس برای خود حفظ الصحهٔ مخصوصی
دارد که باید کاملاً رعایت شود. داشتن ظروف آبخوری بقدر
کفایت و تجدید هوای اطاقها و تعدد و نظافت مستراحها و دست
شورها و وسایل گرم کردن صحی اطاقها باید موجود باشد. معاینهٔ
طبی اطفال و معالجهٔ امراض ساده و مختصر آنها و فرستادن اطفالیکه
مرض مسری دارند پیش اطبای مخصوص و منع اختلاط آنان با
سایر اطفال و معاینهٔ نظافت لباس و بدن و تقسیم کلاسها در اطاقها
به نسبت عدد اطفال و بزرگی اطاقها و اصلاح تختهای کنونی که
مخالف حفظ الصحه است بطوریکه آزادی حرکت طفل را مانع
نشود، تدقیق اغذیهٔ اطفال در مدرسه و در خانه و مواظبت در رفتار
و کردار بچه‌ها برای جلوگیری از عادت مهلکی که در زمان بلوغ
دوچار می‌شوند و امثال اینها شرایط اساسی حفظ‌الصحهٔ مدارس
و وظایف حتمی رؤسا و هیئت مدیره و تعلیمیه میباشد. این وسایل
هر قدر محتاج مخارج باشد باید قبول کرد تا مدرسه اسم بلامسمی
نماند و بجای فایده مایهٔ ضرر نشود.

اگر رؤسای معارف ما مدارس اروپا و نظافت و دلربائی و
وسعت و انتظام آنها را دیده بودند یقیناً از رؤیت وضع کنونی مدارس
ما سر خجلت بزیر می‌افکندند و نام مدرسه بآنها نمی‌نهادند.

۳ — تغییر پروگرام کنونی دروس: مقدم داشتن دروس عملی

بر دروس نظری و حاضر کردن کتابهای مخصوصی که موافق قواعد تعلیم و تألیف بوده با نفاست کافی چاپ شده باشد؛ ترتیب



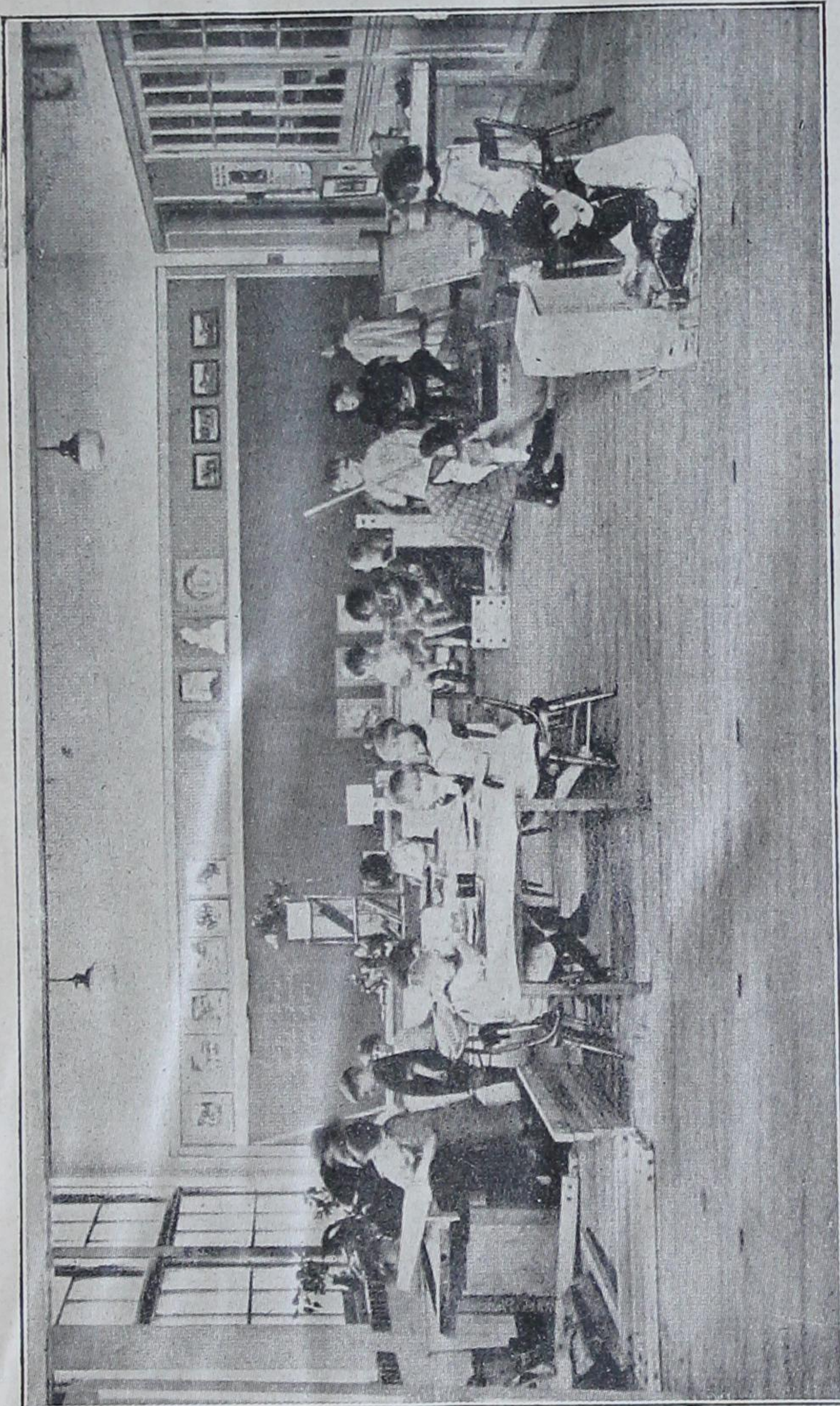
مشغولیتهای مختلف و آزاد بچه‌های یك مدرسهٔ ابتدائی.
Playground programs are not all play.

مطالب کتب کلاسی از روی درجهٔ تکامل و سن بچه‌ها و اهمیت کافي دادن بورزش و کارهاي دستي از شرایط اساسي است. قبول

و اجرای تنقیط و سجاوند اروپائی در کتب کلاسیك و بلکه در تمام مطبوعات و ارزان کردن قیمت کتب کلاسی بهر اندازه که ممکن باشد نیز یکی از شرایط مهم اصلاح تعلیم و تربیت می باشد. باید اصلاح پروگرام دروسرا بزرگترین و نخستین قدم در اصلاح معارف شمرد، چونکه تعلیم دروس بمنزلهٔ تغذیهٔ روح و دماغ بچه است و بیشتر از تغذیهٔ بدن در آنباب دقت باید کرده شود. اولاً باید بطور عموم معین کرد که بچه در یك دورهٔ تحصیل کدام معلومات را باید یاد بگیرد که برای زندگانی او بکار آید و ثانیاً چه مقدار از آن معلومات لازم است و ثالثاً درجهٔ استعداد و هوش و ذکاوت و صحت بچه برای هضم چه مقدار از آن معلومات حاضر است و رابعاً آن معلومات را در چه شکل و بوسیلهٔ کدام کتابها ببهترین شکلی می توان یاد داد و خامساً آن درسها را بچه ترتیب تقسیم به روزهای سال و ماه باید کرد و سادساً در یکروز چه مقدار از معلومات و دروس را میتوان آموخت و آنها را چگونه باید ترتیب داد و پس و پیش انداخت. و سابعاً بدست کدام معلمین و با کدام وسایل فرعی این پروگرام را اجرا باید کرد. بدیهی است کسانیکه خود در زیر چنین پروگرامی تحصیل نکرده و از فن روحیات و حفظ الصحهٔ روحی اطلاعی ندارند و با تجربه‌های شخصی قواعد این فنون را تدقیق نکرده‌اند یك پروگرام صحیح نمیتوانند بنویسند.

٤ — یکی از مهم‌ترین وسایل تعلیم داشتن نقشه‌ها ولوحه‌های مخصوصی است که بارنگهای طبیعی، انواع نباتات و حیوانات و معدنیات و طبقات زمین و اجناس بشر و ممالك و بلاد و وقایع مهم تاریخ را نشان میدهد و در هر مدرسه و در هر کلاس باید اینها موجود و آویخته شده باشد این لوحه و نقشه‌ها درسها را صدی

نود آسانتر و روشنتر می‌سازد و قوای ذهنی اطفال را از اسراف و اتلاف حفظ میکند. ترجمه و چاپ کردن این نوع لوحه‌ها و



موقع کار کردن بچه‌ها دریک «کودکستان» در شهر «ریورساید» آمریکا
Work period in Kindergarden at Riversid, Illinois.

نقشه‌ها و توزیع آنها بمدارس از وظایف معارف می باشد. مخصوصاً تهیهٔ نقشه‌های تاریخ ایران و آثار عتیقهٔ آن از واجبات است. من

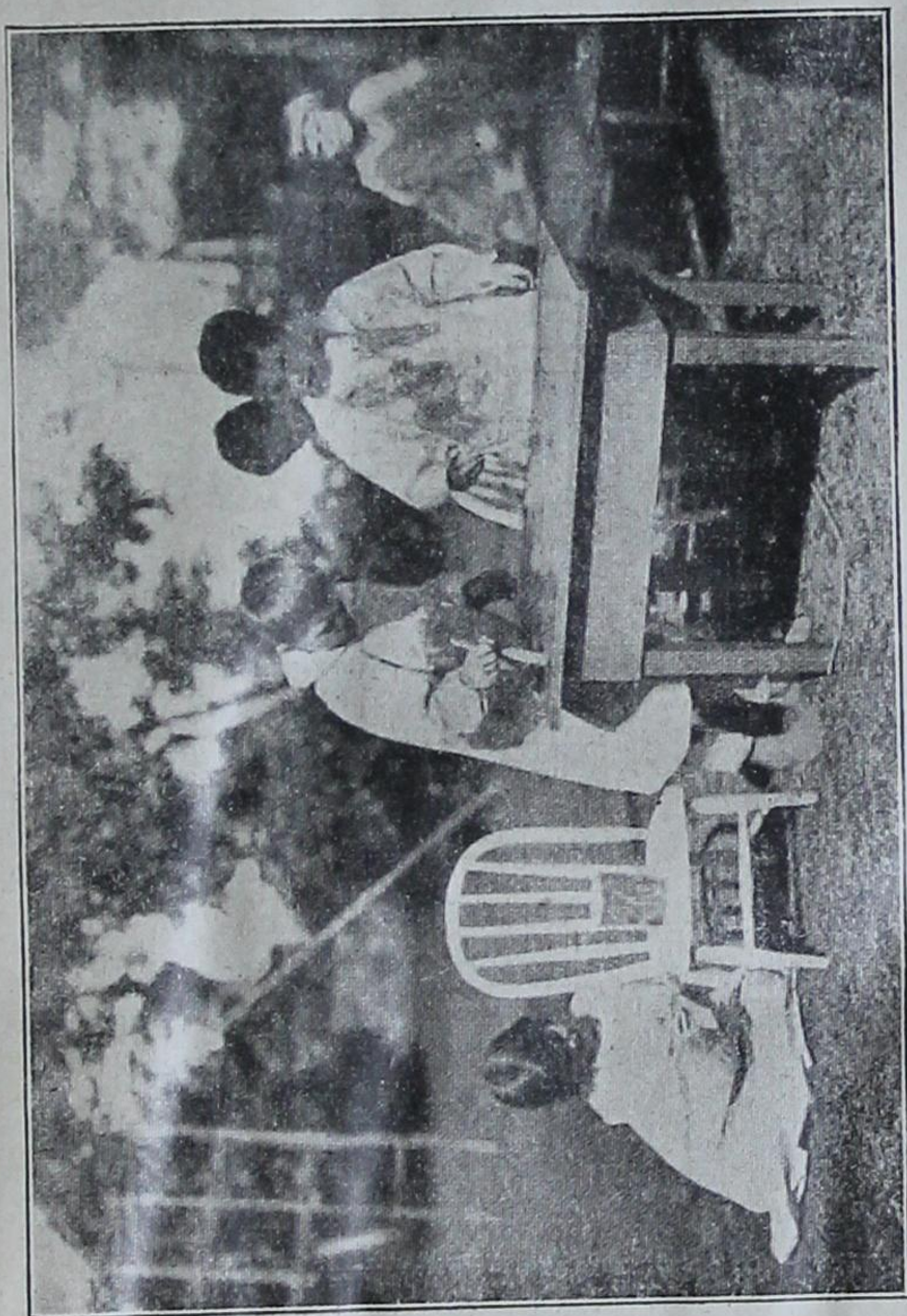
سالهاست که در نظر داشتم کارتهای ایران باستان را که آثار عتیقهٔ ایران را نشان میدهد در شکل یك لوحهٔ بزرگ برای مدارس بچاپ برسانم ولی چون مستلزم مخارج هنگفت بود تاکنون موفق نشده‌ام.

۵ــ داشتن یك کتابخانهٔ مختصر و مفید در هر مدرسه برای استفادهٔ هیئت معلمین و شاگردان از واجبات است. در اروپا و آمریکا یك مدرسهٔ بی کتابخانه قابل تصور نیست گو که هر خانه برای خود یك کتابخانهٔ مخصوصی دارد و در هر شهر کتابخانه های متعدد مجانی از طرف بلدیه‌ها و یا صاحبان خیرات تأسیس و در دسترس عموم گذاشته شده است.

باید شورای معارف صورتی از کتب لازمه و مهمه که مانند دورهٔ تاریخ و جغرافی عمومی و قاموس و فرهنگ و کتب دیگر که بیشتر محتاج الیه معلمان و شاگردان است ترتیب بدهد و وزارت معارف آنها را برای هر یك از مدارس تهیه کرده جزو اثاثیه و در تحت مسئولیت مدیر مدرسه قرار دهد در اروپا و آمریکا حتی کودکستانها کتابخانهٔ مخصوصی دارند که باختیار بچه‌ها گذاشته شده است.

۶ــ آلات و ادوات کارهای دستی و حرفتهای عملی نیز از لوازم مدارس است. بگمانم مطالعهٔ این کتاب شکی باقی نگذاشته که برای تربیت کردن جوانان مستقل و با اراده و معتمد بر نفس باید شرایط و وسایل یك تربیت استقلالی نیز موجود باشد. و این گونه تربیت محتاج آلات و ادوات مخصوصی است که مدارس در اروپا و مخصوصاً در آمریکا دارا می‌باشد. این آلات و ادوات غیر

از لوازم دارالتجزیهٔ «لابوراتووار» فیزیك و شیمی و اسباب بازی و ورزش میباشد که آنها هم بجای خود لازم است. مثلاً برای اشتغال بچه‌ها با گلکاری و پروردن حیوانات و حتی نجاری و بنائی و آهنگری و امثال اینها آلات و ادوات این حرفتها نیز لازم



بچه‌ها اسباب کلاس خود را رنگ میزنند — مدرسهٔ «هاناهاولی» در آمریکا

Painting their furniture. Hanahaouli School, Honolulu, Havaii

است و در تعلیم علم اشیاء و اطلاعات فنی بکار میبرند. در نتیجهٔ اینگونه اشتغالهاست که بچه‌ها دارای معلومات کافی در رشته‌های مختلف شده قوا و استعدادهای خودشانرا بخوبی نشو و نما میدهند و جوانان کاردان و با تجربه و متکی بنفس و چاره‌جو و مستقل

و متشابث بار می آیند. این قبیل آلات و ادوات نیز باید بموجب صورت مخصوص تهیه و جزو بودجهٔ اثاثیهٔ مدارس شود. در جلد سیم راه نو تصاویر کافی از طرز استعمال این آلات و ادوات در مدارس اروپا درج شده است و برای مزید اطلاع بآن جلد رجوع



شاگردان مدرسهٔ ابتدائی «والدن» در نیویورک آشپزی یاد میگیرند
Cooking, Walden School, New York.

باید شود. اگر فهرست مصور (کاتالوگ) اجناس یکی از تجارتخانه هائیرا که آلات و ادوات لازمهٔ مدارس را میفروشند نگاه کنید از دیدن اشکال انواع آلات و ادوات نجاری و خراطی و بنائی و خیاطی و عکاسی و نقاشی و غیره بسیار تعجب خواهید کرد و از

فقر مدارس ما دلخون خواهید شد.

۷- تشکیل مسابقه‌ها در انواع کارهای دستی و حرفتها و هنرها و اخلاق درتربیت اطفال مقام و نفوذ بلندی دارد ترتیب اینها نیز بعهدهٔ معارف است که باید در بودجهٔ هر ساله وجهی برای اینها تخصیص و برای برندگان مسابقه بعنوان جایزه داده شود. هم‌چنین در هر شهر نمایشگاهها از کارهای دستی و مصنوعات اطفال باید ترتیب داده شود تا هم اولیای آنان و مردم از ترقیات ایشان مسبوق شوند و هم خودشان از ثمرات اعمال و زحمات خود بر خوردار و از آتیهٔ خود امیدوار گردند. دادن نمایشهای تاریخی و ساده از طرف بچه‌ها و ترتیب دادن دسته‌های موسیقی در میان اطفال برای حفظ اخلاق و تقویت قوای فکری و حسیات بدیعی ایشان بسیار کارگر و مفید است چنانکه در مدارس اروپا و آمریکا و حتی در کودکستانها این گونه نمایشها و کونسرتهای بچگانه را ترتیب داده و فایدهٔ بزرگ حاصل کرده‌اند.

بعقیدهٔ من اگر این وسایل را فراهم و این شرایط را مجری کنیم میتوانیم بگوئیم که مدارس ما هم اصلاح شده و ثمرات نیکو خواهد بخشید و الا زحمات ما بهدر خواهد رفت و قوا واستعداد های چندین هزار افراد ملت تلف و ضایع خواهد شد. در حقیقت بنائی را که محروم ازین وسایل باشد باسم مدرسه نامیدن غلط است وچنانکه مکرر نوشته‌ام صد مدرسهٔ صحیح و کامل و مجهز داشتن بهتر از داشتن هزار مدرسهٔ ناقص و بی‌مسماست و فقط با قبول و اجرای این اصلاحات اساسی از آتیهٔ فرزندان و از سرنوشت ملت خود می‌توانیم امیدوار و مطمئن باشیم و یقیناً هر مرد حقیقت بین

منصف و با وجدان این عرایض مرا با حسن نظر قبول و تصدیق خواهد کرد. نجات ملت ایران در دست معارف اوست و موفقیت معارف هم در ایفای وظایف خود بسته باصلاح مدارس ابتدائی است بترتیبی که درینجا شرح دادم.



گفتار دوازدهم

صد دستور برای مادران و مربیان



جامعهٔ معارف ما چون هنوز متأسفانه از کتب مفید و جامع محروم است لهذا بنظرم چنین رسید که مهمترین قواعد فن تعلیم و تربیت را در تحت مواد مخصوص درآورده با عبارات ساده‌تر بدین کتاب بیفزایم. این افکار و قواعد محصول مطالعات و تتبعات شخصی و خلاصهٔ عقاید علمای فن تعلیم و تربیت است. بدیهی است که درین قبیل جمله‌های مختصر یك مطلب را بطور کامل نمیتوان ادا کرد و این خود هم فایدهٔ دارد زیرا برای مطالعه کننده یك نوع ورزش دماغی تشکیل میدهد که خودش در آنباب تفکر کند و با تجربه‌ها و افکار خود مقایسه نماید و صحت و حقیقت آنها را بخوبی دریابد. باین مناسبت اگر این دستورها را شرح بدهند خودش کتابی جامع خواهد شد و ممکن است که مربیان و معلمان هرماده را جداگانه شرح و بسط دهند و حتی شاگردان مستعد را وادارند در آنباب تفکر و تعمق کرده مقالهٔ بنویسند. وزارت معارف نیز میتواند برای تأمین فواید این دستورها شرح آنها را بمسابقه گذارد و پس از انتخاب بهترین شرحها و دادن جایزهٔ قابل، آنرا در شکل کتاب جداگانه منتشر سازد.

۱ — تربیت بچه در خانه

۱ — بقدر امکان باید خود مادر بچهٔ خود را شیر بدهد. شیر

مادر تنها غذای بدن بچه نیست بلکه با همان شیر احساسات و محبت و خواص روحی مادر نیز بخون بچه انتقال می‌یابد.

۲ــ قنداق کردن بچه‌ها زشت‌ترین و مضرترین عادات است زیرا نمیگذارد اعضای بچه با آزادی طبیعی بزرگ شود و نیز سبب بعضی ناخوشیها و عصبانی شدن بچه و اضطراب و عذاب وی میگردد.

۳ــ بچه محبت و نفرت دیگران را نسبت بخود بخوبی حس میکند. با محبت، دل و روح او مانند گل می‌شکوفد و در مقابل نفرت و خشم، دل و روح او تاریك می‌شود.

٤ــ از کوچکی باید بچه را به تنفس هوای صاف و آزاد عادت داد. هوای پاک بزرگترین دافع امراض و ضامن صحت است. تا ممکن است بچه را در آغوش طبیعت باید پرورش داد. وجود بچه برای قبول هر گونه عادت مستعد و حاضر است.

۵ــ در جنبش و حرکت و بازی و در رفع احتیاجات و انجام دادن آرزوها بچه را بقدر امکان آزاد و تنها باید گذاشت تا به استقلال نفس عادت کند. مثلاً وقتیکه چیزی را میخواهد که دورتر ازوست نباید آن چیز را پیش او آورد بلکه او را پیش آن چیز باید برد تا بداند که تملك هر چیز محتاج بزحمت خود اوست.

٦ــ بقدر امکان اطاق مخصوصی برای بازی و مشغولیت بچه‌ها باید تهیه کرد و تمام لوازم و اثاثیهٔ آنرا بمناسبت سن و قد ایشان کوچك و کوتاه و سبك قرار داد.

۷ــ رختهای تنگ و کلفت برای صحت بچه‌ها بسیار زیان دارد و از ابتدا نباید بآن عادت داد.

۸ــ بچه سراپا تقلید و مستعد خو گرفتن است بهر چه از بچگی عادت دهید فوری فرا میگیرد و خو میکند پس باید بگرما و سرما و جنبش و آزادی و تنهائی و انتظام عادت داد. در خوراك و خواب

و پوشاك هر طور از ابتدا عادت دهید بهمان معتاد می‌شود.

۹— در حرف زدن پیش بچه احتیاط باید کرد چونکه حرفهای بد و زشت گرچه او معنی آنها را نمیفهمد در دماغ او جا میگیرد و در آینده افکار و خیالات او را بآن سو میکشد و او را اسیر آن کلمات بد و زشت ساخته بدبخت میکند. اگر شما حرکات زشت و عیوب دیگران را پیش بچه شرح دهید و ضمناً هم آنها را مذمت و تقبیح کنید آن حرکات در دماغ او نقش می‌بندد ولی آن مذمت و تقبیح اثری نمیگذارد.



فصل بهار The Spring

مخصوصاً بچه‌ها را از فیض مناظر بهاری نباید محروم کرد.

۱۰— گریه کردن بچه اگر از روی درد و رنج بدن نباشد ضرر ندارد بلکه مقتضای طبیعت است مثلاً اگر چیزی را میخواهد و نمیدهید گریه میکند نباید فوری دلخواه او را حاضر کرده بدهید تا عادت بگریه نکند و همچنین اگر بزمین افتاد و گریه کرد نباید فوری برداشت و بآغوش کشید چونکه عادت میکند هر وقت و هر جا زحمتی برایش وارد شد منتظر می‌شود که کسی آمده او

را بردارد اما همینکه تنها ماند و دید کسی بدادش نمیرسد هم گریه را قطع میکند و هم خود بر میخیزد پس تا ممکن است باید گذاشت خودش بلند شود.

۱۱ — بچه‌ها را زدن و نفرین کردن و حرفهای زشت و سخت بآنها گفتن از مضرترین عادات است چونکه روح آنها را خفه میکند و قوای روحی آنها را از نمو و کمال باز میدارد. این نوع حرفها باندازهٔ سوزن زدن در دماغ و روح آنها اثر میکند.

۱۲ — هیچ چیز بقدر محبت و نوازش مادر در حفظ کردن صحت بدن و نشو و نمای حواس و قوای روحی بچه مؤثر نیست. اگر مادران به اسرار این محبت پی میبردند اولاد خودشان را فرشته می‌ساختند.

۲ — بچه و مربی در مدرسه

۱۳ — زندگانی مدرسه را نباید از زندگی خانگی زیادتر متفاوت ساخت تا بچه خود را در یك محیط بکلی بیگانه نبیند.

۱۴ — تعلیم و تدریس باید تکامل همهٔ حواس و قوای بچه را در نظر بگیرد و برای نمو هر یك از آنها مشقها و ورزش‌های مخصوص قرار بدهد.

۱۵ — درسها باید طوری تقسیم شود که پس از هر درس سختی درسی آسانتر بیاید و درسهای سخت در طرف صبح که ذهن بچه صاف و مستعد قبول و هضم است داده شود.

۱۶ — ورزش بدنی را باید بقدر دروس دیگر اهمیت داد چونکه بی‌ورزش بدنی قوای دیگر و مخصوصاً قوهٔ فکر و حافظه نشو و نما نمیکند و دوچار فلج می‌شود.

باید دانست که ورزش نیز خستگی میآورد لهذا ورزشهائی را

که محتاج صرف کردن قوهٔ فکر و دقت و اراده است بطرف صبح باید گذاشت و آنهائی را که بیشتر مخصوص بتحریك



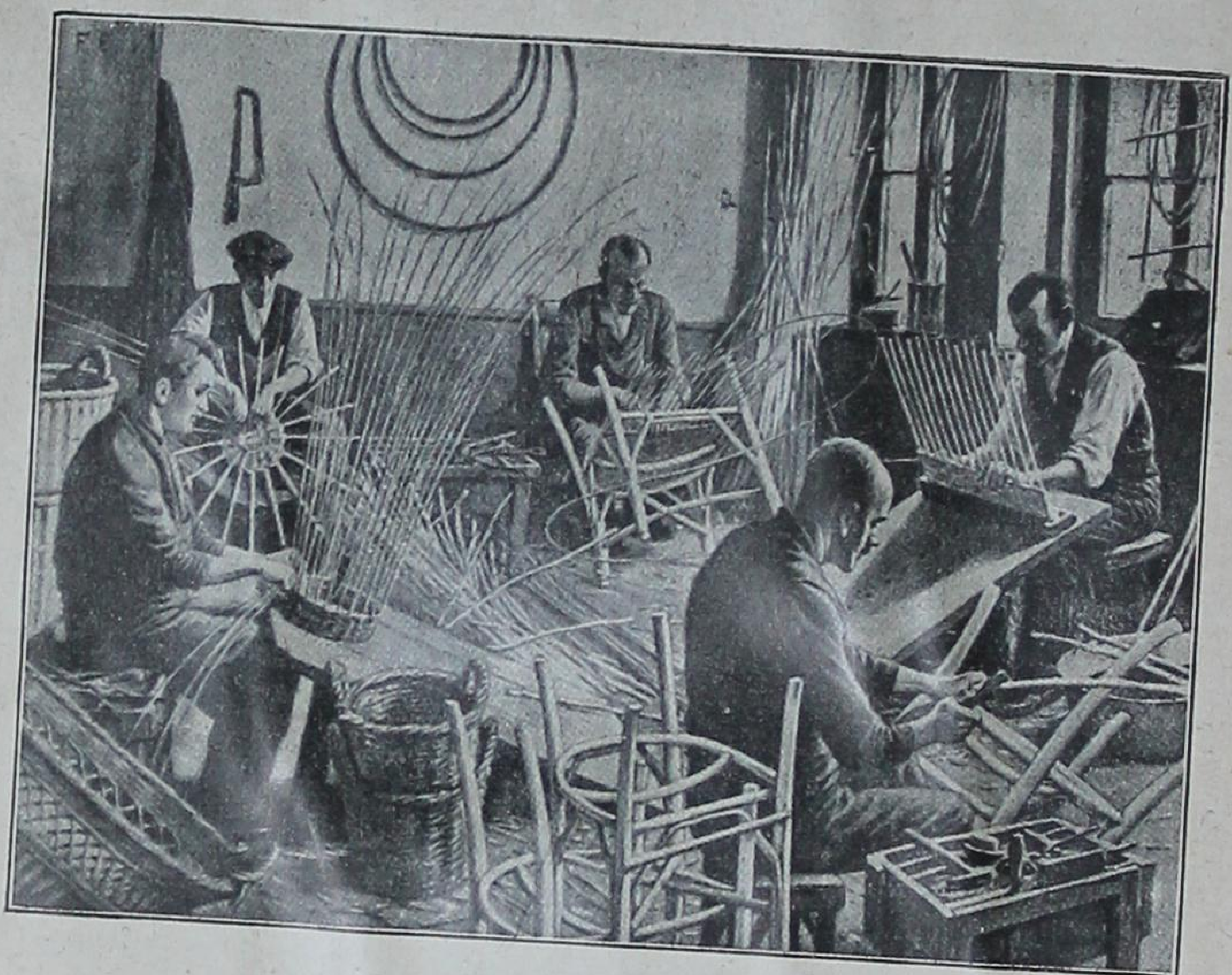
یك کتابخانهٔ مخصوص بچه ها در یك کودکستان.
A Library Corner.

اعضاست بطرف عصر.

۱۷ — تدریسات هر قدر ممکن است باید عملی باشد یعنی به

وسیلهٔ نقشه‌ها و لوحه‌ها و سینماها و تجربه‌ها و نشان دادن و غیره مطالبرا حل و مشهود و نزدیك بفهم باید ساخت تا دماغ بچه‌ها بیش تر خسته نشود.

۱۸ — بحفظ کردن متن کتابها و یا اشعار و غزلیات نباید بیش از اندازه اهمیت داد مگر چیزهائیکه برای حفظ قواعد ریاضی و یا برای آوازه‌خوانی و موسیقی لازم است. مخصوصاً حفظ گردانیدن کلماتیکه بچه‌ها معانی آنها را نمیفهمند بسیار مضر است و شبیه است



سبدبافان Basket-makers

بحال مادر نادانیکه بخیال سیر کردن شکم بچهٔ خود غذاهای درشت و دیر هضم را بزور و با انگشت خود بگلوی او فرومیبرد.

۱۹ — اسرار کامیابی در تعلیم و تدریس عبارت ازین است که در نفس بچه‌ها با انواع وسایل، ذوق و هوسی برای قبول و اخذ معلومات تولید باید کرد یعنی بچه بدون اجبار خودش طالب آن

معلومات و حاضر بزحمت کشیدن برای کسب آنها شود.

۲۰ — معلم و مربی نباید معلومات و عقاید و ذوق خود را مأخذ قرار دهد بلکه احتیاجات و ذوق و استعداد بچه‌ها را منظور باید دارد زیرا بچه یك شخصیت و یك سرنوشت جداگانه دارد.

۲۱ — زیاد خواندن و زیاد یاد گرفتن هنر و شرط نیست بلکه بکار بردن یعنی هضم کردن آنچه یاد گرفته می‌شود هنر و منتج فایده است. یاد گرفتن خودش صنعتی است که باید یاد گرفته‌شود.

۲۲ — هر بچه پارهٔ استعدادهای فطری دارد که ذوق و هوس او را بیك چیز و یك اشتغال مخصوصی بیشتر جلب میکند و او از آن کار بیشتر لذت می‌یابد. معلم و مربی باید آن استعداد و ذوق را کشف کند و بتحریك و تکمیل و یا بتبدیل مجرای آن بکوشد.

۲۳ — باید بچه آنقدر آزادی داشته باشد که هر چیز را که نمیداند بتواند بپرسد و یقین کند که مربی و معلم با کمال میل و محبت جواب خواهد داد.

۲۴ — معلم و مربی میتواند با تدقیق حرکات و سکنات بچه بوسیلهٔ بعضی تجربه‌ها محور ذوق و استعداد بچه را کشف کند. مثلاً در بازیها و در انتخاب بازیچه‌ها و در جواب دادن بپارهٔ سؤالها و در چگونگی آرزوها و در ترجیح بعض درسها بدرسهای دیگر و در ترسیم اشکال و صورتها و در میل بچه بپارهٔ غذاها و در رفتار او با رفیقهای خود و حتی در حرفهای او میتواند مدار ذوق و هوس و استعداد غریزی او را کشف نماید.

۲۵ — تا یك درس را بخوبی نفهمیده و بذائقه نسپرده و مطالب و حقایق آنرا فکراً هضم نکرده‌اند نباید درس تازه داد. در تعیین مقدار قطعی هر درس معلم باید تا یك اندازه آزاد باشد و درجهٔ هوش و فهم و مقاومت دماغی بچه‌ها را میزان قرار دهد.

۲۶ــ وقتیکه بچه مطلبی را نمی‌فهمد او را بفهم آن اجبار نباید کرد بلکه آنمطلب را قابل فهم یعنی نزدیک بذهن و آسان و با عبارتهای ساده‌تر و مثالهای محسوس مجسم باید نمود.

۲۷ــ معلم و مربی باید بداند که بچه‌ها اجناس و اشیائی نیستند که هر جا بخواهد بگذارد و هر طور آرزو کند با آنها رفتار نماید بلکه بقدر خود او موجودات ذیروح و صاحب اراده و احساسات میباشند. مربی هم مدقق و هم مهربان باید باشد.

۲۸ــ آنچه را که بچه‌ها در مدرسه و کلاس یاد میگیرند باید طوری تعلیم و تدریس شود که چیز تاریک و نا مفهوم در مطالب باقی نماند تا در خارج مدرسه ذهن ایشان را مشغول کند و برنجاند بلکه باید درسها را کاملاً فهمیده از مدرسه بیرون بروند.

۲۹ــ چون بچه معلم و مربی را همواره تقلید میکند و سر مشق خود قرار میدهد لهذا مربی و معلم باید مسئولیت خود را در ینباب ادراک کند و گفتار و کردار و افکار خود را همیشه پاك و روشن و متین نگاه دارد.

۳۰ــ ترتیبات داخلی مدرسه در مفید شدن تعلیم و تدریس دخالت کلی دارد. لهذا در کلاسها و اطاقها و در باغچهٔ مدرسه یك نظافت و طراوت و انتظام کامل باید حکمران گردد تا قوای روحی و حسیات بدیعی هم در بچه‌ها بیدار و کارگر شود.

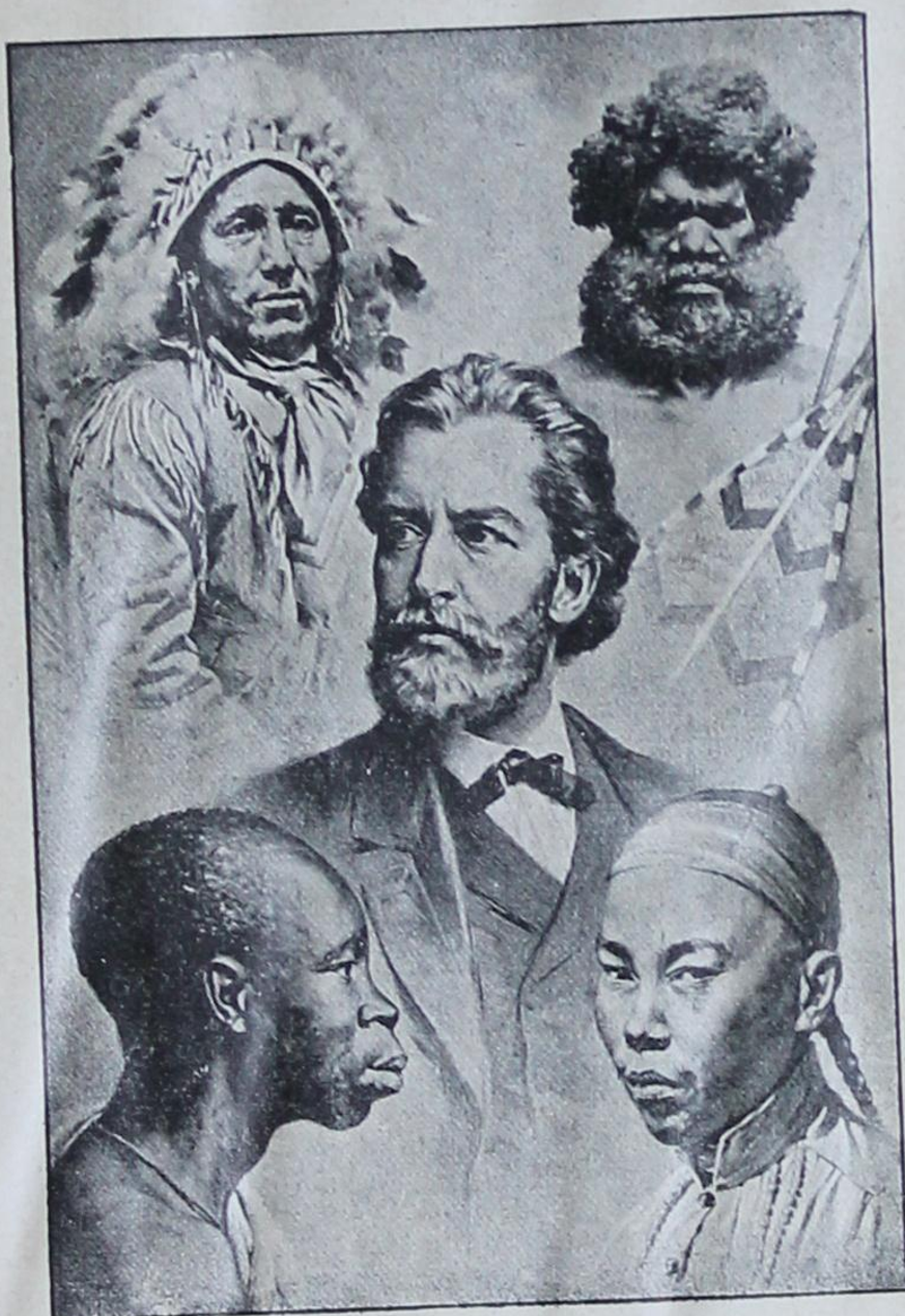
تکامل جسمی و روحی بچه

(قسمت مهم مطالب این مبحث را از کتاب پرفسور «ادوار کلاپارد» معلم روحیات در دارالفنون «ژنو» اقتباس کرده‌ام)

۳۱ــ اگر مربی و معلم چگونگی نشو و نمای بدنی و روحی بچه را نفهمد و قواعد آنرا نداند و رعایت نکند نه تنها از زحمات

خود نمیتواند نتایج خوب ببرد بلکه غالباً مساعی او نتیجهٔ معکوس و مضر میتواند بدهد.

۳۲ — بچه در سال اول قدش بسرعت دراز می‌شود و تا ٦ و ۷ سالگی از سرعت می‌افتد بعد دو باره قدش بسرعت دراز می‌شود ولی زیاد دوام نمیکند و بعد کم کم رو بکندی میرود تا سال ۱۲ و سپس تا ۱۵ سالگی باز دراز می‌شود و نهایت سکونت می‌پذیرد و با



The human race انواع نژاد بشر

بطائت کامل تا سال ۲۰ و ۳۰ بطور غیر محسوس تزاید میکند.

۳۳ — بچه تا سال ۱۵ بیش از وزن بقد خود میافزاید و از سال ۱۵ برعکس شروع بتزئید وزن میکند و چاقتر می‌شود.

۳۴ — طبیعت بچه پس از هر دورهٔ سرعت در تزاید قد و وزن یك دورهٔ سکوت و استراحت میگذراند و شدیدترین دورهٔ سرعت در نمو، دورهٔ بلوغ است.

۳۵ — نشو و نمای قوای روحی و ملکات عقلی نیز در زیر تأثیر تکامل جسمی است. در دوره‌هائیکه طبیعت تمام قوهٔ خود را برای تزئید وزن و یا دراز کردن قامت صرف میکند در تکامل قوای عقلی و روحی بطائتی حاصل می‌شود و بر عکس در دوره‌های سکوت و استراحت طبیعت، این قوا و ملکات ذهنیه قوت میگیرند.

۳۶ — بنا برین قاعده در دوره‌هائیکه طبیعت مشغول تزئید نمو



The human race انواع نژاد بشر

بدن بچه است کارهای ذهنی و مشاغل فکری بچه چندان رونق نخواهد داشت و آنوقت نباید بچه‌ها را اجبار بزحمت و کوشش ذهنی کرد چونکه طبیعت درینموقع قوهٔ خود را در راه دیگر صرف میکند.

۳۷ — و نیز بهمین جهت وقتیکه مربی و معلم، تحول و انقلابی

در کوشش و ذکاوت یك بچه حس میکند بدون تدقیق نباید حمل به تنبلی و کجروی نماید و سزاوار مجازاتش بداند بلکه باید دقت کند که، شاید این انقلاب و تحول نتیجهٔ طبیعی یك اقلابی است که در عضویت و تکامل جسمی او بعمل آمده است که خود بچه نیز ملتفت نیست. در تشخیص علت سستی و تنبلی و خستگی بچه ترتیبات زندگانی خانگی او را هم تدقیق باید کرد.

۳۸ — در دو دورهٔ مهم که عبارت از سال ٦ — ۷ یعنی زمان ورود بمدرسه و سال ۱٤ — ۱۵ یعنی زمان پر زحمت تحصیلات و امتحانات بوده و مستلزم خستگی ذهنی و فکری است بدبختانه طبیعت مشغول صرف قوت بتزئید قوای جسمی است و سرمایهٔ زیادی برای صرف کردن در تغذیهٔ قوای فکری و روحی در دست ندارد.

۳۹ — باین مناسبت رعایت حال بچه‌ها درین دوره‌ها بسیار واجب است و بقدر امکان باید درسها و تکالیف این دو دوره را ملایم و سبك و شیرین ساخت و نباید گذاشت زندگانی مدرسه فشاری وارد کند و ضرر بتکامل طبیعی بچه برساند.

٤۰ — بچه طبیعتاً بتکمیل نفس خود مجبور است و برای ادای این وظیفا دو وسیله دارد که بر حسب سوق طبیعی و شعور غریزی آنها را بکار می‌اندازد و آن دو عبارت است از بازی و تقلید.

٤۱ — بازیها یا برای نشو و نمای اعضای تحریکی و یا قوای حسی و فکری خدمت میکنند و بچه بر حسب فطرت مجبور به بازی کردن است.

٤۲ — تقلید، شکل ابتدائی تجربه‌های شخصی است و یکی از بزرگترین اسباب نشو و نمای بچه است.

٤۳ — بچه هر چیز را که ذوق و هوس او را تحریك کند تقلید مینماید و بنا برین تولید یك چنین ذوق و شوق در بچه یکی از

شرایط تعلیم و تربیت است.

۴۴ـــ بچه در سال اول فقط از عالم خارجی کسب معلومات



بچه‌ها را هر ماه در مدرسه وزن و در ورقهٔ مخصوص ثبت میکنند.

How Much Have You Gined?

میکند و در سال ۲ و ۳ بیاد گرفتن لغات و زبان تمایل نشان میدهد و از سال ۳ تا ۷ حس سؤال و کنجکاوی درو غلبه دارد

و از ۷ تا ۱۲ بچیزهای خصوصی و محسوس علاقه‌دار می‌شود. از ۱۲ تا ۲۰ که دورهٔ حسی می‌باشد بمسائل اخلاقی و اجتماعی و جنسی علاقه پیدا میکند.

۴۵ — در دورهٔ بلوغ حسیات دینی هم نشو و نما میکند و نباید از



بچه‌ها برای عید میلاد مسیح، مربا درست میکنند — مدرسهٔ « تاورهیل در ویلمنگتون »

Making Marmalad for Christmas, Tower Hill School, Wilmington

انکشاف این قوه مانع شد چه این قوه نیز مانند قوهٔ عشق از احتیاجات اجتماعی بچه است و جلوگیری از آن موجب اختلال اعصاب او میتواند بشود.

۴۶ ــ هر یك از ادوار و حالات عالم بچگی برای بچه حقیقت است گرچه در نظر بزرگان یك نوع تظاهرات موقتی و خیالی است چنانکه مثلاً عروسك که در نظر ما بازیچهٔ بی‌روح است در نظر دخترك وجود زنده و جاندار است. حالات بچه را از نقطه نظر منافع او باید تدقیق و محاکمه کرد نه از نظر بزرگان.

۴۷ ــ بنا برین نباید احساسات بچه را خفه کرد و سؤالهای او را بیجواب گذاشت و کنجکاویهای وی را ملامت و هوسها و ذوقهای او را تحقیر و تکذیب نمود.

۴۸ ــ تربیت صحیح آن است که تکامل طبیعی بچه را تعقیب و تسهیل کند و بر خلاف جریان احکام آن قدم برندارد.

۴۹ ــ قوای فکری و دماغی بچه را همیشه در حال طراوت و زنده نگاه باید داشت واز طبیعت عبرت گرفته پس از هر زحمت فکری یك استراحت و سکوت باید بخشید تا دماغ قوهٔ صرف شدهٔ خود را از نو تلافی کند.

۵۰ ــ در تعیین پروگرام درسها و در تقسیم ساعات کار و حتی در تعلیم و تدریس لغات و مطالب باید درجهٔ مقاومت ذهن و دماغ بچه‌ها را در نظر گرفت و نگذاشت درسها و تکالیف سخت همدیگر را تعقیب کند بلکه بفاصله‌های متنوع و ذوق بخش آنها را از هم جدا باید داشت زیرا هر درس بمقدار مختلف تولید خستگی دماغ میکند.

۳ ــ مکافات و مجازات

۵۱ ــ یکی از اساسهای تربیت صحیح این است که بچه را از مکافات و مجازات خارجی بی‌نیاز باید کرد یعنی بچه در ایفای تکالیف خود یك شادی و در عدم ایفای آنها یك درد درونی

حس کند و بداند که این هر دو در خود او و از خود اوست.

٥٢ — مکافات و مجازات شخصی و خصوصی را جز در مقام ضرورت نباید بکار برد چونکه در صورت تکرار بچه بهر دو عادت میکند و تأثیرات آنها از میان میرود.

٥٣ — تشویق و تهدید تا یك درجه در بعضی مواقع لازم و مؤثر است ولی افراط هر دو هم مضر است. در صورت امکان تشویق را بر تهدید مقدم و مرجح باید داشت.

٥٤ — بچه‌ها حس منیت و غرور مردانگی دارند و با تحریك و تغذیهٔ این حسها بیشتر بتکمیل اخلاق و تقویت هوش و فعالیت ایشان موفق توان شد. اما نباید گذاشت این حس بدرجهٔ حسد و تحقیر دیگران برسد.

٥٥ — بچه را باید طوری عادت داد که تکلیف خود را از روی میل و احتیاج درونی ادا نماید نه از راه امید و ترس. چنانکه برای خوردن غذا یك مکافات نمیدهیم همچنین برای ادای تکالیف مدرسه نیز نباید مکافاتی بخشید مگر در مواقع مخصوص و نادر.

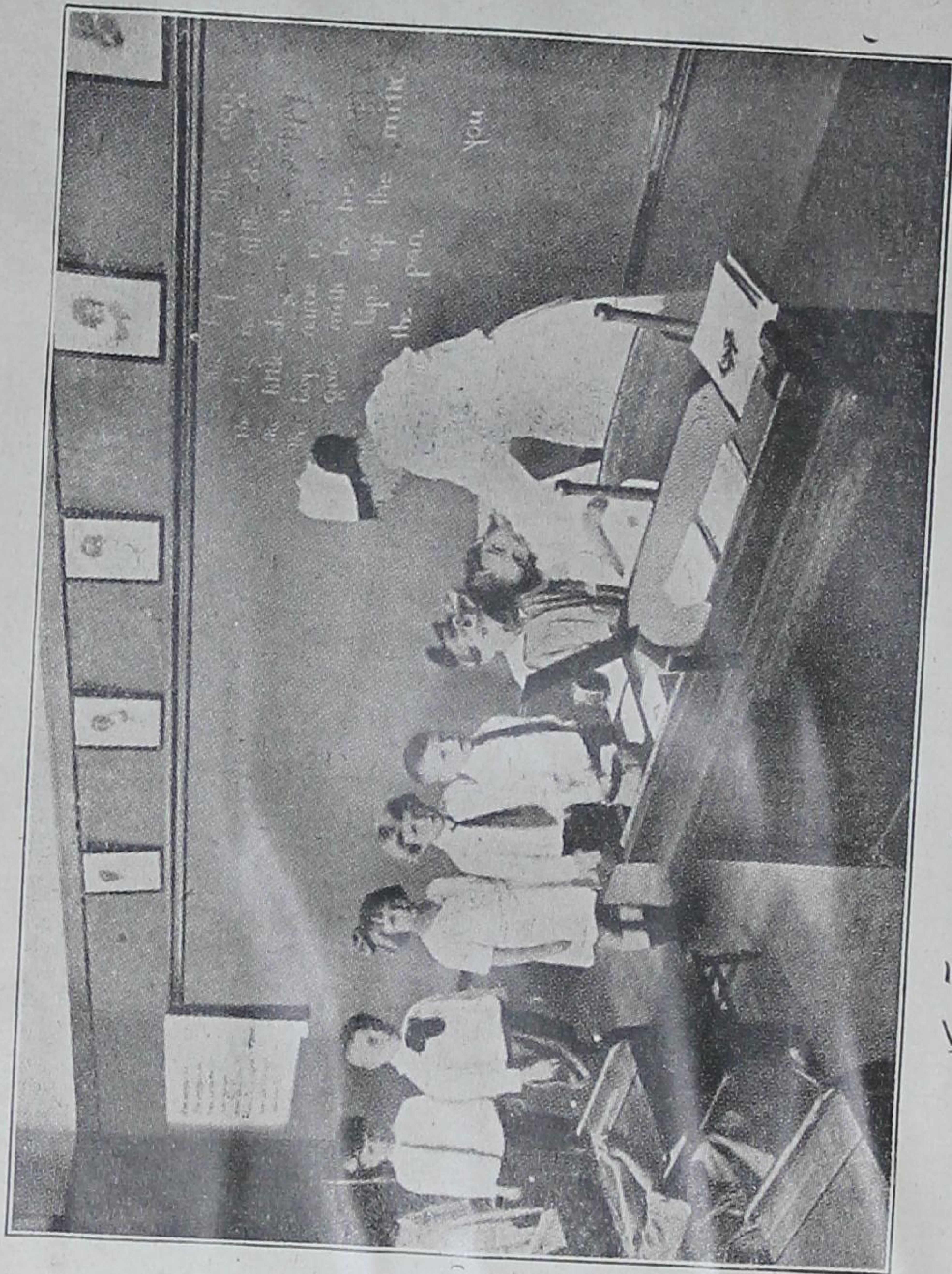
٥٦ — بیم و ترس ضررهای بسیار دارد و یکی از آنها این است که اعصاب بچه همیشه در انقباض مانده پر و بال نمیگشاید ، از آن رو قوای دماغی او علیل و بلکه مفلوج میماند.

٥٧ — مربی و معلم نباید بکوشد که با جبر و تحکیم و تهدید خود را محترم سازد بلکه طوری حرکت و رفتار کند که بچه‌ها ناچار از حرمت کردن شوند.

٥٨ — بهترین مربیها و معلمان آن یکی است که حس محبت و حرمت و قدردانی را در بچه‌ها نسبت بخود و دیگران بخوبی بیدار و فعال کرده باشد.

٥٩ — کامیابی بچه در کارهای خود بهترین مکافات است.

چنانکه بچه در بازی کردن یكـ لذت حس میکند که خود مکافات اوست همچنین باید در سایر کارها و تکالیف یكـ چنین لـذت احساس کند. گرچه این کار سخت است ولی هنر معلم و مربی هم درین است کـه او را باین مقـام برساند.



معاینهٔ بچه‌ها برای نظافت در یك مدرسهٔ ابتدائی آمریکا.
A morning examination for cleanliness in an american School

۶۰ ــ مجازات بدنی از قبیل زدن و سرپا نگاه داشتن و حبس کردن و از غذا ممنوع داشتن و امثال اینها بکلی باید رفع بشود. با این قبیل مجازاتها بخیال اصلاح نفس بچه ارتکاب کاری می‌شود که ضررش بیشتر از تقصیرات بچه است.

۶۱ — چنانکه گریه و بیقراری بچهٔ شیرخوار علتی دارد که خودش نمیتواند اظهار کند همچنین تنبلی و سستی و نافهمی بچهٔ مدرسه نیز لابد حکمتی دارد و قبل از مجازات دادن او باید علت اینحال تدقیق و فهمیده و برفع آن کوشیده شود. اگر باین ترتیب مدققانه رفتار شود در صدی نود و نه مجازاتها ازمیان برمیخیزد.

۶۲ — بچه‌های ناهموار و بی‌آرام و شلوغ کن را از بچه‌های دیگر جدا نگاه داشتن خوب است اما نه بیکار گذاشتن بلکه باید از یکطرف از شرکت بازی و مجالست دیگران ممنوع شوند و متأثر گردند و از طرف دیگر برای خودشان کار و مشغولیتی داشته باشند تا بیکاری افکار و طبیعت سرکش ایشان را محکمتر نکند.

تربیت اخلاقی بچه

۶۳ — نخستین قدم برای تربیت اخلاقی این است که بچه به تشخیص دادن نیك و بد عادت کند. نیك آن‌را بداند که برای خود و یا دیگران فایده دارد و بد آن‌را که برای خود و یا دیگران ضرر میرساند و نیز باید یادگیرد که هرکاری نتیجهٔ و هر عملی عکس‌العملی دارد یعنی هرچه میکند ثمر و اثری خواهد بخشید.

۶۴ — بچه بر حسب حس فطری همه چیز را تقلید میکند. کثرت تقلید عادت را تولید مینماید و کثرت عادت سجیه و اخلاق و طبیعت او را مشخص می‌سازد.

۶۵ — بنا برین اگر محیط بچه با اشیاء و اشخاص و اعمال بد و مضر پر باشد ناچار آنها را تقلید و صفات آنها را قبول خواهد کرد و برعکس اگر محاط با اشیاء و اشخاص و اعمال

خوب باشد خواص آنها را اقتباس و هضم خواهد نمود.

۱۶ — چنانکه اگر بخواهیم یك چیز مضر را از دست بچه



دو بچه برای رفقای کلاس خود قهوه حاضر میکنند.

The refreshment committe made the cocoa for the party.

بگیریم باید قبلاً یك چیز بی‌ضرر و یا مفید پیش او بگذاریم تا خود آن اولی را کنار بگذارد همچنین در اصلاح خصال اخلاقی باید

نمونه‌های صفات حسنه را پیش نظر و عمل او بگذاریم یعنی او را محاط با اینها کنیم تا باختیار خود اینها را اخذ و هضم کند.

۶۷ — در مسئلهٔ اخلاق مخصوصاً نظریات تنها فایده ندارد باید نیکی و بدی یك عادت و یك کار را عملاً برای بچه محسوس ساخت. این را با نشان دادن نتیجهٔ کارهای خود او و دیگران میتوان بجا آورد.

۶۸ — مربی و معلم باید بداند که میان او و بچه تنها یك علاقهٔ موقتی و ظاهری و مادی نیست بلکه یك رابطهٔ روحی نیز میان ایشان تولد یافته است و یك جذب و انجذاب معنوی در کار است یعنی روح بچه نیز از افکار و عقاید و تمایلات روحی مربی و معلم خود را تغذیه مینماید.

۶۹ — بنا برین حسیات و افکار و عقاید و تمایلات روحی مربی نیز بدون احساس و لاعن شعور یعنی گرچه آنها را با اعمال و اقوال خود هم ظاهر نسازد باعماق روح بچه انتقال میابد و بعبارت واضح‌تر بچه همیشه در زیر نفوذ تموجات روحی معلم و مربی است و ازینجا درجهٔ مسئولیت او را در سرنوشت بچه میتوان سنجید.

۷۰ — همینطور افکار و خیالات و تمایلات مادریکه باردار است در طبیعت و بنیهٔ بچهٔ آیندهٔ خود نفوذ و اثر دارد و ازین جهت مخصوصاً در ماههای اخیر حمل خیلی دقت و مواظبت باید کند که افکار و خیالات و تمایلات خود را پاك وروحانی نگاه دارد.

۷۱ — همیشه پیش از وقت باید دقت کرد که بچه حرکت و رفتار و کردار بد و زشت یاد نگیرد تا بعد احتیاج بتصحیح اخلاق او لازم آید. این هم ممکن نمی‌شود مگر باینکه همیشه بچه را

با کارها و رفتارها و گفتارهای خوب و زیبا محاط کنیم.

۷۲ ــ اگر بچه از روی غفلت مادر و یا مربی پارهٔ خصال



کتابخانهٔ یک مدرسهٔ ابتدائی.
Managing the school library

زشت را یاد گرفته است و یا استعدادهای فطری او را بآن طرف سوق میدهد این حالات را هم بقدر امکان نباید با زجر و توبیخ

و تنبیه جلوگیری کرد بلکه با نشان دادن ضد آن حالات بچه را بکسب صفات نیک عـادت داد.

۷۳ — در حوالی سن بلوغ انقلابهائی در مزاج بچه بعمل می آید که نه تنها در سعی و هوش و تحصیلات او تأثیراتی دارد بلکه نفوذ بزرگی نیز در اخلاق و حالات روحی او بعمل میآورد.

۷٤ — در دورهٔ بلوغ یك قوهٔ جدیدی در وجود بچه تولد و تراکم میکند که او را در زیر فشار احساسات عشقی و تمایلات جنسی نگاه میدارد و اگر برای این قوه مجراهای صحیح و مفید قبلاً تدارك نشود این قوه مایهٔ ضرر و خرابی و سوء اخلاق و بلکه بدبختی می‌شود.

۷۵ — جلوگیری از تولد و تراکم قوای طبیعی موافق حکمت و عقل نیست بلکه باید بوسیلهٔ مجراهای صحیح از آن قوا استفاده کرد و گرنه این قوهٔ متراکمه مجرای نا مشروع پیدا کرده مایهٔ پارهٔ امراض و ضعف اعصاب می‌شود و بچه را بپیروی اعمال و احساسات ناشایست سوق میدهد.

۷٦ — بهترین وسیله‌ها برای تهیهٔ مجرای صحیح و مفید دو قسم است : ۱ — ورزشهای بدنی و اسپورت و گردشها و آبتنی ها که قوهٔ متراکمه را برای تقویت و تغذیهٔ تمام بدن بکار میبرد.

۲ — پیدا کردن احساسات دینی و ملی و تمایلات صنعتی و بدیعی از قبیل تلقین فضایل اخلاقی و تعلیم نقاشی و مجسمه‌سازی و موسیقی و ادبیات و غیره...

۷۷ — برای تلقین فضایل اخلاقی و بیدار کردن احساسات ملی، و دینی مفیدترین وسایل، مطالعهٔ شرح حال بزرگان تاریخی و فدائیان مکارم اخلاقی است که با تحمل انواع شکنجه‌ها و سختی ها شرافت و ناموس و عفت و ایمان خود را حفظ کرده و برای نوع بشر

برجسته‌ترین نمونهٔ همت و قدرت و متانت را بیادگار گذاشته‌اند.

۷۸ — رفاقت و مطالعهٔ کتاب هم درین دوره بسیار مؤثر است و اغلب، بدبختی‌های بچهٔ جوان از مصاحبت یك رفیق نا جنس و یا از مطالعهٔ یك کتاب نا شایست شروع میکند. گم گشتگان این وادی خطرناك آنقدر زیاد است که بهر سو بنگرید نمونهٔ ایشان را می یابید. (۱)

۷۹ — پدران و مادران و مربیان و معلمان راست که در حوالی دورهٔ بلوغ تمام حرکات و سکنات بچه‌ها و فرزندان خود را نظر تفتیش و مراقبت بگیرند و با یك محبت صمیمی دست این نونهالان را گرفته از میان این دورهٔ خطرناك بگذرانند.

۸۰ — در مسئلهٔ اخلاق، راستگوئی را سر چشمهٔ فضایل باید قرار داد و بچه‌ها را از خوردی بآن معتاد باید ساخت. دستور اخلاقی پیغمبر ایرانی حضرت زردشت را که عبارت از داشتن «گفتار پاك، کردار پاك و پندار پاك» است همیشه باید رهنمای زندگانی خود و فرزندان خود سازیم.

شخصیت و استقلال بچه

۸۱ — بزرگترین وظیفهٔ تعلیم و تربیت عبارت است از بیدار کردن حس شخصیت و استقلال در نفس بچه.

۸۲ — اساساً طبیعت بچه را باین شخصیت و استقلال سوق میدهد ولی تعلیم و تربیت تاکنون بجای همدستی با طبیعت بر خلاف او رفتار کرده است.

۸۳ — طبیعت از روز نخست بتدریج قوت و قدرتهای جسمی

(۱) درینباب گفتار دوازدهم جلد سیم «راه نو» را که راجع به تربیت اخلاق است نیز بخوانید.

و روحی ببچه می‌بخشد ولی بکار انداختن آنها را بعهدهٔ خود او وامیگذارد.



بچه‌ها بستن زخمهای یك مجروح را عملا یاد میگیرند.
Aiding the injured is not just a matter of theory.

٨٤ — باریکترین نکتهٔ که مربی و معلم و مادر باید بداند این است که کی و تا چه درجه باید بطبیعت و بچه کمك کند.

۸۵ — بهترین میزان در ادراك و ایفای این وظیفه این است که مربی و مادر اولاً قواعد و مراحل تکامل جسمی و روحی بچه را بداند و ثانیاً بچه را یاد بدهد تا احتیاجهای خود را خودش رفع کند و یاری خودرا منحصر برفع احتیاجی کند که بچه بتنهائی از عهدهٔ آن نمیتواند برآید.

۸۶ — اگر ما بجای بچه کار کنیم یعنی در خوردن و خوابیدن و حرکت کردن و سایر احتیاجهای زندگی، وظایف او را انجام بدهیم او را عروسك بی‌اراده و بی‌قدرت می‌سازیم.

۸۷ — بزرگترین محبت نسبت ببچه این نیست که تمام احتیاجهای او را فوری و با دلسوزی بجا بیاوریم بلکه این است که او را یاد بدهیم تا این احتیاجها را خودش رفع کند.

۸۸ — ذوق شادی و حس غرور و غلبه که پس از رفع یك احتیاج بدست خود برای بچه حاصل می‌شود مهمترین محرك و مربی و مشوق و مقوی تکامل اوست.

۸۹ — وقتیکه بچه برای گرفتن چیزیکه چند ذرع از وی دور است خودش حرکت میکند و آنرا برمیدارد شوقیکه ازین تملك حاصل میکند یقین کنید که ده مرتبه بیشتر از آن شادی است که اگر شما آن چیز را برداشته بدست او میدادید. شوق اولی نتیجهٔ حرکت قوای بدنی و انتباه حس غرور و شخصیت و استقلال و غلبه برموانع و حاکمیت ارادهٔ اوست در صورتیکه در شق ثانی هیچکدام ازین عوامل بیدار و کارگر نیست.

۹۰ — در صورت اول بچه یك نوع اعتماد بر نفس حاصل میکند. و در صورت دوم ما بجای او کار میکنیم یعنی خادم او میشویم نه مربی او و خدمت کردن غیر از تربیت کردن است.

۹۱ — خادم حقیقی بچه در نفس خود اوست و آن عبارت است

از حس تقلید و قوهٔ تخیل و تصویر که پیوسته او را بکار انداختن اعضا و قوای او وامیدارند و او را تغذیه میکنند.

۹۲ — قوهٔ تخیل و تصویر بی‌اندازه در تکامل بچه مؤثر



بچه‌ها معلومات را از راه عمل یاد میگیرند.
Learning by Doing

است ولی مانند یك سلاح برنده مایهٔ خیر و باعث شر میتواند بشود.

۹۳ — بوسیلهٔ تحریك قوهٔ تخیل و تصویر میتوان بچه را بکنجکاوی و فعالیت بدنی و فکری و تزئید معلومات و حتی به

اختراع و فداکاری موفق ساخت. کتابهای افسانه با تصاویر خنده‌ناک
و سرگذشتهای غریب برای این کار خدمت میکنند.

۹۴ — ولی قوهٔ تخیل و تصویر از طرف دیگر بچه را بمبالغه
و بزرگ کردن حرفها و توهمات و تصورات خود سوق میدهد
و این برای تکامل او مضر است زیرا غالباً دروغ از مبالغه
آغاز میکند و مبالغه در توهم، تولید ترس از اشیاء و اشخاص مینماید.

۹۵ — ازینرو وظیفهٔ مربی و مادر در کار انداختن قوهٔ تخیل
و تصویر بسیار سخت و باریك است و دقت و احتیاط و حذاقت
کامل درینباب لازم است زیرا دروغ سرچشمهٔ ذمایم اخلاق و
ترس هم کشندهٔ قوای عقلی و روحی است.

۹۶ — اگر قوهٔ تخیل و تصویر بچه بخوبی و بدرستی تغذیه
و اداره شود به تلطیف احساسات روحی و بتحکیم خصال حمیده
در نفس او خدمت میکند.

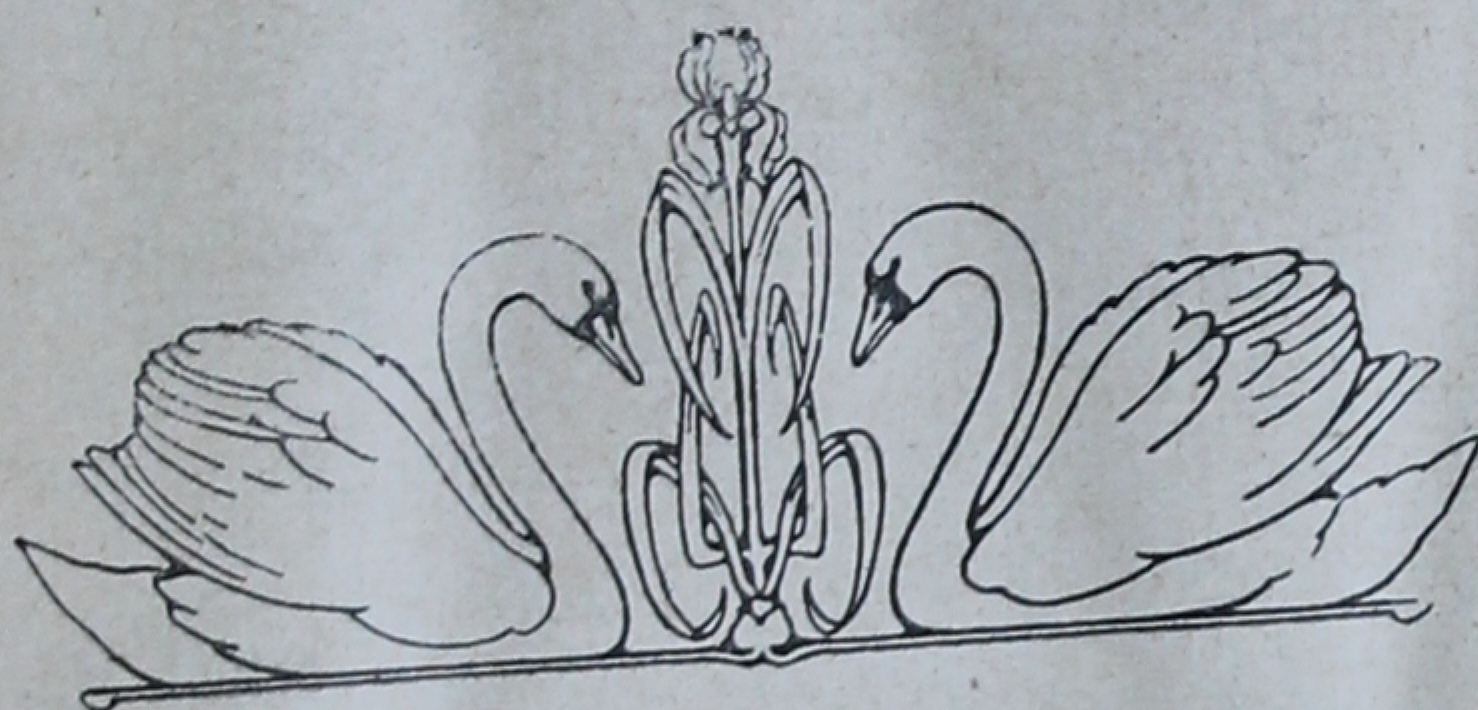
۹۷ — تربیت قوهٔ اراده و فکر نیز در سرنوشت و تکامل
بچه تأثیر مهمی دارد ولی درین باب نیز خیلی احتیاط و دقت باید
بکار برده شود. بچه باید بفهمد که هر طور ما فکر میکنیم همانطور
هم می‌شویم یعنی نفوذ قوهٔ فکر در سرنوشت و اعمال ما
بی‌اندازه است.

۹۸ — ارادهٔ سست و ارادهٔ جوال بی‌محاکمه هردو مضر
است و بدبختانه یکی ازین دو حال در اکثر بچه‌ها حکمران است
و باید باصلاح هر دو پرداخته شود.

۹۹ — باید ارادهٔ بچه‌را پرورش داد و تا میتوان ارادهٔ او را
نشکست ولی بدو شرط اول باید اجرای ارادهٔ او را موقوف
بزحمت کشیدن خود او ساخت و ثانیاً یاد داد که فقط آن اراده
که مقرون بمحاکمه و تمیز است قابل اجرا است نه هر ارادهٔ که

محصول یك هیجان و تحریك آنی و بی‌محاکمه است.

۱۰۰ — تولید حس فداکاری و خدمت و محبت بدیگران در نهاد بچه آخرین هدف آمال و سرتاج فن تربیت است. با تولید و تحکیم این حس و این ذوق بچه را برای ایفای وظایف اجتماعی و دینی و ملی و اخلاقی حاضر و مسلح می‌سازیم.



Die Bilder der Seiten 78, 80, 105, 107, 109, 110, 128, 131, 134, 135 sind mit gütiger Erlaubnis der Verleger entnommen aus dem „Schulwart" — Lehrmittelführer für das gesamte Schulwesen — Verlag Koehler und Vockmar A. G. u. Co., Lehrmittel-Verlag, Leipzig.

Die Bilder aus den amerikanischen Schulen sind aus der Zeitschrift „Progressive Education" publisched by „The Progressive Education Association" in Washington entnommen.

Hiermit sprechen wir den obigen Instituten für die frdl. Erlaubnis, uns den Abdruck der Bilder zu gestatten, unseren verbindlichsten Dank aus.

Orientalischer Zeitschriftenverlag
I R A N S C H Ä H R

Berlin-Steglitz
Holsteinischestr. 51

کتب راجع بکودکستانها و مدارس ابتدائی

چنانکه در جلد سیم راه نو پیشنهاد کرده بودم خوب است وزارت معارف بعضی ازین کتابها را که در بارهٔ تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی و کودکستانها از مهم ترین و جدیدترین تالیفات است بترجمه رساند و تدریس آنها را در دارالمعلمین و دارالمعلمات مقرر سازد.

کتب فرانسه

1 PAUL BERNARD. 1 — Comment on devient unéducateur.
2 — L' école attentive

2 BRIOD LOUISE. La methode Montessori au Tessin. Annuaire de l' Instruction public en Suisse, 1920. Payot, Gereve.

3 L' ACTIVITÉ spontanée chez l' enfant. Genève, B. I. E N.

4 DECROLY, Dr, O. L' initiation à l' activité intellectuelle et motrice par les jeux éducatifs.

5) DEWEY, JOHN. L' école et l'enfant. Introduct par Ed Glaparède

6) L' EDUCATION dans la Famille. Genève, Editions Forum,

7) Mmes DELANNOY et GIRARDOT: Pour faire jouer nos petits.

8) MLLE FLAYOL La methode Montessoris en action. Paris

9) JEANNE GALZY. La femme chez les garçons. Paris.

10) F. GARCIN 1 — L' éducation des Petits enfants par la methode Montessorienne. Paris.
2 — L' école maternelle de demain.

11) L' HYGIÉNE dans les Ecoles nouvelles. Lausame. 1926

12) HALPHEN JSTEL. Le jardin d' enfants d' aujourd' hui Paris 1921

13) ALICE JOUENNE. Une experience d' éducation nouvelle Paris.

14) Mme KERGOMARD. 1 — L' éducation marternelle
2 — L' enfant de 2 à 6 ans.

15) LA LIBERTÉ de l' Enfant à l' Ecole active. Bruxelles, Lamertin.

16) LES PROBLÉMES de l' Herédité, Zurich. Revue suisse d' hygiène, novembre 1926

17) LA METHODE de la pedagogie scientifique appliquée à l' éducation des petits. Librairie. Larousse, Paris.
18) MARIA MONTESSORI. 1 — Pedagogie scientifique. Paris Larousse. 2 — „ pratique.
19) BRÈS Mlle S. Jeux et occupations pour les petits.
20) CARR Mme. Causeries pour les mères de famille — Reunion de Mères et fraternité féminines.
21) CHATIELAIRE Mme, Comment réaliser 250 experiences de physique et de chimie à peu de frais.
22) CHARRIER CH. Pedagogie vecue — Comment devlopper les sujets pedagogiques.
23) DUBUS H., L' ecole en fête.
24) DUPONT (Mlle) Les habitudes vicieuses chez les jeunes enfants.
25) FELIX PÈCAUT, En marge de la Pedagogie.
26 FOURNEL L. Notions de pedagogie générale.
27) LAUTENOIS, Ce que l' instituteur doit savoir.
28) MELINAND C. Notions de psychologie appliqueés à l' éducation.
29) MONTEFIORE, La gymnastique joyeuse.
30) MOSSIER E. Comment former des esprits solides et vivants.
31) MULOT, Mlle, Le systeme éducatif français.
32) MURAT, L' école nationale de demain.
33) PROFÊT B. Le travail manuel appliqué.
34) SIMON Dr. Six conferences sur l' éducation maternelle,

کتب انگلیسی

1) ADAMMS, JOHN. „The Dalton" Modern Developments in Educational Practice.
2) BRUCE H. A. Handicaps of childhood.
3) BURBANK, L. Ihe Training of the Human Plant.
4) CHAPIN, H. D. Heredity and child Culture.
5) THE CHILD, His Nature and His Needs. M V. O' Shea.
6) CABOT, E. Seven Ages of childhood.
7) COOK, ANNIE. The Working of a Child's Mind.
8) DUNN, Dr. C. The Natural History of the Child.
9) DEWEY, EVElyn. „Dalton Laboratory Plan." Dutton.

10) DRUMMOND, W. B. The Child.
11) DRUMMOND, M. Some Contributions to Child Psychology
12) EXAMINATION of Children by Clinical and Laboratory Methodes. Abraham Levinson.
13) FOOD, Nutrition and Health — E. V. Mc Collun.
14) FREEMAN, F. N. How Children Learn.
15) GRUENBERG, B. C, Outlines of Child Study.
16) HEALTH THROUGH PREVENTION and Control of Diseases. Wood & Rowell.
17) HARTLEY, C. GASQUOINE Mother and son.
18) HUG-HELLMUTH, Dr. H. von. A Study of the Mental Life of the Child.
19) INDIVIDUAL GYMNASTICS Lillian Curtis Drew
20) KIRKPATRICK, E. A. Fundamentals of Child Study.
21) LYNCH, A. J. Dalton Plan in Elementary Education.
22) MUMFORD, E. E. R. The Dawn of Character, The Dawn of Religion in the Mind of the Child.
23) MONTESSORI SCHOOLS By Jessie White, D. Sc.
24) THE MONTESSORI METHOD. Introduction by Prof. Holmes, of Harvard.
25) THE ADVANCED Montessori Method [in two volumes]
1 — Spontaneous Activity in Education.
2 — Montessori Elementary Education.
26) MONTESSORI'S Own Handbook for parents and teachers
27) THE MONTESSORI SYSTEM. by Dr. T. L. Smith.
28) MONTESSORI Experiments in a Large Infants School. by Mary Blackburn.
29) A REVIEW OF MONTESSORI LITFRATURE. By Claude A. Claremont.
30) A MONTESSORI MOTHER. By Mrs. Fisher
31) MONTESSORI principles and Practice by E. P. Culverwell
32) DR. MONTESSORI'S own Handbook London
33) PEDAGOGICAL Anthropology. Translated by Frederic Cooper
34) THE PROGRESSIVE EDUCATION Association, Washington. D. C.
1 Creative Expression Through Art.
2 Crcative Expression Through Music.
3 The Environment for Creative Education.
4 Pre-School Education.
[illegible] Project Method.

[illegible] انتشارات پیدا میشود .

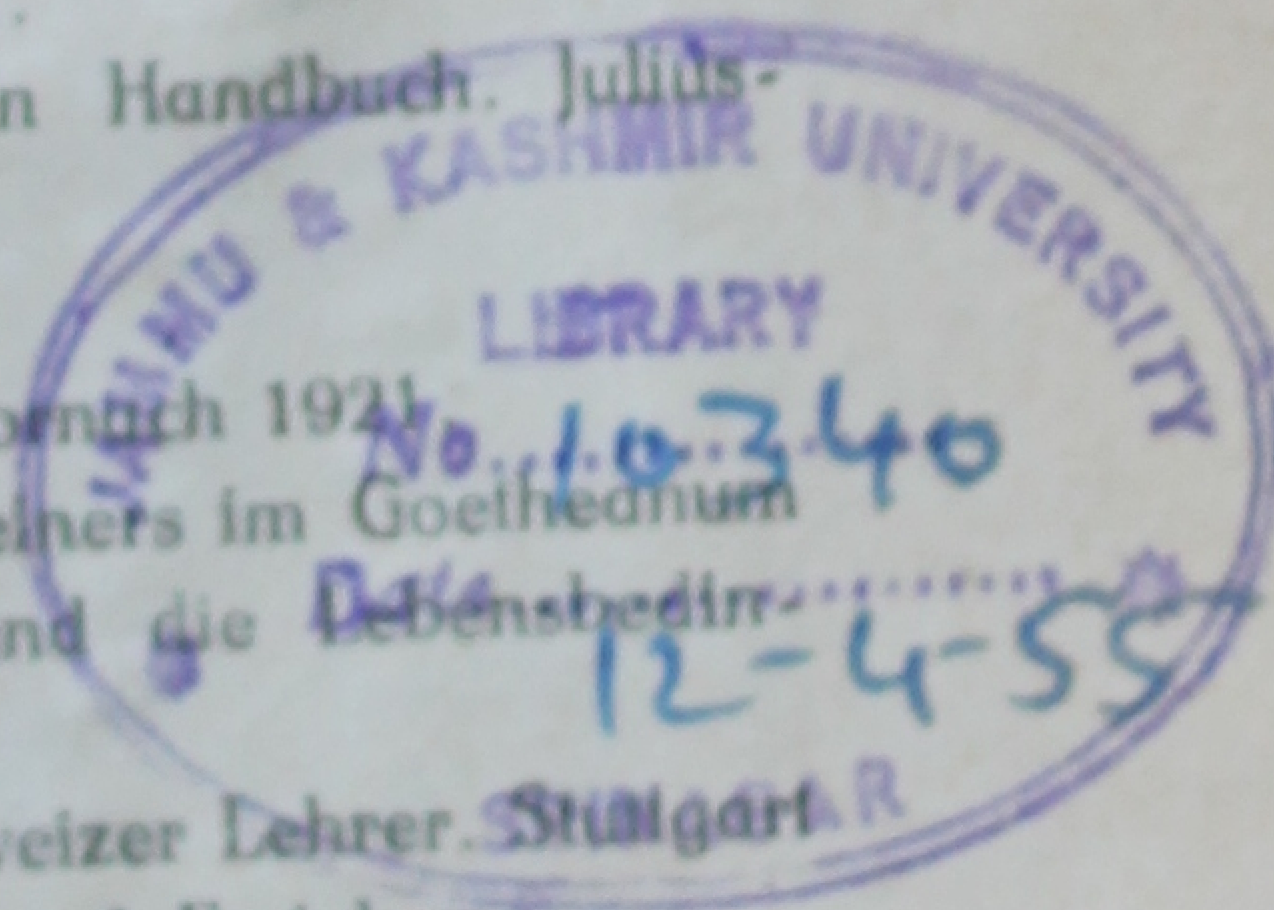
6 The New Ebucation in Europe.
7 The Social Studies.
8 The Progressive Parent.

35) ROSE. Dalton Plan in Elementary Schools without Subject Rooms or Specialists Dalton Assoc. London
36) SHILA RADICE The New Children. (Talks with Dr. Montessori)
37) SOURCE BOOK IN HEALTH and Physical Edu... Wood and Brownell.



كتب آلمانى

1] ANALYSE. Aufsätze von Dr. Montessori und an... Sonderheft der Neuen Erziehung. Berlin 1926.
2] EISENSTÄDTER J. Montessorisystem und proletarische Erziehung. Leipzig.
3] ERZIEHUNGSKUNST. Sonderheft aus „Soziale Zukunft"
4] EINE MONTESSORI-MUTTER. Stuttgart.
5] GRUNEWALD G. 1 — Produktieve Kleinkindererziehung.
2 — Montessori Erziehung.
6] HILDE HECKER und MARTHA MUCHOW: Friedrich Fröbel und Maria Montessori. Leipzig 1927.
7] Dr. R. KATZ. Die Montessori-Methode.
8] MONTESSORI Erziehung in Kinderheim und Schule. Thüringische Verlagsanstalt Montessorierziehung. Berlin 1925.
9] MONTESSORI und ihre deutschen Schülerinnen: Die Selbsterziehung des Kindes. Berlin.
10] Dr. MARIA MONTESSORI. Mein Handbuch. Julius-Hoffmann. Stuttgart.
11] RUDOLF STEINER:
1 — Die Erziehung des Kindes Dornach 1921.
2 — Der Lehrerkurs Dr. Rudolf Steiners im Goetheanum
3 — Die Methodik des Lehrers und die Lebensbedingungen des Erziehers. Dornach.
4 — Pädagogischer Kurs für Schweizer Lehrer. Stuttgart
5 — Gegenwärtiges Geistesleben und Erziehung.



12] SELBSTTÄTIGE ERZIEHUNG im frühen Kindesalter.
13] Ueber HEILPÄDAGOGIK Heft 4 — 5 der Zeitschrift: „Natura". Dornach bei Basel 1926.

مطبوعات ایرانشهر

ادارهٔ ایرانشهر در ظرف چهار سال بیست نسخه انتشارات و چهار دوره مجله و یکدوره کارتهای ایران باستان انتشار داده که بشرایط ذیل فروخته میشود:

۱ — برای ایران تخفیف کلی داده شده ولی چون تاکنون بجهت نسیه دادن بسیار متضرر و مجبور بتعطیل مجله شده‌ایم ازامروز بدون استثناء سفارشهای بیوجه را بجواب خواهیم گذاشت.

۲ — کتابفروشان حق دارند صدی ۲۰ بقیمتها بیفزایند.

۳ — اسکناس ایران هم قبول داریم و چند نفر میتوانند یکجا سفارش و وجه بفرستند

مجلدات و کارتها	در خارج بشلنگ	ملاحظات	قیمت در ایران
۱ — مجلد سال اول	۱۵		۲۰ قران
۲ — « دوم	۲۵		۴۰ «
۳ — « ۳ (شماره ۳ — ۱۲)	۱۵		۲۵ «
۴ — « ٤	۲۰		۵۰ «
۵ — مجلد انتشارات دورهٔ اول	۱۵		۲۰ «
۶ — « انتشارات دورهٔ دوم	۱۷		۲۵ «
۷ — کارتهای ایران باستان ۲٤ رقم	۲		٤ «
دورهٔ اول انتشارات ایرانشهر			
۱ — قابوس و شمگیر		نسخه ندارد	
۲ — جیجک علیشاه	۱		۲ قران
۳ — تجلیات روح ایرانی		نسخه ندارد	
٤ — رستم و سهراب		«	
۵ — ایوان مداین	۱		۲ «
۶ — سلسلةالنسب صفویه		نسخه ندارد	
۷ — معارف در عثمانی	نیم		۱ «
۸ — ابراهام لنکن	۱ و نیم		۳ «
۹-۱۰ — راه نو در تعلیم و تربیت	۲		٤ «
دورهٔ دوم انتشارات			
۱۱ — هفتاد و دو ملت	۱ و نیم		۲ «
۱۲ — محشر و دوزخ	نیم		۱۶ شاهی
۱۳ — شرح حال سید جمال‌الدین	۱ و نیم		۲ قران
۱٤ — شیخ محمد خیابانی	نیم		۱۶ شاهی
۱۵ — شرح حال ابن‌المقفع	۱		۲ قران
۱۶ — خواب شگفت	۱		۳۲ شاهی
۱۷-۱۹ — دانستنیهای زنان جوان	۲ و نیم		۵ قران
۲۰ — شرح حال کلنل محمدتقی خان		نسخه ندارد	
۲۱ — فواید گیاهخواری	۱		۲ قران

انتشارات نمرهٔ ۱، ۳، ٤ و ۶ که نسخه‌های آنها تمام شده فقط در ضمن مجلد انتشارات پیدا میشود.